

# مصاحف قرآنی

مصاحف قرآنی

فاطمه ژیان

فاطمه ژیان



## The Qur'anic Copies

عنوان «مصحف» در عصر رسالت، به مجموعه مدون میان دو جلد، اعم از قرآن و غیر آن اطلاق می‌شد که با گذشت زمان و رواج نوشتارهای قرآنی، به ویژه پس از رسول اکرم ﷺ این عنوان به یکی از اسمای اختصاصی قرآن مبدل گردید؛ از طرفی نسخه‌های جمع‌آوری شده قرآن توسط افراد، به نام این افراد معروف بود مثل مصحف امیرالمؤمنین علیؑ، مصحف ابن مسعود و ... با وجود آن که خود رسول اکرم ﷺ افراد متعددی را مأمور نگارش آیات قرآن کرده بودند، برخی افراد وجود نسخه‌های متعدد از قرآن (مصاحف) را دست مایه شباهاتی ساخته‌اند که پژوهش پیش رو به بررسی و نقد این شباهات پرداخته است.



ISBN 978-600-7550-939

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# مصاحف قرآنی

فاطمه زیان

کلیخ

## فهرستنويسي بر اساس اطلاعات فيبا

سرشناسمه: زيان، فاطمه - ۱۳۵۵

عنوان و نام پدیدآور: مصاحف قرآنی / فاطمه زيان؛ تهيه کننده مرکز مطالعات و پاسخ‌گویي به شباهت (حوزه‌های علمي).

مشخصات نشر: ق: مرکز مدريت حوزه‌های علمي، ۱۳۹۷

مشخصات ظاهري: ۱۷۶ ص.

شابک: ۹۷۸-۶-۰-۷۵۵۰-۹۳۹

وضعیت فهرست نویسي: فيبا

يادداشت: بشت جلد به انگلیسي: The Quranic copice.

موضوع: قرآن - - تحقیق

Mura'an - - Research

موضوع: قرآن - - خط و کتابت

Qur'an - - Orthography

شناختن افزوده: حوزه علمي قم، مرکز مطالعات و پاسخ‌گویي به شباهت

رده بندی کنگره: ۱۳۹۷/۴/۲۹ BP65۳/۹

رده بندی دیواني: ۲۹۷/۱۵۹

شماره کتابشناسی ملی: ۵۲۰۵۱۶۹



### مركز مطالعات و پاسخ‌گویي به شباهت

#### مصاحف قرآنی

نویسنده: فاطمه زيان

تهیه کننده: مرکز مطالعات و پاسخ‌گویي به شباهت (حوزه های علمي)

ناشر: مرکز مدريت حوزه‌های علمي

شماره کتاب: ۱۰۰۰

شابک: ۹۷۸-۶-۰-۷۵۵۰-۹۳۹

تلفن: ۰۲۵-۳۲۹۲۲۵۱

تلفکس: ۰۲۵-۳۲۹۴۰۱۷۷

آدرس: قم - ۴۵ متری صدقوق، مجتمع آیة الله شهید صدقوقی (ره)، فاز ۳

## فهرست مطالب

۹ ..... مقدمه

### فصل اول: کلیات

۱۳	مفهوم‌شناسی مصحف
۱۵	علت نام‌گذاری قرآن به مصحف
۱۶	تحریف ناپذیری قرآن
۱۷	مفهوم‌شناسی تحریف
۱۸	تحریف‌ناپذیری قرآن از نظر علمای اسلام
۲۱	دلایل تحریف‌ناپذیری قرآن
۲۱	(الف) دلایل قرآنی
۲۲	(ب) دلایل روایی
۲۳	(ج) دلیل عقلی
۲۴	(د) دلیل تاریخی
۲۴	شبهات تحریف‌ناپذیری قرآن
۲۴	شبهه مماثله
۲۵	روایات تحریف
۲۶	وجود نام ائمه علیهم السلام

### فصل دوم: مصحف امیر المؤمنین علی علیه السلام

۳۲ ..... وجود مصحف امام علی علیه السلام

الف) اخبار مصحف امام علی علیه السلام در منابع روانی شیعی و سنی ....	۳۴
ب) نقد دلایل انکار وجود مصحف امام علی علیه السلام.....	۳۸
امام علی علیه السلام اولین جامع قرآن .....	۴۲
بررسی گزارشات تعارض نما .....	۴۵
مدت نگارش مصحف امام علی علیه السلام .....	۵۱
مصحف امام علی علیه السلام و تحریف قرآن .....	۵۲
ترتیب آیات و سوره‌ها در مصحف امام علی علیه السلام .....	۶۰
درآمدی بر ترتیب آیات و سوره‌ها در قرآن .....	۶۱
دلایل نقلی جمع آوری بر اساس ترتیب نزول .....	۶۶
الف) گزارش سلمان .....	۶۶
ب) گزارش ابو رافع .....	۶۹
ج) گزارش محمد بن سیرین .....	۷۰
د) روایات ظهور حجت .....	۷۲
دلیل عقلی نزولی بودن ترتیب مصحف امام علی علیه السلام .....	۷۳
وجود دو مصحف برای امام علی علیه السلام .....	۷۶
فاایده و اهمیت مصحف امام علی علیه السلام .....	۷۸
عدم پذیرش مصحف امام علی علیه السلام .....	۸۰
سرنوشت مصحف امام علی علیه السلام .....	۸۲

### فصل سوم: مصحف حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

وجود مصحف حضرت زهرا علیها السلام .....	۹۰
مصحف حضرت زهرا علیها السلام و تحریف قرآن .....	۹۴
۱. عنوان «مصحف» .....	۹۵
۲. نزول جبرئیل .....	۹۹
۳. حجم مصحف .....	۱۰۲

---

۱۰۴ .....	املاکننده مصحف حضرت زهرا <small>عليها السلام</small>
۱۰۷ .....	کاتب مصحف حضرت زهرا <small>عليها السلام</small>
۱۰۹ .....	انتساب مصحف به حضرت زهرا <small>عليها السلام</small>
۱۱۰ .....	فایدۀ مصحف حضرت زهرا <small>عليها السلام</small>
۱۱۲ .....	شکایت حضرت زهرا <small>عليها السلام</small>

### فصل چهارم: مصحف ابوبکر

۱۱۸ .....	وجود مصحف ابوبکر
۱۲۲ .....	مصحف ابوبکر و تحریف قرآن
۱۲۵ .....	نام‌گذاری مصحف ابوبکر
۱۲۶ .....	شخصی‌بودن مصحف ابوبکر

### فصل پنجم: مصاحف عثمانی

۱۳۵ .....	اعتبار مصاحف عثمانی
۱۳۵ .....	مخالفت صحابه
۱۳۶ .....	اغلاط مصاحف عثمانی
۱۴۱ .....	سوزاندن مصاحف
۱۴۲ .....	تغییر مصاحف عثمانی به وسیله حجاج
۱۴۴ .....	اختلاف مصاحف عثمانی

### فصل ششم: مصاحف سایر اصحاب

۱۴۹ .....	مصحف ابن مسعود
۱۵۵ .....	مصحف ابی بن کعب
۱۵۹ .....	دیگر مصاحف
۱۶۵ .....	منابع و مأخذ



## مقدمه

قرآن، آخرین کتاب آسمانی نازل شده بر خاتم الانبیاست که مشتمل بر اموری چون تبیین صحیح عالم هستی، شؤونات فردی و اجتماعی انسان، مسائل دنیوی و اخروی او و بسیاری دیگر از مسائل است؛ سالم ماندن از تحریف نیز از جمله ویژگی‌های خاص قرآن است که خود وجهی از وجود اعجاز قرآن بهشمار می‌آید. برخورداری این کتاب آسمانی از چنین مشخصه‌های منحصر به فردی، ضرورت‌ها و وظائفی را برای همه جویندگان حقیقت خصوصاً مسلمانان رقم می‌زند که یکی از آنها حفظ این کتاب الهی است.

کتابت قرآن در قلمرو زمانی نزول تدریجی، امری بود که به فرمان پیامبر اکرم ﷺ و به منظور صیانت از آن انجام شد و این امر در نهایت به ظهور مصاحف قرآنی انجامید اما در این میان، نکته قابل توجه آن است که ظهور و بروز مصاحف قرآنی در عین اهمیت و ضرورت، از توجهات و تأملات پیرامونی بی نیاز نبوده است. کیفیت تدوین، درجه اعتبار، صلاحیت و میزان اهتمام صاحبان مصاحف در جمع قرآن، برخی از مباحثی است که پیرامون مصاحف قرآنی مطرح بوده است. انگیزه‌ها و دواعی مختلف برای گردآوری قرآن را نیز به لحاظ حساسیت و اهمیت موضوع که «قرآن» است، نباید از نظر دور داشت.

بدیهی است مسائلی از این دست و دیگر مباحث مرتبط با مصاحف قرآنی، می‌توانسته منشأ سوالات و شباهاتی در موضوع مصاحف قرآنی باشد، بر همین اساس، از قدیم‌الایام، تحقیقات پیرامونی در این خصوص انجام

گردیده است اما به نظر می‌رسد با توجه به اهمیت موضوع، هنوز باب مطالعات و پژوهش‌های جدی‌تر باز است.

کتاب مصاحف قرآنی که پیش‌روی شما عزیز فرهیخته قرار دارد با هدف پاسخ‌گویی به سوالات و شباهت‌پیرامون مصاحف قرآنی تدوین گردیده است و امید است مورد توجه حضرت بقیة‌الله الاعظم ﷺ قرار گرفته و رضایت علمی خوانندگان محترم را برآورده سازد.

در خاتمه از نویسنده محترم خانم فاطمه زیان از محققین مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شباهت و عضو هیئت علمی دانشگاه حضرت معصومه علیها السلام و ارزیابان علمی (حجج‌اسلام آفایان محمدجواد اسکندرلو و محمدحسین محمدی) و مدیر محترم گروه قرآن و حدیث مرکز (حجت‌الاسلام حسن‌رضا رضایی)، تقدیر و تشکر می‌نمایم.

حسن رضایی مهر

رئیس مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شباهت حوزه‌های علمیه





پیش از بررسی و تبیین نظرات مختلفی که در مورد مصاحف اصحاب رسول خدا<sup>صلوات‌الله‌علی‌ہ</sup> مطرح شده است، بیان برخی مباحث بهمنظور پیش درآمدهای بر مباحث اصلی، لازم و ضروری به نظر می‌رسد؛ لذا در این بخش ابتدا به مسائلی چون مفهوم‌شناسی «مصحف» و «تحريف‌ناپذیری قرآن» پرداخته شده است.

### مفهوم‌شناسی مصحف

به دست آوردن مفهوم صحیح واژگان با بررسی معنای لغوی و کاربردهای آن واژگان در موضع گوناگون به دست می‌آید؛ بنابراین دستیابی به مفهوم دقیق واژه «مصحف» در سایه بررسی معنای لغوی و کاربرد این واژه در عصر صحابه امکان‌پذیر خواهد شد.

«مصحف» از «صَحَّفَ» گرفته شده و «صَحَّفَ» به معنای انساط و وسعت چیزی است<sup>۱</sup> همان‌گونه که «صحيفة الوجه» به معنای روی گشاده است.<sup>۲</sup> «صحيفه» تکه‌ای از کاغذ یا چرم و مانند آن است که بر روی آن می‌نویسنند<sup>۳</sup> و جمع آن، «صُحْفٌ» و «صَحَّافٌ» است<sup>۴</sup> و «مصحف» جامعی برای صُحُف نوشته شده در میان دو جلد است<sup>۵</sup> و «تصحیف» به معنای

۱. ابن فارس، معجم مقاييس اللغة، ج ۳، ص ۳۳۴؛ راغب اصفهانی، حسين بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۷۶.

۲. المفردات فی غریب القرآن، همان.

۳. معجم مقاييس اللغة، ج ۳، ص ۳۳۴؛ فخرالدین طريحي، مجمع البحرين، ج ۵، ص ۷۷.

۴. معجم مقاييس اللغة، همان؛ المفردات فی غریب القرآن، همان.

۵. خليل بن فراهیدی، كتاب العين، ج ۳، ص ۱۲۰؛ المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۷۶؛ ابن منظور، محمدبن مكرم، لسان العرب، ج ۹، ص ۱۸۶.

خطای در نوشتار یا قرائت، از همین ریشه است.<sup>۱</sup> بنابراین از نظر لغویان «مصحف» اوراق نوشته شده پیوست شده به یکدیگر است، اما «صحیفه» هر آن چیزی است که بر روی آن می‌نویسند و «کتاب» یک یا چند ورق است که بر روی آن نوشته شده است.<sup>۲</sup>

در روایات متعدد پیامبر گرامی اسلام ﷺ لفظ «مصحف» به معنای قرآن به کار رفته است؛ به عنوان نمونه رسول خدا ﷺ می‌فرمایند: «نگاه کردن به علی، خانهٔ خدا، مصحف و والدین عبادت است»<sup>۳</sup> و نیز فرمودند: «سه چیز در روز قیامت شکایت می‌کنند: مصحف، مسجد و عترت».<sup>۴</sup>

ممکن است از روایات فوق چنین استنباط شود که در عصر نزول قرآن «مصحف» نام اختصاصی قرآن بوده است، اما پذیرش چنین ادعایی به دلایل متعدد قابل خدشه است؛ چراکه:

اولاً در برخی از روایات نقل شده از پیامبر ﷺ واژه «مصحف» در مفهوم لغوی آن به کار رفته است؛ مثلاً ایشان می‌فرمایند: «هر کس قرآن را از روی «مصحف» قرائت کند، خداوند عذاب والدین او را می‌کاهد».<sup>۵</sup> اگر «مصحف» نامی برای قرآن بود، این روایت نامفهوم می‌نمود.

ثانیاً در برخی از گفته‌ها و سخنان صحابه نیز واژه «مصحف» در مفهوم لغوی آن به کار رفته است؛ مثلاً «امسلمه» در بیان داستان حبسه این لفظ را در مورد کتب اسقف‌ها به کار برده است.<sup>۶</sup>

۱. لسان العرب، همان؛ المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۷۶.

۲. ابوهلال عسکری، فروق اللغویة، ص ۴۴۷.

۳. محمباباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۰۴؛ ص ۳۶۸.

۴. بحار الأنوار، ج ۷، ص ۲۲۲؛ ج ۴، ص ۱۸۶؛ علی بن محمد واسطی، عيون الحكم و الموعظ، ص ۲۱۴.

۵. حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۶۹.

۶. مسنند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۲۰۲؛ سیدمحسن امین، اعيان الشیعیة، ج ۴، ص ۱۲۳.

سوم آنکه حتی پس از رحلت رسول خدا<sup>صلوات‌الله‌علی‌هی</sup>، همچنان «مصحف» به معنای لغوی آن به کار می‌رفته است؛ چنانچه امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «هر کس قرآن را از روی مصحف قرائت نماید، دیدگان وی نیز بهره‌مند می‌شوند».۱ و ابن سیرین نیز در بیان داستان جمع آوری قرآن توسط حضرت علی علیه السلام می‌نویسد: «امام علی علیه السلام پس از وفات پیامبر صلوات‌الله‌علی‌هی قسم یاد کرد که عبا بر دوش نگیرد مگر برای نماز جمعه، تا آنکه قرآن را در مصحفی گرد آورد».۲

بنابر آنچه بیان شد، می‌توان نتیجه گرفت که در قرن نخست هجری «مصحف» به مجموعه نوشتارهای میان دو جلد اطلاق می‌شد، حال این نوشتارها ممکن بود قرآنی و یا غیرقرآنی باشد و گاه نیز به عنوان یکی از اسمای قرآن به کار رفته است.

ناصرالدین اسد نیز می‌گوید: «آنان واژه مصحف را برای «کتاب جمع شده»، نه بر مطلق قرآن، به کار می‌بردند».۳

### علت نامگذاری قرآن به مصحف

پیامبر گرامی اسلام علیه السلام زمان نزول تدریجی قرآن که حدود بیست و سه سال به طول انجامید، افرادی را به عنوان «کتاب وحی» مأمور نگاشتن آیات قرآن کردند؛ هرگاه آیه‌ای بر پیامبر علیه السلام نازل می‌شد، ایشان کاتبان وحی را فرا می‌خواندند و آیات را بر آنان قرائت می‌فرمودند تا قرآن را به نگارش درآورند. حضرت علی علیه السلام، ابی بن کعب و دیگران، از جمله «کتاب وحی» در زمان پیامبر علیه السلام به شمار می‌روند.<sup>۴</sup>

---

۱. محمد بن یعقوب کلبی، الکافی، ج ۲، ص ۶۱۳.

۲. عبدالله بن عبد الله حاکم حسکانی، شواهد التنزيل لقواعد التضليل، ج ۱، ص ۳۶.

۳. محمدعلی مهدوی راد، پژوهش گونه‌ای درباره مصحف فاطمه السلام، ص ۲۴ به نقل از ناصرالدین الاسد، مصادر الشعر الجاهلي و قيمتها التاريخية، ص ۱۳۹.

۴. محمد هادی معرفت، تاریخ قرآن، ص ۲۸.

پس از مدتی برخی از «کتاب وحی» و دیگر صحابه از نوشتارهای قرآنی مجموعه‌هایی را فراهم آوردن و از آنجاکه - همان‌گونه که بیان آن گذشت - در دوران نبی اکرم ﷺ مصحف به مجموعه‌های مدون قرار گرفته میان دو جلد اطلاق می‌شد، این گونه نوشتارها را مصاحف قرآنی نامیدند.

بنابراین می‌توان گفت که وجه نام‌گذاری قرآن به «مصحف»، نوشته شدن آن میان دو جلد است؛ به بیان دیگر به قرآن مکتوب، «مصحف» اطلاق می‌شد، نه به قرآن به طور مطلق؛ و بر همین اساس پس از وفات پیامبر ﷺ به علت رواج نوشتارهای قرآنی و استفاده گسترده از قرآن مکتوب، این نام کم کم به عنوان یکی از اسمای اختصاصی قرآن مطرح شد.

از طرف دیگر مصاحف قرآنی فراهم آمده به صاحب آنها نسبت داده شد؛ صاحبان این مصاحف گاه خود نگارندگان آنها بودند، همانند «مصحف ابن مسعود» و گاه افرادی بودند که مصاحف به دستور آنان جمع آوری گردید و خود رأساً اقدام به نگارش قرآن ننموده‌اند، همانند «مصحف ابوبکر» و این گونه، مصاحف متعددی از قرآن به وجود آمد.

### تحریف ناپذیری قرآن

یکی از مهم‌ترین مباحث علوم قرآن، مسئله صیانت قرآن و تحریف‌ناپذیری آن است. در کتاب‌های علوم قرآنی و کتاب‌های مستقلی که جهت بیان این امر به نگارش در آمده، به تفصیل دراین‌باره سخن گفته شده است؛ از جمله این کتاب‌ها می‌توان از «صیانت القرآن من التحریف» اثر محمد‌هادی معرفت، «قرآن هرگز تحریف نشده» اثر حسن حسن‌زاده آملی، «التحقيق فی نفی التحریف عن القرآن الشریف» اثر علی میلانی، «اکذوبة تحریف القرآن بین الشیعه و السنة» اثر رسول جعفریان و «سلامة القرآن من التحریف» اثر فتح‌الله محمدی نام برد.

از آنجاکه برخی از شباهات واردہ بر تحریف‌ناپذیری قرآن، به برخی

روایات جمع‌آوری قرآن و گزارش‌هایی از مصاحف صحابه مستند است،  
بیان مختصری از مهم‌ترین مباحث مرتبط با صیانت قرآن از تحریف،  
ضروری است گرچه خواننده گرامی جهت کسب اطلاعات بیشتر، لازم است  
به کتاب‌های مفصلی که در این زمینه نگاشته شده است، مراجعه نماید.

### مفهوم‌شناسی تحریف

واژه «تحریف» از «حرف» به معنای گوشش، کناره و لبه است.<sup>۱</sup> تحریف چیزی  
به معنای مایل کردن آن است<sup>۲</sup> همان‌گونه که «تحریف القلم» تراشیدن و تغییر  
شكل دادن قلم است.<sup>۳</sup> «تحریف الكلام» یعنی سخن را بر یکی از معانی  
احتمالی قرار دادن در حالی که دو وجه و دو معنی داشته باشد؛<sup>۴</sup> همچنین به  
معنای تحول مقصود گوینده از آنچه به وسیله کلام اراده کرده است، می‌باشد.  
در قرآن نیز واژه «تحریف» به معنای تغییر معنای اصلی کلام، به کار رفته  
است، خداوند در بیان حالات یهودیان می‌فرماید: «يَحْرُّقُونَ الْكِلِمَ عَنْ  
مَوَاضِيعِهِ»<sup>۵</sup> گرچه احتمال دارد که مراد از «تحریف» در این آیه شریفه تغییر  
کلمات آن نیز باشد.<sup>۶</sup>

هرگاه سخن از تحریف و تحریف‌ناپذیری قرآن به میان آید، منظور، تغییر  
معانی، مراد و تفسیر آیات قرآن نیست؛ بلکه تغییر در الفاظ و کلمات قرآن،  
کم یا زیاد شدن کلمه، کلمات، آیه، آیات، سوره و سوره‌هایی از قرآن مورد  
نظر است.<sup>۷</sup>

---

۱. المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۲۸؛ مقایيس اللغو، ج ۲، ص ۴۲.

۲. المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۲۸.

۳. لسان العرب، ج ۹، ص ۴۳.

۴. المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۲۸؛ مجمع البحرين، ج ۵، ص ۳۷.

۵. نساء، آیه ۴۶.

۶. سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۳، ص ۱۲۱.

۷. محمد‌هادی معرفت، مصنونیت قرآن از تحریف، ص ۲۴ – ۲۵.

به بیانی دیگر تحریف به دو گونه است؛ تحریف معنوي و تحریف لفظی. تحریف لفظی نیز به دو قسم تحریف به زیاده و تحریف به تعصان، تقسیم می‌شود.<sup>۱</sup> تحریف معنوي قطعاً در قرآن به وقوع پيوسته است، همان‌گونه که امير المؤمنین علیه السلام در توصیف گروه جاهلان عالم‌نما می‌فرمایند: «قَدْ حَمَلَ الْكِتَابَ عَلَى آرَائِهِ».<sup>۲</sup> بنابراین تحریف معنوي قرآن، مورد بحث و گفتگوی قرآن‌پژوهان نبوده و نیست.

در مورد تحریف لفظی نیز تحریف به زیاده یعنی زیاد شدن و افزودن به الفاظ، آيات و سوره‌های قرآن به اجمع مسلمانان مردود بوده، کسی آن را پذیرفته و دلایل متقنی بر عدم وقوع آن اقامه شده است اما در مورد تحریف به نقیصه یعنی کم شدن کلمات، آيات و یا سوره‌های قرآن بحث و گفتگو وجود دارد. بنابراین می‌توان گفت مراد قرآن‌پژوهان از بحث «وقوع یا عدم وقوع تحریف در قرآن» تحریف به نقیصه است.

### تحریف‌ناپذیری قرآن از نظر علمای اسلام

اکثر قریب به اتفاق علمای شیعه و اهل تسنن به عدم تحریف قرآن معتقدند؛ از میان علمای شیعه شیخ صدوق (م ۳۸۱ هـ-ق) در کتاب «الاعتقادات» می‌نویسد: کسی که به ما نسبت دهد و بگوید ما گفته‌ایم قرآنی که بر پیامبر ﷺ نازل گردیده بیش از قرآن‌های موجود بوده، دروغگو است.<sup>۳</sup>

سید مرتضی (م ۴۳۶ هـ-ق) می‌گوید: اهتمام و انگیزه مسلمانان به شدت بر این بوده است که قرآن را حفظ و حراست کنند و به قول و نظر کسانی از امامیه یا حشویه، که در این امر با ما مخالفت کرده‌اند، اعتنایی نیست.<sup>۴</sup>

۱. حسین جوان آراسته، درسنامه علوم قرآنی، ص ۳۰۹

۲. نهج البلاغة، خطبه ۸۷: قرآن کریم را بر اندیشه‌های خود حمل نموده است.

۳. صدوق، الاعتقادات فی دین الامامیه، ص ۸۴

۴. طبرسی، مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۴.

شیخ طوسی (م ۴۶۰ هـ) می‌نویسد: سزاوار نیست که سخنی درباره زیاده و نقصان در قرآن گفته شود؛ چراکه بر بطalan تحریف بزیاده در قرآن، اجماع است و نقصان در قرآن نیز خلاف ظاهر مذهب مسلمانان است.<sup>۱</sup>

علامه حلبی (م ۷۲۶ هـ) می‌گوید: حق این است که در قرآن کریم تبدیل، تقدیم، تأخیر، کم و زیاده‌ای صورت نگرفته است و به خداوند پناه می‌بریم از کسی که به امثال این تحریف‌ها اعتقاد داشته باشد.<sup>۲</sup>

علمای بزرگ دیگری از جمله محقق کرکی (م ۹۴۰)،<sup>۳</sup> قاضی نورالله تستبری (م ۱۰۹۱)،<sup>۴</sup> شیخ فتح الله کاشانی (م ۹۸۸ هـ)،<sup>۵</sup> بهاءالدین عاملی (م ۱۰۳۰ هـ)،<sup>۶</sup> علامه مجلسی (م ۱۱۱۱ هـ)،<sup>۷</sup> شیخ حرر عاملی (م ۱۱۰۴ هـ)،<sup>۸</sup> محمد مهدی بحرالعلوم (م ۱۲۱۲ هـ)،<sup>۹</sup> کاشف الغطاء (م ۱۲۲۸ هـ)،<sup>۱۰</sup> سید محسن اعرجی (م ۱۲۲۸ هـ)،<sup>۱۱</sup> جواد بلاغی (م ۱۳۵۲ هـ)،<sup>۱۲</sup> علامه طباطبائی (م ۱۴۰۲ هـ)،<sup>۱۳</sup> امام خمینی (م ۱۴۱۰ هـ) و<sup>۱۴</sup>

۱. طوسی، التبیان، ج ۱، ص ۲۶۹ - ۲۷۰.

۲. حسن بن یوسف حلبی، اجوبة المسائل المهمّة، ص ۱۲۱.

۳. ابو القاسم خویی، البيان فی تفسیر القرآن، ص ۲۵۳.

۴. حسن طاهری خرم‌آبادی، عالم تحریف قرآن، ص ۳۹؛ علی حسینی میلانی، التحقیق فی نفی التحریف عن القرآن، ص ۲۳.

۵. همان، ص ۲۲.

۶. همان.

۷. همان، ص ۲۳.

۸. عدم تحریف قرآن، ص ۳۹؛ التحقیق فی نفی التحریف عن القرآن، ص ۲۲.

۹. همان، ص ۲۳.

۱۰. همان، ص ۲۴.

۱۱. همان، ص ۲۵.

۱۲. همان، ص ۲۸؛ عالم تحریف قرآن، ص ۴۱.

۱۳. همان، ص ۴۱.

۱۴. همان، ص ۴۱.

آیت‌الله خویی (۱۴۱۳ هـ)،<sup>۱</sup> نیز به تحریف‌ناپذیری قرآن تصریح نموده‌اند. با این وجود، برخی از اهل تسنن، شیعه را به اعتقاد به تحریف قرآن متهم نموده‌اند؛ مثلاً رافعی می‌گوید: «خدا شیعه را ذلیل نماید! گمانشان بر این است که قرآن، تبدیل، تغییر و زیاد و کم شده و از جایگاه خویش تحریف شده است».<sup>۲</sup>

علی بن حزم ظاهری نیز می‌نویسد: «تمام امامیه (شیعه) از قدیم تا کنون به جز علی بن حسن سیدمرتضی، معتقدند که قرآن تبدیل یافته و در آن زیادی و نقصان فراوانی پدید آمده است».<sup>۳</sup>

آل‌لوسی نیز می‌نویسد: «قرآنی که امروزه در شرق و غرب عالم در دست مسلمانان و مرکز اسلام است، از دیدگاه شیعه حتی از تورات و انجیل هم بیشتر تحریف شده و از نظر تألف نیز از آن دو کتاب ضعیفتر و در برگیرنده اباطیل بیشتری است».<sup>۴</sup>

همچنین تفاری، اظهارات شیعه مبنی بر عدم تحریف قرآن را از روی تقیه می‌داند.<sup>۵</sup>

البته برخی از اهل تسنن نیز راه انصاف را پیموده و گفته‌اند: نزد اکثر علمای شیعه اثناعشری، قرآن کریم از تغییر و تبدیل مصون و محفوظ است.<sup>۶</sup> در مقابل رأی مشهور، تعداد اندکی از مسلمانان معتقد به تحریف قرآن هستند؛ از میان علمای اهل تسنن ابوالحسن محمد بن احمد معروف به

۱. البيان فی تفسیر القرآن، ص ۲۱۳ - ۲۷۸.

۲. عدم تحریف قرآن، ص ۲۰ به نقل از اعجاز القرآن، ص ۱۴۳.

۳. همان به نقل از ابن حزم اندلسی، الفصل فی الملل والاهواء والنحل، ج ۴، ص ۱۸۲.

۴. سید محمود آل‌لوسی، روح المعانی، ج ۱، ص ۲۳ - ۲۴.

۵. قفاری، اصول مذهب الشیعه، ص ۲۳۵.

۶. محمدهادی معرفت، صیانته القرآن من التحریف، ص ۸۲ به نقل از رحمت‌الله هندی، اظهار الحق، ج ۱، ص ۲۰۶ - ۲۰۹.

ابن‌شنبوذ بغدادی (م ۳۲۸هـ) از پیشگامان اعتقاد به تحریف قرآن است؛<sup>۱</sup> سیدنعمت‌الله جزایری، از علمای شیعه نیز اخبار تحریف قرآن را مستقیض و متواتر دانسته است.<sup>۲</sup>

محاذث‌نوری کتابی به نام «فصل الخطاب فی تحریف الكتاب» در اثبات تحریف قرآن نوشت اما پس از اعتراض علمای شیعه به وی و نوشتن کتاب «کشف الارتیاب عن تحریف کتاب رب الارباب» به وسیله شیخ محمود معرب تهرانی در رد این کتاب، محاذث‌نوری جزوه‌ای در تکمیل کتاب خود به رشتۀ تحریر در آورد و تصریح نمود که راضی نیست که کسی کتاب «فصل الخطاب» را بدون مطالعه این جزو بخواند. وی در این جزو آورده است که مقصود من از تأییف این کتاب، بیان این امر بود که تعدادی از روایات و قرائی، این احتمال را مطرح می‌سازند اما در قرآن موجود، به هیچ وجه از زمان گردآوری تاکنون دخل و تصریف نشده است. گرچه محتوای کتاب «فصل الخطاب» عکس این مطلب را ثابت می‌نماید.<sup>۳</sup>

### دلایل تحریف‌ناپذیری قرآن

در کتاب‌هایی که جهت اثبات عدم تحریف قرآن به نگارش در آمده، دلایل تحریف‌ناپذیری قرآن به تفصیل بیان شده است، اما در این مجال تنها مختصراً از مهم‌ترین دلایل اثبات تحریف‌ناپذیری قرآن آورده شده است که بدان اشاره می‌شود:

#### الف) دلایل قرآنی

آیات متعددی از قرآن کریم بر عدم راهیابی تغییر، تبدیل و باطل به قرآن دلالت دارد از جمله آنها می‌توان به آیات زیر اشاره نمود:

---

۱. حسن حسن‌زاده آملی، قرآن هرگز تحریف نشده، ص ۱۱۰-۱۱۱.

۲. سیدنعمت‌الله جزایری، الانوار النعمانیه، ج ۲، ص ۲۴۶.

۳. رضا استادی، آشنایی با تفاسیر، به خصیمه مسئله عدم تحریف قرآن و چند بحث قرآن، ص ۹-۱۴.

خداؤند متعال در سوره حجر می فرماید: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾<sup>۱</sup>؛ قطعاً ما خود، قرآن را فرستاده ایم و قطعاً خود ما پاسدار آن هستیم». این آیه به صراحت از محافظت خداوند متعال از قرآن، سخن به میان آورده است. همچنین خداوند عزو جل در سوره فصلت می فرماید: ﴿وَإِنَّهُ لَكَتابٌ عَزِيزٌ لَا يُأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تُنَزَّلِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾<sup>۲</sup> در این آیه نیز خداوند وعده کرده است که قرآن از تباہ شدن و از گزند حوادث روزگار محفوظ خواهد ماند.<sup>۳</sup>

### ب) دلایل روایی

روایات متعددی به تحریف ناپذیری قرآن تصریح یا اشاره دارند که به برخی از آنها اشاره می شود:

۱. بر اساس حدیث متواتر ثقلین، تمسک به قرآن و عترت تا ابد موجب هدایت بشر است؛ حال اگر قرآن تحریف شده بود دیگر نمی توانست هدایت کننده بشر باشد و نباید به آن تمسک شود؛ درحالی که طبق این روایت برای راهیابی به سعادت، راهی جز اقتدا به قرآن نیست.<sup>۴</sup> علاوه بر این، روایت مذکور بر جداناپذیری ایدی اهل بیت علیهم السلام از قرآن دلالت دارد، درحالی که اگر قرآن تحریف شود، راه آن از اهل بیت علیهم السلام جدا خواهد شد.
۲. در روایات متعددی که به روایات عرضه مشهور است، قرآن وسیله

۱. حجر، آیه ۹.

۲. فصلت، آیه ۴۱-۴۲؛ به راستی آن کتابی شکست ناپذیر است. از پیش رویش و از پشت سرش باطل به سویش نمی آید. از جانب خدای حکیم و ستوده نازل شده است.

۳. محمدهادی معرفت، *صیانت القرآن من التحریف*، ص ۶؛ التحقیق فی نفی التحریف عن القرآن، ص ۳۸.

۴. فتح الله محمدی، *تحریف ناپذیری قرآن*، ص ۲۹؛ التحقیق فی نفی التحریف عن القرآن، ص ۴.

سنجهش درستی یا نادرستی روایات معرفی شده است<sup>۱</sup> حال اگر ملاک ارزیابی روایات، قرآن است، خود قرآن باید از هرگونه خطأ و تحریف مصون باشد.<sup>۲</sup>

بر این اساس، روایاتی که در ظاهر دلالت بر تحریف قرآن دارد، با عرضه آنان به قرآن، قابل ارزیابی هستند و از آنجا که آیات متعددی بر تحریف‌ناپذیری قرآن دلالت دارد، این گونه روایات از گردونه روایات معتبر خارج خواهند شد.

۳. در روایات متعددی از پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام بر پناه بردن به قرآن در هنگامه فتنه‌ها سفارش و تأکید شده است<sup>۳</sup> حال اگر قرآن دچار تحریف و لغزش شده باشد، چگونه می‌تواند در هنگام هجوم فتنه‌ها راه نجات باشد؟!<sup>۴</sup>

۴. احادیث متعددی از اهل بیت علیهم السلام به صراحت یا به اشاره بر سلامت قرآن از تحریف دلالت دارند؛ از جمله روایتی از امام صادق علیه السلام که می‌فرمایند: آنچه که بین دو جلد قرار دارد، قرآن است.<sup>۵</sup>

#### ج) دلیل عقلی

قرآن کریم، سند نبوت، معجزه پیامبر ﷺ و وسیله هدایت آدمی است و از آنجاکه پیامبر ﷺ خاتم انبیای الهی است؛ لذا معجزه او نیز باید همیشگی باشد و اگر قرآن تحریف شود، اعجاز قرآن از میان رفته و عمل به آن موجب گمراهی انسان‌ها می‌شود در نتیجه نقض غرض لازم می‌آید.<sup>۶</sup>

---

۱. الکافی، ج ۱، ص ۶۹.

۲. صيانة القرآن من التحرير، ص ۴۷-۴۸؛ التحقيق في نفي التحرير عن القرآن، ص ۴۰.

۳. بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۲۴-۲۵.

۴. عبدالله جوادی آملی، نزاهت قرآن از تحریف، ص ۹۷-۱۰۳.

۵. ر.ک: صيانة القرآن من التحرير، ص ۵۰.

۶. محمدهادی معرفت، صيانة القرآن من التحرير، ص ۳۹؛ محمدباقر سعیدی روش، علوم قرآن،

ص ۵۵؛ التحقيق في نفي التحرير عن القرآن، ص ۲۰-۲۰۱.

#### (د) دلیل تاریخی

مسلمانان از صدر اسلام توجه ویژه‌ای به جمع آوری، حفظ، ضبط، قرائت و نگارش قرآن داشته‌اند. انس با قرآن، قداست آن و حساسیت فوق العاده‌ای که آنان نسبت به کوچک‌ترین تغییری در قرآن داشتنند،<sup>۱</sup> تردیدی بر عدم تحریف قرآن بر جای نمی‌گذارد.<sup>۲</sup> علاوه بر این اگر در قرآن تحریف و تغییری صورت می‌گرفت، محال بود که اهل بیت علیه السلام در برابر آن سکوت نمایند.<sup>۳</sup>

#### شبهات تحریف‌ناپذیری قرآن

وجود دلایل عقلی و نقلی فراوان که به برخی از آنها اشاره شد، وجود هرگونه تحریف را در مورد قرآن نفی می‌کند اما شبهات و سؤالاتی در این‌باره وجود دارد که به برخی اشاره شده و پاسخ آنها داده می‌شود.<sup>۴</sup>

#### شبهه مماثله

مضمون برخی از روایات نقل شده از پیامبر ﷺ آن است که امت اسلام از امت‌های گذشته پیروی می‌کند و هرچه در امت‌های گذشته اتفاق افتاده است، بدون کم و کاستی، عیناً در این امت خواهد بود.<sup>۵</sup> از طرف دیگر در تورات و انجیل تحریف صورت گرفته است، در نتیجه کتاب آسمانی مسلمانان نیز تحریف خواهد شد.<sup>۶</sup>

۱. جلال الدین سیوطی، الدر المنشور، ج ۳، ص ۲۶۹.

۲. تحریف‌ناپذیری قرآن، ص ۳۲.

۳. نزاهت قرآن از تحریف، ص ۱۲۷-۱۲۶؛ صيانة القرآن من التحرير، ص ۳۵ التحقيق في نفع التحرير عن القرآن، ص ۵۸.

۴. برخی از شبهات طرح شده در مورد تحریف قرآن، ناظر به شیوه جمع آوری و مصاحف صحابه است که در فصل‌های بعد مطرح و پاسخ داده خواهد شد.

۵. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۱۳۵.

۶. ابوالقاسم خوبی، البيان، ص ۲۲۰.

در رد این شبهه باید گفت: گرچه برخی چون شیخ حر عاملی این روایات را متواتر بین شیعه و اهل تسنن دانسته‌اند<sup>۱</sup> و علامه طباطبائی می‌گوید: «این روایات متضاد فره یا متواتر هستند».<sup>۲</sup> اما متواتر بودن چنین روایاتی ثابت نیست چراکه برخی چون آیت‌الله خویی آن را خبر واحد دانسته‌اند.<sup>۳</sup>

از سویی دیگر اگر دلالت این روایات صحیح باشد، باید گفت در کتاب‌های آسمانی گذشتگان، تحریف بهزیاده نیز صورت گرفته است در حالی که بر عدم وجود قوع چنین تحریفی در قرآن اجماع وجود دارد.<sup>۴</sup> علاوه بر آن بسیاری از وقایعی که در امت‌های گذشته اتفاق افتاده، همانند گوساله پرسنی، در امت اسلامی واقع نشده است؛ بنابراین می‌توان گفت که مراد از این روایات آن است که امت اسلامی در برخی جهات نه در تمام جهات به امت‌های گذشته شباهت دارد.<sup>۵</sup>

### روایات تحریف

محتوای برخی روایات دلالت بر تحریف دارد؛ در برخی از آنها به عدم وجود پاره‌ای از آیات و سوره‌ها در قرآن‌های موجود اشاره شده<sup>۶</sup> و در دیگر به صراحة، تحریف به قرآن نسبت داده شده است.<sup>۷</sup>

۱. عاملی، الا يقاظ من للهجة بالبرهان على الرجعة، ص ۱۲۳.

۲. طباطبائی، المیزان، ج ۱۲، ص ۱۲۰.

۳. همان، ص ۲۲۱.

۴. همان.

۵. همان.

۶. به عنوان مثال امام صادق علیه السلام فرمودند: «صراطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ عَيْرَ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَعَيْرَ الضَّالِّينَ»؛ علی بن ابراهیم، قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۹ و نیز نقل شده است که این آیه چنین نازل شده است: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَعَنَّ أَدَمَ وَثُوْحَادَ وَآلَّ إِبْرَاهِيمَ وَآلَّ مُحَمَّدَ عَلَى الْأَعْلَمِينَ»؛ عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۶۸.

۷. ابوذر از پیامبر علیه السلام نقل نموده است که در روز قیامت عده‌ای می‌گویند: «اما الکیر فحرناء؛ بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۲۴۶، در روایت دیگر پس از نقل روایت ثقلین، امام باقر علیه السلام فرمودند: «اما کتاب الله فحرفو»؛ همان، ج ۲۴، ص ۱۴۰ همچنین از رسول خدا علیه السلام نقل شده است که سه چیز در روز قیامت شکایت می‌کنند «... يقول المصحف حرفوني» صدوق، الخصال، ص ۱۷۵ - ۱۷۶.

در بررسی این روایات باید توجه نمود که بسیاری از آنها از جهت سندی ضعیف‌اند.<sup>۱</sup> علاوه بر ضعف سند، از جهت دلالت نیز قرائت و شواهدی در این روایات وجود دارد که می‌توان بر اساس آن نتیجه گرفت که مراد از تحریف، تغییر و دگرگونی در قرائات یا تحریف معنوی قرآن است.<sup>۲</sup> بنابراین در صورت چشم‌پوشی از ضعف سندی این روایات، دو راه وجود دارد؛ نخست اینکه آنها را به اموری چون تحریف در مفاهیم یا قرائات قرآن، تأویل برد، همان‌گونه که شیخ صدق می‌گوید: «این روایات بر وحی غیرقرآنی حمل می‌شوند».<sup>۳</sup> یا آنکه با توجه به تعارض این روایات با آیاتی چون آیه حفظ، آنان را مردود بدانیم چراکه روایات عرضه برای سنجش چنین روایاتی بیان شده است.

### وجود نام ائمه علیهم السلام

برخی از روایات چنین مطرح کرده‌اند که نام ائمه علیهم السلام در آیات قرآن وجود داشته است<sup>۴</sup> و از آنجاکه هم‌اکنون نام ائمه علیهم السلام در قرآن کریم وجود ندارد، می‌توان نتیجه گرفت که قرآن تحریف به نقیصه شده است.

وجود نام ائمه علیهم السلام در قرآن، غیرقابل پذیرش است؛ چراکه ماجراهی غدیر در واپسین روزهای عمر شریف رسول خدا علیه السلام اتفاق افتاده است؛ در صورتی که حضرت علی علیه السلام با نام و به صراحة در قرآن به عنوان جانشین

۱. همان، ص ۲۲۵؛ نزراحت قرآن از تحریف، ص ۱۴۱.

۲. البيان، ص ۲۲۸-۲۲۹.

۳. صدق، الاعتقادات، ص ۸۶.

۴. از جابر نقل شده است که این آیه، این چنین بر پیامبر نازل شد: «وَإِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مُّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا ۝فَاتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مُّتْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَ كُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»؛ الكافی، ج ۱، ص ۱۷۴؛ روایت دیگری از امام صادق علیه السلام که فرمودند: «اگر قرآن همان‌گونه که نازل شده، قرائت شود، نام ما را که در آن نوشته شده است، خواهید یافت»؛ التفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۳.

رسول خدا<sup>علیه‌الله‌آمد</sup> معرفی شده بود، دیگر نیازی به این همه تأکید در ماجراهی عذر و وجود نداشت. ضمن آنکه در روایت /بر بصیر از امام صادق<sup>علیه‌الله‌آمد</sup> بر عدم وجود نام ائمه<sup>علیهم‌السلام</sup> در قرآن، تصریح شده است.<sup>۱</sup>

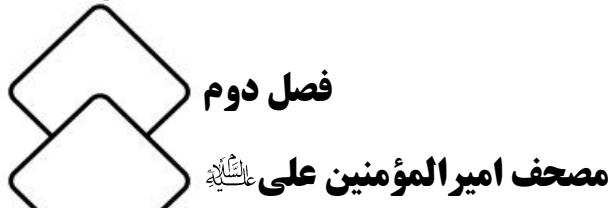
از سوی دیگر در صورت صحت چنین روایاتی، نمی‌توان به معنای ظاهری این روایات جهت اثبات تحریف قرآن استناد نمود؛ بلکه باید چنین روایاتی تأویل برده شوند<sup>۲</sup> مثلاً گفته شود مراد، نزول نام اهل بیت<sup>علیهم‌السلام</sup> بر رسول خدا<sup>علیه‌الله‌آمد</sup> به عنوان حدیث قدسی در تفسیر برخی از آیات بوده است؛ چراکه تمسک به ظاهر چنین روایاتی با آیات قرآن در تعارضی آشکار است پس یا باید چنین روایاتی را مردود دانست و یا تأویل برد.

---

۱. *الکافی*، ج ۱، ص ۲۸۶-۲۸۷.

۲. *البيان*، ص ۲۳۰.







با اهمیت‌ترین مصحف از مصاحف صحابه، مصحف حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام است. این مصحف شریف بیش از سایر مصاحف صحابه، مورد هجوم شباهه‌افکنان قرار گرفته است. بررسی شباهات پیرامون این مصحف در روشن ساختن مسائل زیادی در مورد تاریخ نگارش، تدوین و تحریف‌ناپذیری قرآن، نقش بسزایی دارد.

رسول خدام‌الله در بستر بیماری‌ای که منجر به وفات ایشان شد، امیرالمؤمنین، علی علیه السلام را فرا خواندند و نوشتارهای قرآنی موجود در منزلشان را به ایشان سپردند و سفارش کردند تا حضرت علی علیه السلام آنها را در مجموعه واحدی گرد آورند.<sup>۱</sup> حضرت علی علیه السلام نیز آن نوشتارها را در جامه‌ای پیچیدند و با خود به منزل بردند<sup>۲</sup> و پس از رحلت رسول خدام‌الله هنگامی که از غسل، کفن و دفن ایشان فارغ شدند، قسم یاد کردند که عبا بر دوش نمی‌گیرند مگر آنکه قرآن را در مجموعه واحدی جمع نمایند<sup>۳</sup> و ظرف مدت سه<sup>۴</sup> یا شش<sup>۵</sup> روز قرآن را گردآوری نمودند.

پس از جمع‌آوری قرآن در مصحف واحد، آن را در جامه‌ای پیچیدند و نزد مردمی که در مسجد گرد ابویکر جمع شده بودند، آوردند و به آنان

---

۱. بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۱۵۵؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل أبي طالب، ج ۱، ص ۳۲۰.

۲. بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۵۲؛ مناقب آل أبي طالب، ج ۱، ص ۳۱۹؛ عبدالعلی بن جمعه حویزی، نور التقلیلین، ج ۵، ص ۷۲۶.

۳. محمد بن عبدالکریم شهرستانی، مفاتیح الاسرار، ج ۱، ص ۱۳.

۴. ابن تدیم محمد بن اسحاق، الفهرست، ص ۳۰.

۵. فخر الدین طبری، مجمع البحرين، ج ۱، ص ۳۹۹.

فرمودند: این کتاب خداست، همان‌گونه که بر رسول خدا<sup>صلی الله علیہ و آله و سلم</sup> نازل شده است. ابوبکر آن را گشود و در صفحه نخست آن فضایح قوم را مشاهده کرد، عمر برخاست و گفت: یا علی! آن را باز گردن که ما را به آن نیازی نیست.<sup>۱</sup> پس از آنکه چنین برخوردي با مصحف امام صورت گرفت حضرت، مصحف را نزد خود نگه داشت و دیگر کسی جز امامان معصوم<sup>علیهم السلام</sup> به آن مصحف دسترسی نیافت؛ آن مصحف اکنون در دستان مبارک امام زمان<sup>علیه السلام</sup> است.<sup>۲</sup>

گزارش‌های تاریخی مختلف و متعددی که در مورد مصحف حضرت علی<sup>علیه السلام</sup> وجود دارد زمینه‌ساز بروز برخی شباهات و سؤالات شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

### وجود مصحف امام علی<sup>علیه السلام</sup>

یکی از مهم‌ترین مسائلی که باید درباره مصحف امام علی<sup>علیه السلام</sup> مورد توجه قرار گیرد اصل وجود چنین مصحفی است. برخی در این مورد تشکیک کرده‌اند؛ قفاری در کتاب خود می‌نویسد: امام غایب و مصحف غایب هر دو وهم و خیال است.<sup>۳</sup>

افرادی که وجود مصحف حضرت علی<sup>علیه السلام</sup> را منکر شده‌اند، به گروه‌های مختلف قابل تقسیم‌اند و هر گروه از این افراد به دلیل خاص خود استدلال نموده‌اند:

دلیل گروه نخست بر انکار وجود مصحف امیر المؤمنین<sup>علیه السلام</sup> آن است که می‌گویند مراد از «جمع قرآن» به وسیله حضرت علی<sup>علیه السلام</sup> «حفظ» آن در حافظه است، نه در مصحف.

۱. محمابن مرتضی فیض کاشانی، «الصافی»، ج ۱، ص ۴۳؛ احمدبن علی طبرسی، «الاحتجاج»، ج ۱، ص ۱۰۷؛ محمابن حسن صفار، « بصائر الدرجات الکبری»، ص ۲۱۳.

۲. همان، ص ۲۱۳.

۳. ناصربن عبدالله قفاری، «أصول منهج الشیعۃ الامامیۃ الائمه عشریة»، ص ۲۰۳.

گروه دوم، ترویج و تبلیغ وجود مصحف حضرت علی علیه السلام را ساخته و پرداخته افرادی می‌دانند که در صدد بودند خلافت ابوبکر را توجیه نمایند و حضرت علی علیه السلام را موافق خلافت ابوبکر معرفی نمایند؛ این افراد با استناد به برخی گزارش‌های تاریخی مدعی اند که آن حضرت از خلافت ابوبکر ناراضی نبوده، بلکه علت تأخیر ایشان در بیعت با ابوبکر، اشتغال ایشان به جمع‌آوری قرآن بوده است.<sup>۱</sup> محمد بن سیرین می‌گوید:

خبردار گشتم که ابوبکر، علی را ملاقات کرد و پرسید: آیا امارت مرا خوش نداری؟ حضرت پاسخ دادند: خیر<sup>۲</sup> ولی سوگند یاد نمودم که عبا بر دوش نگیرم مگر برای نماز تا آنکه قرآن را جمع‌آوری نمایم.<sup>۳</sup>

ابن ابیالحدید و ابن حجر نیز علت عدم حضور حضرت علی علیه السلام در بیعت با ابوبکر را اشتغال ایشان به جمع‌آوری قرآن دانسته‌اند.<sup>۴</sup>

گروه سوم معتقد‌اند که گزارش‌های موجود در مورد مصحف امیرالمؤمنین علی علیه السلام مصحف ایشان را مغایر با قرآن‌های در دست مردم معرفی می‌نماید؛ از یک طرف، مسئله تحریف قرآن، قابل پذیرش نیست و از طرف دیگر با توجه به عصمت امام علی علیه السلام محال است که حضرت در جمع‌آوری آیات دچار خطأ شده باشد، بنابراین چنین مصحفی اصلاً وجود خارجی نداشته است تا جایی که برخی از اهل تسنن نیز وجود این مصحف را دروغی دانسته‌اند که برخی از دروغگویان آن را ساخته‌اند و این امر را نقطه آغاز باور شیعه به تحریف قرآن دانسته‌اند.<sup>۵</sup>

۱. رضا فرشچیان، بررسی دو شبهه درباره مصحف حضرت علی علیه السلام، ص ۱۲۸.

۲. در برخی نسخ آمده است: «نه به خدا»؛ حاکم حسکانی، شواهد التنزيل، ج ۱، ص ۳۶.

۳. در برخی از نسخ آمده است: «ابوبکر گفت: «خوب اندیشیده‌ای»؛ ابن ضریس، فضائل القرآن، ص ۳۶.

۴. ابن ابیالحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۷؛ ابن حجر هیثمی، احمد بن محمد، الصواعق المُحرقة

علی أهل الرُّفض واللَّيَّاع والرَّنَاقة، ص ۱۵۵.

۵. اصول مذهب الشیعة الامامية الثانية عشرية، ص ۲۶۲.

گروه چهارم می‌گویند: مخفی نمودن مصحف حضرت علی علیہ السلام در زمان خلافت ایشان مستلزم خیانت و کتمان حق است<sup>۱</sup> و از آنجاکه از شخصی همانند امام علی علیہ السلام چنین امری بعید است، اساساً مصحف حضرت وجود خارجی نداشته و عدم آشکار بودن آن دلیل بر عدم وجود آن است. اینان بر این باورند که هیچ یک از علمای شیعه غیر از سیانعمت‌الله جزایری به این اشکال پاسخ نداده است؛ او (سیانعمت‌الله جزایری) علت عدم عرضه مصحف را نمایان شدن اوصاف زشت خلفای گذشته دانسته است.<sup>۲</sup>

گروه پنجم معتقدند که بر اساس گزارشات تاریخی مصحف حضرت علی علیہ السلام به همراه تنزیل، تأویل، ناسخ و منسوخ است و این امر با روایاتی از حضرت رسول صلوات الله علیه و آله و سلم مبنی بر نهی از نگارش مطالب دیگر همراه با قرآن مخالفت دارد؛ درنتیجه گزارش‌های حاکی از مصحف حضرت علی علیہ السلام اعتبار ندارد.

گروه ششم می‌گویند روایاتی که بر اساس آنها وجود مصحف حضرت علی علیہ السلام اثبات می‌شود دارای سند یا منبع ضعیف هستند؛ به عنوان نمونه «شعث» یکی از روایات این روایات «لین الحدیث» است،<sup>۳</sup> یا سند برخی از این روایات منقطع<sup>۴</sup> یا موضوع<sup>۵</sup> است؛ بنابراین از اساس اثبات وجود چنین مصحفی مورد تردید است.

**الف) اخبار مصحف امام علی علیہ السلام در منابع روایی شیعی و سنی**  
 گزارش‌ها و روایات زیادی در منابع شیعی وجود دارد که جمع آوری قرآن توسط حضرت علی علیہ السلام را پس از رحلت حضرت رسول صلوات الله علیه و آله و سلم مطرح نموده‌اند:

- 
۱. ریبع بن مسعود سعودی، *الشیعۃ الامامیۃ الائمه عشریۃ فی میزان الاسلام*، ص ۴۶.
  ۲. اصول مذهب الشیعۃ الامامیۃ الائمه عشریۃ، ص ۲۰۲.
  ۳. ابن ابی داود سجستانی، *کتاب المصاحف*، ص ۶۰.
  ۴. ابن حجر عسقلانی، *فتح الباری فی شرح صحیح البخاری*، ج ۹، ص ۱۰.
  ۵. بررسی و تقدیم اسناد مصحف حضرت علی علیہ السلام در منابع فرقین، ص ۳۱.

۱. در کتاب *الکافی* و کتاب *التوحید* به نقل از امام باقر علیه السلام آمده است که «حضرت علی علیه السلام پس از هفت روز که از وفات حضرت رسول خدا علیه السلام از جمع آوری قرآن فارغ شده بودند، خطبهای خواندند...»<sup>۱</sup>
۲. در کتاب *الکافی* در روایتی از امام صادق علیه السلام، داستان جمع آوری مصحف امام علی علیه السلام و عرضه آن به مردم و سرباز زدن از پذیرش آن بیان شده است.<sup>۲</sup>
۳. در کتاب مستدرک *الوسائل*، چندین حدیث در این مورد آمده است؛ در حدیثی طولانی از امام صادق علیه السلام، خطاب به مفضل، به جمع آوری قرآن توسط حضرت علی علیه السلام پس از رحلت پیامبر ﷺ اشاره شده است.<sup>۳</sup> در حدیثی دیگر، ابو حمزه ثمالی از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود احمدی از این امت غیر از وصی حضرت محمد ﷺ، قرآن را جمع نکرده است.<sup>۴</sup> در همین کتاب روایت دیگری از امام صادق علیه السلام در مورد سفارش پیامبر به حضرت علی علیه السلام مبنی بر جمع آوری قرآن توسط ایشان و سوگند امام علیه السلام که عبا نپوشند مگر آنکه قرآن را جمع نمایند، بیان شده است.<sup>۵</sup>
۴. احتجاج طبرسی نیز روایت مشابه روایت پیشین از امام صادق علیه السلام و از امام کاظم علیه السلام نقل کرده است.<sup>۶</sup> در همان کتاب ماجراهای رویگردانی از پذیرش مصحف حضرت علی علیه السلام از قول ابوذر نقل شده است.<sup>۷</sup>

۱. کلینی، *الکافی*، ج ۸، ص ۱۸؛ صدوق، *التوحید*، ص ۷۳.

۲. *الکافی*، ج ۲، ص ۶۳۳.

۳. حسین نوری، مستدرک *الوسائل*، ج ۱۳، ص ۳۹۰؛ محدث نوری روایت را بهطور کامل نقل نمی نماید و تنها به طولانی بودن و موضوع روایت اشاره نموده است.

۴. همان، ج ۲، ص ۴۵۱.

۵. همان، ج ۲، ص ۴۵۱.

۶. *الاحتجاج*، ج ۱، ص ۱۰۷.

۷. همان، ص ۱۹۰.

۸. همان، ص ۱۵۵.

۵. در مناقب ابن شهربآشوب از ابن عباس نقل شده است که امام علی<sup>علیه السلام</sup> مصحفشان را در مدت شش ماه جمع آوری نمودند.<sup>۱</sup>

۶. روایات متعددی در زمینه جمع آوری مصحف حضرت علی<sup>علیه السلام</sup> در کتاب سلیمان بن قیس،<sup>۲</sup> تفسیر عیاشی<sup>۳</sup> و بخارا الانوار<sup>۴</sup> نقل شده است. در برخی از منابع اهل تسنن نیز به جریان گردآوری مصحف امیر المؤمنان علی<sup>علیه السلام</sup> پرداخته شده است:

۱. در کتاب المصاحف، ابن ابی داود از اشاعت از ابن سیرین نقل کرده است: هنگامی که رسول خدا علی<sup>علیه السلام</sup> وفات نمود، علی<sup>علیه السلام</sup> قسم یاد کرد که عبا نپوشد مگر برای نماز جمعه تا آنکه قرآن را در مصحف جمع آوری نماید، ابوبکر بعد از مدتی به وی گفت: آیا امارت مرا خوش نداری؟ فرمودند: نه به خدا، مگر آنکه قسم یاد نمودم که ردا بر دوش نگیرم مگر برای نماز جمعه. پس با او بیعت کرد و باز گشت.<sup>۵</sup>

در کتاب فضائل القرآن، روایت فوق از طریق ابن سیرین از عکرمه نقل شده که علاوه بر مطالب فوق، آمده است که حضرت امیر المؤمنین علی<sup>علیه السلام</sup> می فرمایند: دیدم [ممکن است] در کتاب خدا افزوده گردد. /بن سیرین از عکرمه می پرسد: آیا آن را مطابق با آنچه خدا نازل نموده است، تألف کرد؟ عکرمه پاسخ می دهد: اگر جن و انس جمع گرددند، نمی توانند همانند آن را جمع کنند.<sup>۶</sup>

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۳۱۹.

۲. سلیمان بن قیس، کتاب سلیمان بن قیس، ص ۵۷۷-۵۸۱؛ همان، ص ۶۶۴؛ شاید قدیمی ترین کتابی که سخن از مصحف امام علی<sup>علیه السلام</sup> به میان آورده است، این کتاب باشد.

۳. التفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۳۰۷.

۴. بخارا الانوار، ج ۸۹، ص ۵۲؛ ج ۴۰، ص ۱۵۵.

۵. کتاب المصاحف، ص ۵۹.

۶. فضائل القرآن، ص ۳۶.

روایت فوق با استناد گوناگون از /یوب،<sup>۱</sup> /بن عورن<sup>۲</sup> و حسن بن دینار<sup>۳</sup> از /بن سیرین در کتاب‌های متعدد اهل تسنن آمده است.

۴. در شواهد التنزيل و فهرست /بن نديم، سایي از عبدالخير از حضرت علی ع نقل می‌نماید که ايشان فرمودند: «هنگامی که پس از رحلت حضرت رسول صلی الله علیہ وسلم، مردم را بی‌پروا دیدم، قسم یاد نمودم که عبا نپوشم مگر آنکه قرآن را جمع نمایم.» پس در منزل نشست تا قرآن را جمع کرد و اين اولين مصحف قرآنی بود.<sup>۴</sup>

۵. در المصنف صناعى، /یوب از عکرمه نقل می‌کند که عمر حضرت علی ع را ملاقات کرد و از تأخیر ايشان از بیعت با ابوبکر سؤال نمود و حضرت همان پاسخ (اشغال به گردآوری قرآن) را دادند.<sup>۵</sup>

۶. سیوطی در کتاب الاتقان آورده است که عمر از حضرت علی ع درخواست نمود تا آن مصحف را به او نشان دهند، اما امام علی ع فرمودند: هرگز راهی به آن نیست.<sup>۶</sup>

علاوه بر گزارشات فوق، عبدالکریم شهرستانی در مفاتیح الاسرار،<sup>۷</sup> موفق خوارزمی در المناقب<sup>۸</sup> و ابن جزی در التسهیل<sup>۹</sup> از اين مصحف سخن به میان آورده‌اند.

۱. ابن عبد البر، یوسف بن عبد الله، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ج ۳، ص ۹۷۴.

۲. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۳۳۲؛ ابن عساکر علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، ج ۴، ص ۳۹۸.

۳. حاکم حسکانی، شواهد التنزيل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص ۳۶؛ /بن النديم، الفهرست، ص ۳۰.

۴. شواهد التنزيل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص ۳۶.

۵. عبدالرزاق صناعی، المصنف، ج ۵، ص ۴۵۰؛ الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ج ۳، ص ۹۷۴ ر.ک: پاسخ به دو شبیهه درباره مصحف حضرت علی ع ص ۱۲۷ - ۱۳۱.

۶. جلال الدین سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۰۳.

۷. مفاتیح الاسرار، ج ۱، ص ۱۳.

۸. موفق خوارزمی، المناقب، ص ۹۴.

۹. ابن جزی قاسم بن احمد غرناطی کلبی، التسهیل لعلوم التنزيل، ج ۱، ص ۴.

با توجه به روایات بسیار زیادی که به طرق گوناگون در مورد مصحف حضرت علی علی‌الله‌یه هم در منابع حدیثی شیعه و هم در منابع حدیثی اهل تسنن نقل شده است به گونه‌ای که به حد استفاضه<sup>۱</sup> رسیده‌اند، می‌توان ادعا نمود وجود مصحف حضرت علی علی‌الله‌یه غیرقابل انکار است.

### ب) نقد دلایل انکار وجود مصحف امام علی علی‌الله‌یه

ناستواری و مخدوش بودن دلایل منکران وجود مصحف حضرت علی علی‌الله‌یه، با بررسی این دلایل روشن می‌شود:

۱. سخن افرادی که می‌گوینند مراد از «جمع قرآن» به وسیله حضرت علی علی‌الله‌یه «حفظ» آن در حافظه است، خلاف گزارشاتی است که در منابع روایی آمده است چراکه حضرت هدف خود را جلوگیری از تحریف قرآن بیان کرده حال چگونه ممکن است با حفظ قرآن در حافظه حضرت علی علی‌الله‌یه از تحریف قرآن در جامعه اسلامی جلوگیری شود، علاوه بر آن در برخی گزارش‌ها تعبیر «ما بین لوحین» و «مصحف» آمده است.<sup>۲</sup>

۲. روایاتی که بر اساس آن حضرت علی علی‌الله‌یه قسم یاد می‌نمایند که از خلافت ابوبکر ناراضی نیستند، تنها روایت «بن‌سیرین» و نقلی که از عمر حکایت شده است، در بردارنده این مطلب است.

سنده روایت بن‌سیرین - همان‌گونه که در بخش ترتیب مصحف حضرت علی علی‌الله‌یه بیان شده است - به جهت مرسل بودن، ضعیف است؛ چون بن‌سیرین اصلاً حضرت علی علی‌الله‌یه را ملاقات ننموده، پس نمی‌تواند بدون واسطه از ایشان نقل روایت نماید؛ علاوه بر این خود نیز می‌گوید:

- 
۱. به احادیثی که در هر طبقه بیش از سه نفر آن را نقل کرده باشند اما به حد تواتر نرسد، مستفیض می‌گویند؛ علمای علم اصول، مستفیض را مانند متواتر می‌دانند.
  ۲. تفصیل این مطلب در بحث «اولین جامع» خواهد آمد.

«نبیت» (به من خبر رسید)، اما مروی عنہ خود را معرفی نموده است و ابن سیرین تنها بخشی از سخن را از عکرمه نقل می‌نماید که برخی روایت عکرمه از امام علی علی‌الله را نیز مرسل دانسته‌اند.<sup>۱</sup> ضمن آنکه او از خوارج به شمار می‌رود<sup>۲</sup> و حتی ادعا کرده که حاضر است به خاطر عقیده‌اش بر اختصاص شأن نزول آیه تطهیر به زنان پیامبر ﷺ مباھله کند<sup>۳</sup> و گروهی از جمله خود/بن سیرین، او را کذاب خوانده‌اند.<sup>۴</sup>

همچنین این گونه روایات از جهت محتوا، متفاوت نقل شده‌اند؛ در برخی از نقل‌ها ابوبکر سؤال می‌نماید که آیا از امارت یا خلافت من ناراضی هستی؟<sup>۶</sup> و در برخی دیگر آمده است که آیا از من ناراضی هستی؟<sup>۷</sup> در برخی از روایات امام سوگند یاد می‌نمایند که از امارت ابوبکر ناراضی نیستند<sup>۸</sup> و در برخی دیگر سوگند امام وجود ندارد.<sup>۹</sup>

در گروهی دیگر از روایات اهل تسنن همچون روایتی که حکایت از دیدار عمر با حضرت علی علیه السلام دارد<sup>۹</sup> و از جهت متن بسیار شبیه به روایات این سیرین است و نیز روایات عبدالخیر و یمان از حضرت علی علیه السلام<sup>۱۰</sup> اصلاً

١. ابن حجر، تهذيب التهذيب، ج ٧، ص ٢٣٥.
  ٢. همان، ج ٧، ص ٢٣٩.
  ٣. المدار المنشور، ج ٥، ص ١٩٨.
  ٤. تهذيب التهذيب، ج ٧، ص ٢٣٨.
  ٥. شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، ج ١، ص ٣٨؛ الاستيعاب في معرفة الاصحاح، ج ٣، ص ٩٧٤.
  ٦. الطبقات الكبرى، ج ٢، ص ٣٣٨.
  ٧. شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، ج ١، ص ٣٦.
  ٨. فضائل القرآن، بيشين، ص ٣٦.
  ٩. المصنف، ج ٥، ص ٤٥٠.
  ١٠. ابن النديم، الفهرست، ص ٣٠؛ شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، ج ١، ص ٣٦-٣٧.

سخنی از رضایت حضرت علی<sup>علیه السلام</sup> از خلافت ابوبکر به میان نیامده است،<sup>۱</sup> اما آن قسمت از محتوا که امام حتی قسم یاد می‌نمایند<sup>۲</sup> که از خلافت با ابوبکر ناراضی نیستند، به گواهی تاریخ، دیگر سخنان امام<sup>علیه السلام</sup><sup>۳</sup> و اجماع شیعه، قطعاً ناصحیح است؛ بنابراین به این نقل اعتمادی نیست، اما عدم اعتماد به تعداد اندکی از روایات در یک موضوع، موجب سلب اعتماد از تمامی روایات موجود در آن موضوع نمی‌شود؛ چه بسا طرفداران خلافت خلفاً از هم‌زمانی رویگردانی حضرت<sup>علیه السلام</sup> از بیعت با ابوبکر و جمع‌آوری قرآن توسط ایشان سوءاستفاده کرده و علت عدم بیعت حضرت<sup>علیه السلام</sup> را اشتغال ایشان به جمع‌آوری قرآن معرفی کرده‌اند.

احتمال می‌رود چنین روایاتی را عکرمه که بغض او با اهل‌بیت<sup>علیهم السلام</sup> آشکار است، ساخته باشد و اینکه /بن‌سیرین نام او را ذکر نمی‌کند به جهت اعتقاد /بن‌سیرین به دروغگویی اوست.

نتیجه آنکه روایات نقل شده از /بن‌سیرین قابل اعتماد نیست؛ بنابراین اصل وجود مصحف قابل انکار نیست.

۳. در پاسخ کسانی که به مغایرت مصحف حضرت علی<sup>علیه السلام</sup> با قرآن‌های رایج و تحریف‌ناپذیری قرآن برای عدم وجود مصحف استدلال نموده‌اند، باید گفت: در مباحث آینده (مصحف امام علی<sup>علیه السلام</sup> و تحریف قرآن) به طور مفصل بیان خواهد شد که مراد از مغایرت و اضافات مصحف حضرت علی<sup>علیه السلام</sup> توضیحات و تفاسیر آیات است، نه محتوای آیات که بتوان به تحریف‌ناپذیری قرآن به عنوان دلیلی بر عدم وجود این مصحف شریف استدلال نمود.

۱. بررسی دو شبیهه درباره مصحف حضرت علی<sup>علیه السلام</sup>. ص ۱۳۴.

۲. در برخی از نسخ، قسم امام<sup>علیه السلام</sup> وجود ندارد.

۳. نهج البلاغه، خطبهٔ ۳

۴. افرادی که علت عدم وجود مصحف را عدم آشکار بودن آن دانسته‌اند و مخفی نمودن آن را مساوی مخفی نمودن حق می‌دانند، در واقع این افراد با سیره حضرت علی ع که حفظ وحدت میان مسلمانان است، آشنا نیستند. از سویی گرچه پاسخ سیدنعمت‌الله جزایری از نظر ما مردود نیست، اما پاسخ‌های دیگری نیز در مورد حکمت مخفی بودن مصحف حضرت علی ع در ع بیان شده است از جمله اینکه چون مصحف حضرت علی ع در اصل آیات با مصاحف امروزی تفاوتی نداشت، امام لزومی به نمایان سازی آن نمی‌دیدند.<sup>۱</sup>

۵. کسانی که شیوه جمع‌آوری مصحف حضرت علی ع را با روایات ناهیه پیامبر صلوات‌الله‌علی‌ہ و‌آله‌ہ و‌سلم که نشان از عدم رضایت پیامبر صلوات‌الله‌علی‌ہ و‌آله‌ہ و‌سلم از نگارش روایات در قرآن دارد، معارض دانسته‌اند باید بدین نکته توجه کنند که روایات ناهیه قابل پذیرش نیستند؛ چراکه این روایات از جهت سند و متن دارای اشکالات متعددی است که به برخی از این اشکالات اشاره می‌شود:

برخی از روایان این روایات ضعیف‌اند؛ از جمله «زیدبن‌اسلم» گرچه دارای مدح است اما متهم به تدلیس است،<sup>۲</sup> «عبدالرحمن بن زیدبن‌اسلم» علمای رجالی بر ضعف وی اتفاق نظر دارند،<sup>۳</sup> «کثیربن‌زید» ضعیف است<sup>۴</sup> و «مطلوب بن عبد الله» متهم به تدلیس و نقل روایات مرسل است.<sup>۵</sup> در برخی از این روایات نیز احتمال موقوف یا مرسل بودن وجود دارد.<sup>۶</sup>

---

۱. البيان، ص ۲۲۳؛ الميزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۲۲۴؛ ر.ک: بررسی و نقاد اسناد مصحف حضرت علی ع در منابع فرقین، ص ۳۷-۳۸.

۲. الاصابة فی معرفة الصحابة، ج ۲، ص ۴۸۹؛ تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۳۴۲.

۳. محمذبن عمرو عقيلي، ضعفاء العقيلي، ج ۲، ص ۳۳۱.

۴. احمدبن علی نسائی، کتاب الضعفاء و المتروکین، ص ۲۲۹.

۵. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۸، ص ۳۵۹.

۶. ر.ک: مجید معارف، تاریخ عمومی حدیث، ص ۵۰-۶۲.

محتوای این روایات نیز با برخی آیات قرآن، سنن نبوی، عمل صحابه و عقل در تعارض است.<sup>۱</sup>

از سوی دیگر نوشتن و آوردن روایات و سخنان پیامبر در کنار آیات در مصحف حضرت علی علیه السلام درواقع خط بطلانی بر سیاست منع نگارش احادیث از سوی خلفاست.

۶. انتقادهایی که به برخی از اسناد و منابع اخبار مصحف حضرت علی علیه السلام وارد شده است، از آن جهت قابل قبول نیست که این روایات در منابع متعدد و با اسناد گوناگون در منابع روایی شیعه و اهل تسنن وارد شده است و کثرت آنان به گونه‌ای است که اگر نگوییم این روایات متواترند، باید گفت مستفیض‌اند. بنابراین ضعف برخی اسناد این روایات، دلیلی برای نفی اصل وجود مصحف نمی‌باشد.

### امام علی علیه السلام اولین جامع قرآن

عبدخیر از اصحاب<sup>۲</sup> و خواص<sup>۳</sup> حضرت علی علیه السلام پس از بیان داستان جمع آوری قرآن توسط حضرت علی علیه السلام می‌نویسد: «این اولین مصحفی است که قرآن در آن جمع شده است». <sup>۴</sup> ابن عباس نیز اولین جامع قرآن را امیر المؤمنین علی علیه السلام می‌داند.<sup>۵</sup>

۱. سیدعلی شهرستانی، منع تدوین الحديث، ص ۱۳-۵۶؛ هاشم معروف الحسنی، دراسات فی الحديث و المحاذین، ص ۱۵-۲۱؛ محمدرضا جلالی، تدوین السنۃ الشریفة، ص ۲۸۷-۳۱۵؛ محمود ابوریه، اخواء علی السنۃ المحمدیة، ص ۵۳-۶۸؛ علی نصیری، آشنایی با علوم حدیث، ص ۱۱۴-۱۲۵؛ کاظم شانه‌چی، علم الحديث، ص ۲۷-۲۸.

۲. طوسی، الرجال، ص ۷۸؛ احمدبن محمد بر قی، الرجال، ص ۶.

۳. عاملی، الرجال، ص ۲۲۱.

۴. آنَّهُ رَأَى مِنَ النَّاسِ طِيْرَةً عِنْدَ وَقَاءَ رَسُولَ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَقْسَمَ أَنَّ لَا يَضْعَ عَلَى ظَهْرِهِ رَدَاءٌ حَتَّى يَجْمَعَ الْقُرْآنَ، فَجَلَسَ فِي بَيْتِهِ حَتَّى جَمَعَ الْقُرْآنَ، فَهُوَ أَوَّلُ مُصْحِّفٍ جَمَعَ فِيهِ الْقُرْآنَ، شَوَاهِدُ التَّنْزِيلِ لِقَوْاعِدِ التَّفْصِيلِ، ج ۱، ص ۳۷؛ ابن النديم، الفهرست، ص ۳۶.

۵. محمدبن سليمان کوفی، مناقب امیر المؤمنین، ج ۱، ص ۲۹۲.

محققان شیعی<sup>۱</sup> و برخی از نویسنده‌گان اهل تسنن از جمله ابن‌ابی‌الحدید،<sup>۲</sup> مصحف حضرت علی ع را اولین مصحف جامع تمامی آیات قرآن دانسته‌اند.

این در حالی است که برخی علمای اهل تسنن مراد از اولین جامع قرآن را، اولین حافظ قرآن دانسته‌اند؛ چراکه یکی از معانی جمع قرآن، حفظ آن در حافظه است. ابن حجر عسقلانی پس از نقل سخن عبدالحیر می‌گوید:

«اسناد این حدیث به جهت منقطع بودن، ضعیف است و با فرض درستی آن، مراد از جمع، حفظ در سینه است گرچه در برخی از مقولات تصريح شده که «جمعته بین اللوحین» اما این روایات اند کاند.»<sup>۳</sup>

متقی هندي نيز می‌گويد:

مراد از «حتی اجمع القرآن» آن است که حفظش را تمام کرده است؛ چراکه به فردی که قرآن را حفظ می‌نماید، می‌گویند: «قد جمع القرآن».<sup>۴</sup>

در نقد سخنان فوق باید گفت که مراد از جمع قرآن توسط حضرت علی ع، پس از رحلت حضرت رسول خدام صلوات الله عليه و آله و سلم نمی‌تواند، حفظ آن در حافظه باشد؛ چراکه در برخی از روایات اهل تسنن آمده است که حضرت علی ع خطاب به ابوبکر می‌فرمایند: «دیدم ممکن است در کتاب خدا افروده شود، پس با خود گفتم که ردایم را بر دوش نگیرم، مگر برای نماز، تا آنکه قرآن را جمع نمایم».<sup>۵</sup> اگر مراد از جمع، حفظ آن در حافظه بود، تعلیل هراس از افروده شدن در کتاب خدا بی‌معناست؛ چگونه با حفظ قرآن

۱. محمدباقر حجتی، پژوهشی در تاریخ قرآن، ص ۳۸۵؛ محمدهدادی معرفت، تاریخ قرآن، ص ۸۵؛ سیدمحمددرضا جلالی نایینی، تاریخ جمع قرآن، ۸۹-۸۷

۲. شرح نهج البلاغة، ج ۱، ص ۲۷.

۳. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری فی شرح صحيح البخاری، ج ۹، ص ۱۰.

۴. متقی هندي، کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۲۸؛ محمد شرعی ابو زید، جمع القرآن، ص ۱۰۴.

۵. الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۶۱.

در حافظه حضرت علی علی‌الله‌آیه از تحریف قرآن در جامعه اسلامی جلوگیری می‌شود؟ در حالی که حضرت علی علی‌الله‌آیه تا سال‌ها پس از رحلت پیامبر صل‌آل‌ع آل‌ه آیه خانه‌نشین بودند و در جامعه حضور فعال نداشتند.

از سویی معنا ندارد حضرت علی علی‌الله‌آیه برای حفظ قرآن در حافظه دست از هر کاری کشیده و در خانه بنشینید تا قرآن را جمع نماید؛ علاوه بر آن در روایات اهل تسنن آمده است که حضرت علی علی‌الله‌آیه فرمودند: هر چه شنیدم هرگز فراموش نکرم و نخواهم کرد؛<sup>۱</sup> بنابراین نه تنها آیات قرآن، بلکه سایر معارف آن نیز در حافظه حضرت ثبت شده بوده و ایشان برای حفظ آن نیاز به صرف وقت و دست کشیدن از تمامی کارها نداشته‌اند.<sup>۲</sup>

نکته دیگر در این مورد آن است که در روایت /شعث از محمدبن سیرین آمده است: «حتی یجمع القرآن فی مصحف»<sup>۳</sup> و در روایت سدی از عبدالخیر از یمان، عبارت «حتی یجمع القرآن بین اللوحین» یعنی تا زمانی که قرآن را میان دو جلد جمع آوری نمود، به کار رفته است.<sup>۴</sup>

با توجه به تصریح راوی به عبارت «میان دو جلد» در این روایات و برخی روایات مشابه، روشن می‌گردد که مراد از جمع قرآن به‌وسیله حضرت علی علی‌الله‌آیه، حفظ آن در حافظه نیست.

البته برخی در مورد روایت /شعث گفته‌اند که روایات او به جهت «لين الحديث»<sup>۵</sup> بودن وی، قابل اعتنا نیست<sup>۶</sup> اما اولاً علمای رجالی اهل تسنن در

۱. محمدبن جریر طبری، جامع البيان، ج ۲۹، ص ۳۵.

۲. بررسی و نقده استناد مصحف امام علی علی‌الله‌آیه در منابع فریقین، ص ۳۴.

۳. كتاب المصاحف، ص ۵۹.

۴. شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، ج ۱، ص ۳۷.

۵. «لين الحديث» به کسی گفته می‌شود که از غیرثقات نیز نقل روایت می‌کند و در نقل روایت دقت کافی را ندارد. عبدالله مامقانی، مقیاس الہادیه، ج ۲، ص ۴۳.

۶. كتاب المصاحف، ص ۶۰.

مورد «اشعش» اختلاف نموده و در ضعف او متعدد نیستند؛ حتی برخی او را مدح کرده‌اند.<sup>۱</sup> دوم آنکه روایت اشعش مؤیداتی نیز دارد که در صورت ضعیف بودن راوی، روایت را جبران می‌نماید، مانند روایت عبدالخیر و روایتی که در کتاب المصنف ذکر شده و عبارت «حتی اجمع للناس»<sup>۲</sup> در آن به کار رفته است که قطعاً مراد حفظ آن در حافظه نیست.

قابل توجه است که ابن حجر نیز سند روایتی که از جمع آوری قرآن توسط حضرت علی ع حکایت دارد و در آن تعییر مصحف بکار رفته را منقطع و وجود واژه مصحف را در این روایت از اشتباهات راوی دانسته است،<sup>۳</sup> اما باید توجه داشت که اولاً تمامی اسناد این روایات منقطع نیست، دوم آنکه ابن حجر بدون علت راوی را متهم به خطأ نموده است، راوی این روایت عبدالخیر است که ابن حجر در همانجا روایت دیگری از او نقل می‌کند که بر اساس آن روایت حضرت علی ع ابوبکر را اولین جامع قرآن می‌داند، و او (ابن حجر) این روایت را صحیح ترین روایات در این زمینه دانسته است!<sup>۴</sup> چگونه عبدالخیر در اینجا مصون از خطأ مانده است؟<sup>۵</sup> اگر او به جهت قلت ضبط (کمی حافظه)، قابل اعتماد نیست، در هیچ‌جا نمی‌توان به او اعتماد نمود، اما گویا عقاید و تعصبات ابن حجر، او را از پذیرش حق باز داشته است.

### بررسی گزارشات تعارض نما

با توجه به آنچه بیان شد روشن است که اولین کسی که اقدام به جمع آوری قرآن نمود (اولین جامع) حضرت علی ع است؛ اما برخی گزارش‌های

۱. جمال الدین مزی، تهذیب الکمال، ج ۳، ص ۲۶۹.

۲. المصنف، ج ۷، ص ۱۹۷. قطعاً مراد از جمله «اجمع للناس» حفظ در حافظه نیست؛ ر.ک: بررسی دو شبیهه درباره مصحف امام علی ع، ص ۱۲۸-۱۲۷.

۳. فتح الباری فی شرح صحيح البخاری، ج ۹، ص ۱۰.

۴. همان، ج ۹، ص ۱۰.

۵. بررسی و تقدیم اسناد مصحف حضرت علی ع در منابع فرقیین، ص ۳۲.

تاریخی، دربردارنده مطالب و محتوایی است که باعث تردید در این مسأله شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. پس از آنکه حضرت علی<sup>علیہ السلام</sup> مصحف خویش را به نگارش درآورده و به مردم ارائه کردند، خطاب به ایشان گفته شد: ما را به مصحف تو نیازی نیست، «عندنا مثله» یعنی در نزد ما همانند آن موجود است.<sup>۱</sup> ممکن است از این عبارت چنین برداشت شود که قرآن قبل از ایشان نیز گردآوری شده بود و اگر کار حضرت علی<sup>علیہ السلام</sup> کاری ابتکاری بود، ادعا نمی‌شد که «همانند آن در نزد ما» وجود دارد.

در مورد عبارت «عندنا مثله» چندین احتمال وجود دارد؛ اول آنکه مراد وجود مصاحف کامل قرآنی در نزد مردم باشد؛ دوم آنکه مراد وجود نوشتارهای پراکنده قرآنی در نزد مردم باشد و سوم آنکه مراد حافظ قرآن بودن تعداد زیادی از صحابه باشد و ترجیح یک احتمال بر سایر احتمالات نیاز به دلیل دارد.

بدون شک کاتبان وحی، قرآن را در زمان حضرت رسول<sup>صلی اللہ علیہ وسلم</sup> به نگارش درآورده بودند،<sup>۲</sup> همان‌گونه تعداد قابل توجهی از مسلمانان به‌طور کامل قرآن را حفظ نموده و یا پاره‌ای از قرآن را در حافظه‌های خویش محفوظ داشتند،<sup>۳</sup> اما این احتمال که مصحف کامل قرآنی در نزد مردم بوده باشد، صحیح نیست؛ چراکه اگر قرآن قبل از آنکه امیرالمؤمنین<sup>علیہ السلام</sup> به گردآوری آن اقدام نماید، به‌طور کامل گردآوری شده بود و در میان مردم رواج داشت، نگرانی رسول<sup>صلی اللہ علیہ وسلم</sup> هنگام وفات و سفارش به گردآوری قرآن توسط حضرت علی<sup>علیہ السلام</sup>، بی‌مورد و لغو بود.

- 
۱. صدق، الاعتقادات، ص ۸۶؛ مناقب آل‌ابی طالب، ج ۱، ص ۳۲۰؛ فیض کاشانی، الصافی، ج ۱، ص ۴۳.
  ۲. محمدبن محمد حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۲۲۹؛ الاتقان فی علوم قرآن، ج ۱، ص ۱۹۶؛ تاریخ جمع قرآن، ص ۹۱.
  ۳. رجیلی مظلومی، پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الہمی، ج ۱، ص ۳۶-۳۷.

۲. برخی بر این باورند که افراد دیگری غیر از حضرت علی عَلِیٌّ، نخستین جامع قرآن در مصحف واحد هستند از جمله افرادی که به عنوان نخستین جامع قرآن مطرح شده‌اند، ابوبکر، عمر، عثمان، سالم مولی ابی حذیفه و سعد بن عبید بن نعمان می‌باشند.

ابن شهاب از سالم بن عمر نقل می‌کند که «ابوبکر قرآن را در اوراقی گردآورد و لذا او اولین شخصی است که قرآن را در صحف گردآوری نمود و این اولین جمع بود». <sup>۱</sup>

لیث بن سعد می‌گوید: «اولین فردی که قرآن را جمع نمود، ابوبکر بود و زید بن ثابت آن را نوشت». <sup>۲</sup>

در برخی منابع اهل سنت به نقل از حضرت علی عَلِیٌّ آمده است که «بیشترین اجر در گردآوری قرآن از آن ابوبکر است؛ چراکه او نخستین شخصی است که قرآن را میان دو جلد گرد آورد». <sup>۳</sup>

مجموع این گزارش‌ها باعث شده است که برخی اولین جامع قرآن را ابوبکر دانسته و این مطلب را به کثرت روایات نسبت می‌دهند.<sup>۴</sup>

ابن ابی داود در گزارشی آورده است که «عمر از آیه‌ای از قرآن سراغ گرفت، گفته شد که این آیه نزد فلانی بود که در جنگ یمامه کشته شد. عمر «آنَ اللَّهُ» گفت و به جمع آوری قرآن امر کرد و او نخستین کسی است که آن را در مصحفی جمع نمود». <sup>۵</sup>

از سوی دیگر ابن شهاب از عبید الله بن عتبه نقل می‌نماید: «اولین فردی که قرآن را در مصحفی گردآورد و نوشت، عثمان بن عفان بود». <sup>۶</sup>

۱. اخوات علی السنت المحمدية، ص ۲۴۸.

۲. محمد بن شمس الحق عظیم آبادی، عون المعبد شرح سنن ابی داود، ج ۱۰، ص ۲۰.

۳. کنز العمال، ج ۲، ص ۵۷۲.

۴. جمع القرآن، ص ۱۰۳.

۵. الاتمان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۶۲.

۶. ابن شبه، تاریخ المدینة المنورۃ، ج ۱، ص ۷.

ابن اشته از بریله نقل می‌نماید که اولین فردی که قرآن را جمع کرد، سالم مولی ابی حذیفه بود. وی قسم یاد کرد که عبا نپوشد تا اینکه قرآن را جمع کرد و سپس با دیگران مشورت کرد که آن را چه بنامند، پس نظرشان بر آن جمع شد که آن را مصحف بنامند.<sup>۱</sup>

در کتاب المحبیر آمده است که «در زمان رسول خدا<sup>صلی الله علیه و آله و سلم</sup> شش نفر به عنوان جمّاع قرآن (جمع کنندگان قرآن) نامیده شدند و سعاد بن عبید<sup>الله بن النعمان</sup> بن قیس اولین کسی است که قرآن را جمع نمود.<sup>۲</sup> در رد این دیدگاه باید گفت که ابوبکر هیچ‌گاه خود اقدام به گردآوری قرآن ننمود، بلکه این زید بن ثابت بود که قرآن را به دستور ابوبکر گردآورد.

ابن حجر از علمای اهل تسنن به این نکته تصريح نموده و می‌نویسد: اینکه گفته می‌شود ابوبکر اولین جمع کننده قرآن بود، روایتی منقطع است و اگر هم صحیح باشد، باید بر این امر حمل شود که قرآن در زمان خلافت وی جمع‌آوری شد.<sup>۳</sup>

علاوه بر آن همان‌گونه که در بحث مربوط به وجود مصحف حضرت علی<sup>عليه السلام</sup> بیان شد، قبل از دستور ابوبکر به جمع آوری قرآن، قرآن توسط امام علی<sup>عليه السلام</sup> گردآوری شده بود اما خلفاً از پذیرش آن سر باز زدند و چه بسا افرادی که ابوبکر را اولین جامع قرآن و مصحف او را اولین مصحف قرآنی دانسته‌اند، مرادشان اولین گردآوری به دستور حکومت باشد.

از سویی در مورد اینکه عمر اولین جامع قرآن باشد، سیوطی پس از نقل سخن ابن‌ابی‌داود می‌نویسد: «این خبر منقطع است و منظور آن است که عمر به جمع آوری قرآن اشاره نمود.<sup>۴</sup>

۱. الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۶۲.

۲. محمدبن حبیب بغدادی، المحبیر، ص ۲۸۶.

۳. فتح الباری، ج ۹، ص ۱۰.

۴. الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۶۲.

بنابراین علاوه بر اشکال سندي که در مورد اين روایت وجود دارد باید گفت که عمر نه خود رأساً اقدام به جمع آوری قرآن نمود و نه دستور آن را صادر کرد، بلکه در زمان خلافت ابوبکر به وی پیشنهاد داد تا قرآن را جمع آوری نماید.

عثمان نيز نمي تواند اولين جامع قرآن باشد چراكه اين امر با هيچ يك از گزارش هاي تاریخي سازگار نیست علاوه بر آن هيچ توجيه عقلی وجود ندارد که مسلمانان گرداوری قرآن را تا زمان خلافت عثمان به تأخير اندخته و تا آن زمان هيچ يك از آنان اقدام به گرداوری قرآن ننموده باشند.

ضمن آنکه عثمان نيز همچون ابوبکر رأساً اقدام به گرداوری قرآن ننمود، بلکه وی در زمان خلافتش دستور داد تا قرآن با قرائت واحد گرداوری شده و به مراكز اصلی شهرهای مسلمانان ارسال شود و چيزی از آن را خود به نگارش در نياورد. همچنين بنابر نقل هاي متقن تاریخي، قرآن قبل از وی به دستور ابوبکر و قبل از ابوبکر، توسط حضرت علی<sup>علیه السلام</sup> گرداوری شده بود؛ اما جمع او، اولين جمع رسمي و حکومتی است که مورد استفاده گسترده قرار گرفت و حتی مردم مجبور به پیروی از آن شدند و چه بسا مراد از اولين جمع توسط او، اين گونه جمع باشد.

سالم مولی<sup>ابی حذیفه</sup> نيز اولين جامع قرآن بهشمار نمي رود؛ چراكه برخی از علمای اهل تسنن از جمله سیوطی اين سخن را از غريب ترین اقوال در اين زمينه بهشمار آورده و سندش را منقطع دانسته‌اند.<sup>۱</sup> ضمن آنکه اين امر مخالف شواهد مسلم تاریخي است.

البته سیوطی احتمال داده است که او يكى از افرادی باشد که قرآن را به فرمان ابوبکر جمع آوری نمود،<sup>۲</sup> اما اين احتمال نيز صحيح نیست چراكه

---

۱. همان، ج ۱، ص ۱۶۲.

۲. همان.

«سالم» در جنگ یمامه که قبل از جمع ابوبکر اتفاق افتاد، کشته شده بود و لذا نمی‌توانست در جمع آوری ابوبکر دخالتی داشته باشد.<sup>۱</sup>

سعاد بن عبیدالله نیز اولین جمع‌کننده قرآن نیست؛ چراکه اگر مراد بغدادی از جمع قرآن توسط سعد، جمع کامل قرآن باشد، بدین معناست که افراد متعددی در زمان حضرت رسول ﷺ فرآن را به طور کامل جمع آوری کرده باشند که در این صورت نگرانی ایشان در هنگام وفات و وصیت به حضرت علی علیه السلام بی مورد خواهد بود. بنابراین دو احتمال در مورد عبارت «جماع قرآن» در کلام بغدادی وجود دارد، یا آنکه «سعد» از جمله حافظان قرآن در زمان رسول خدا ﷺ بوده است و یا از جمله افرادی بوده که به نگارش قرآن در زمان رسول خدا ﷺ مشغول بوده است.

با توجه به آنکه تعداد «جماع قرآن» در این نقل شش نفر دانسته شده و حافظان قرآن در عهد رسول ﷺ فراوان بوده‌اند، احتمال دوم تقویت می‌شود مگر آنکه بگوییم مراد افرادی هستند که موفق به حفظ کامل قرآن در عصر پیامبر ﷺ شده‌اند و تعداد چنین افرادی را اندک بدانیم.

۳. برخی بر این باورند که منظور از عبارت «أوَّلُ مُصْحَّفٍ جُمِعَ فِيهِ الْقُرْآنُ» اولین تفسیر قرآن است نه اولین جامع، چراکه در زمان رسول خدا ﷺ مصاحف قرآنی متعددی گردآوری شده بود.<sup>۲</sup> اما این باور نیز باور درست و صحیحی نمی‌باشد؛ گرچه مصحف حضرت علی علیه السلام با تفسیرها، تاویل‌ها، شأن نزول‌ها و سایر توضیحات همراه بوده است، اما اینکه مراد از «أوَّلُ مُصْحَّفٍ جُمِعَ فِيهِ الْقُرْآنُ» اولین تفسیر باشد، معقول به نظر نمی‌رسد؛ چراکه آنچه در عبارت فوق و در روایات مصحف علی علیه السلام موضوع سخن بوده و به آن تصریح شده است، گردآوری قرآن است نه گردآوری تفسیر قرآن.

۱. جمع القرآن، ص ۱۰۵.

۲. الشقیر محمدعلی، لمحات من تاریخ القرآن، ص ۱۴۴.

### مدت نگارش مصحف امام علی علیه السلام

مدت زمان گرداوری قرآن توسط حضرت علی علیه السلام در روایات مختلف یکسان بیان نشده است؛ برخی از روایات این مدت را سه روز<sup>۱</sup> برخی شش روز<sup>۲</sup> و برخی دیگر شش ماه را مطرح نموده‌اند.<sup>۳</sup>

بررسی و تحلیل هر یک از این روایت‌ها کی از آن است که جمع آوری قرآن در مدت شش یا سه روز، صحیح‌تر به نظر می‌رسد چراکه روایات شش روز و سه روز با توجه به شواهد موجود در دیگر روایات، تأیید می‌شوند، مثلاً جابر از امام صادق علیه السلام روایتی را نقل نموده که در بردارنده خطبه‌ای از امام علی علیه السلام است و امام صادق علیه السلام ایراد این خطبه را هفت روز پس از وفات پیامبر مصطفی علیه السلام و بعد از فراغت از گرداوری قرآن دانسته‌اند؛<sup>۴</sup> بنابراین قرآن باید قبل از هفت روز پس از وفات رسول خدا علیه السلام به وسیله امیرالمؤمنین علی علیه السلام گرداوری شده باشد.

علاوه بر این، گرداوری قرآن در این مدت امر محال و غیرممکنی نیست چراکه از برخی از نقل‌ها چنین به دست می‌آید که افراد دیگری نیز با حضرت علی علیه السلام در گرداوری قرآن همکاری داشته‌اند، مثلاً سلمة بن عبد الرحمن می‌گوید: گروهی از اصحاب در خانه حضرت زهراء علیه السلام جمع شده بودند، عمر نزد آنان آمد تا خانه را بر آنها بسوزاند، آنان گفتند: گناهی بر ما نیست ما جمع شده‌ایم تا قرآن را در مصحف واحدی گرداوری نماییم.<sup>۵</sup>

۱. عبدالخیر از امام علی علیه السلام نقل نموده است که قسم یاد نمود که عبا بر دوش نگیرد تا آنکه قرآن را جمع نماید؛ پس سه روز در منزل نشستند و قرآن را جمع نمودند؛ فهرست ابن النديم، ص ۳۰.

۲. مجمع البحرين، ج ۱، ص ۳۹۹.

۳. بخار الأنوار، ج ۴۰، ص ۱۵۴؛ مناقب آل أبي طالب، ج ۱، ص ۳۹۱.

۴. التوحید، ص ۷۳.

۵. شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۵۶.

از سویی دیگر در برخی از روایات چنین بیان شده است که قرآن در اوراق پراکنده به نگارش در آمده بود و رسول خدا<sup>صلی الله علیہ و آله و سلم</sup> آنها را به علی<sup>علیہ السلام</sup> دادند تا آنها را جمع‌آوری نمایند.<sup>۱</sup> علاوه بر آن حضرت علی<sup>علیہ السلام</sup> از کاتبان وحی در زمان حضرت رسول<sup>صلی الله علیہ و آله و سلم</sup> بوده بنابراین تمامی آیات یا حداقل بسیاری از آنها را در زمان حیات پیامبر<sup>صلی الله علیہ و آله و سلم</sup> به نگارش در آورده بودند، پس می‌توان تصور نمود که کار ایشان تنظیم قسمت‌های پراکنده قرآن، اضافه نمودن آیاتی که در روزهای پایانی عمر پیامبر نازل شده و افزودن برخی توضیحات بوده است که انجام این امور در مدت سه یا شش روز غیرممکن نیست.

البته باید توجه داشت که انجام چنین امری برای امام علی<sup>علیہ السلام</sup> که مؤید به تأییدات الهی هستند، هرگز بعيد نیست.

نتیجه آنکه اگر از روایاتی که به همکاری دیگر افراد با حضرت در انجام این امر اشاره دارند صرف نظر نماییم و نقل‌های سه روز و شش روز را در این زمینه پذیریم؛ باید بگوییم که قبلًا تمامی قرآن و یا حداقل اکثر آیات قرآن توسط ایشان به نگارش درآمده و کار حضرت بازنگری و منظم کردن قسمت‌های پراکنده بوده است و حتی در صورت نپذیرفتن این تبیین و تحلیل باید گفت، نگارش قرآن در ظرف مدت اندک به وسیله امیر المؤمنین<sup>علیه السلام</sup> که زندگانی ایشان سرشار از انجام کارهای خارق العاده است، امر بعيد و غیرممکنی نیست.

### مصطفف امام علی<sup>علیہ السلام</sup> و تحریف قرآن

دلایل متقنی که در مورد تحریف‌ناپذیری قرآن، وجود دارد هرگونه شک و شببه را در زمینه تحریف قرآن، از بین می‌برد اما برخی از اهل تسنن تلاش

۱. بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۴۸؛ نور القلوب، ج ۵، ص ۷۲۶.

نموده‌اند تا با استناد به وجود «مصحف امام علی ع» شیعه را متهم به باور به تحریف قرآن نمایند.<sup>۱</sup> حتی برخی از شیعیان نیز سعی نموده‌اند تا با استناد به روایات ظهور حضرت حجت ع و تعلیم قرآن توسط ایشان، مطابق با مصحف حضرت علی ع، اثبات کنند که مصحف آن حضرت از جهات متعدد با قرآن در دست ما متفاوت است.<sup>۲</sup>

گروهی دیگر چنین استدلال کرده‌اند که احتمال خطا و اشتباه حضرت علی ع در جمع آوری قرآن به جهت عصمت ایشان متفوی است و چون محتوای مصحف ایشان با قرآن‌های رایج متفاوت است بنابراین قرآن رایج دچار تغییر و تحریف شده است. برخی از روایات مورد استناد آنان در اثبات تفاوت محتوای مصحف با قرآن رایج، چنین است:

۱. در روایتی از امام صادق ع آمده است: «در مصحف علی ع چنین آمده است: «اغسلوا جوهكم و ایديكم من المرافق و امسحوا برؤسكم و ارجلكم من الكعبين».»<sup>۳</sup>

۲. در روایت دیگر نقل شده است که شخصی قرآن را نزد امام صادق ع خواند و من قرائت او را مانند قرائت مردم نیافتم. امام ع به او فرمودند: از این قرائت دست نگهدار و قرآن را همان‌گونه که مردم می‌خوانند، بخوان تا زمانی که قائم قیام کند؛ زیرا هنگامی که او قیام کند کتاب خدا را بر حد آن قرائت خواهد نمود و مصحفی را که علی ع نگاشته است، عرضه خواهد کرد.<sup>۴</sup>

۱. اصول مذهب الشیعه الامامیة الائتی العشریة، ج ۱، ص ۲۰۲.

۲. صیانته القرآن من التحریف، ص ۲۲۱.

۳. علی بن یونس عاملی، الصراط المستقیم، ج ۱۳، ص ۲۶۹. در آیه ششم سوره مائدہ به جای «من»، «الی» آمده است.

۴. الکافی، ج ۲، ص ۶۳۱.

۳. امام باقر علیه السلام فرمودند: «هیچ کس مگر او صیا قادر نیست ادعا کند که تمام ظاهر و باطن قرآن نزد او است». <sup>۱</sup> در روایت دیگری عبارت: «غیر از علی بن ابی طالب» آمده است.<sup>۲</sup>

۴. ابوالخطاب از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمودند: آیه یاویلَتِی لَيْتَنِی لَمْ أُتَخَذْ فُلَانًا خَلِيلًا <sup>۳</sup> در مصحف امام علیه السلام به صورت «یاویلَتِی لَيْتَنِی لَمْ أُتَخَذْ الثَّانِي خَلِيلًا» آمده است.<sup>۴</sup>

۵. ملاصالح مازندرانی می گوید: «در کتاب سلیمان قیس آمده است که مصحف حضرت علی علیه السلام هجدۀ هزار آیه داشته است».<sup>۵</sup>

پایه و اساس این ادعا (تحريف قرآن) بر این امر استوار است که آیا مصحف حضرت علی علیه السلام با قرآن‌های در دست مردم، متفاوت است یا خیر؟ اگر تفاوتی وجود دارد این تفاوت‌ها کدام است؟

چهار احتمال در مورد تفاوت‌های مصحف امیرالمؤمنین علیه السلام با سایر مصاحف وجود دارد:

الف) از جهت ترتیب آیات؛ به این بیان که مصحف حضرت علی علیه السلام بر اساس ترتیب نزول مرتب شده باشد.

ب) از جهت قرائت؛ بدین معنا که مصحف حضرت علی علیه السلام بر اساس قرائت رسول خدا علیه السلام و مطابق با تنزیل به نگارش در آمده، اما مصاحف رایج بر اساس قرائات سبعه و خصوصاً قرائت حفص از عاصم به نگارش در آمده که ممکن است در آن اجتهاد قراء وارد شده باشد.

۱. مَا يَسْتَطِعُ أَحَدٌ أَنْ يَذَعِي اللَّهَ جَمْعَ الْقُرْآنَ كُلَّهُ ظَاهِرًا وَبَاطِنَهُ غَيْرُ الْأُوْصِيَاءِ، التَّكَافِي، ج ۱، ص ۲۲۸.  
۲. همان.

۳. فرقان، آیه ۲۸: «وَإِنْ بَرَّ مِنْ، كَاشَ فَلَانَ رَا دُوْسْتَ نَمِيْ گَرْفَتْم».   
۴. بخار الأنوار، ج ۱۳، ص ۵۹؛ همان، ج ۴۲، ص ۱۸؛ شرف الدین حسینی استرآبادی، تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل الطاهرة، ج ۱، ص ۳۷۴.  
۵. ملاصالح مازندرانی، شرح کافی، ج ۱۱، ص ۸۷

اگر تفاوت‌ها از جهت ترتیب آیات یا نحوه قرائت باشد – البته در صورت اثبات – از مصاديق تحریف قرآن به شمار نمی‌روند. پس ادعای تحریف مردود است.

ج) از جهت محتوا یعنی برخی مطالب در مصاحف رایج وجود دارد که در مصحف امام ع وجود ندارد. این احتمال قطعاً مردود است چراکه یا مستلزم تحریف به زیاده در قرآن است و هیچ‌کسی چنین ادعایی نداشته است و یا آنکه باید گفته شود حضرت علی ع برخی آیات را در مصحف خود نیاورده‌اند که این امر با عصمت حضرت در تعارض است.

د) احتمال چهارم آن است که در مصحف حضرت علی ع مطالبی افزون بر قرآن‌های رایج وجود داشته باشد.

آنچه باعث شده که شبیه تحریف در ذهن برخی افراد شکل گیرد این احتمال است؛ چراکه روایات و گزارش‌های وجود دارد که وجود برخی اضافات و زیادات در مصحف حضرت علی ع را مورد توجه قرار داده است مثلاً در گزارشی که عرضه قرآن به مردم را مطرح می‌سازد آمده است که عمر آن مصحف را گرفت و در صفحه اول آن فضای قوم را دید.<sup>۱</sup>

در کتاب سليم بن قيس نیز آمده است «هنگامی که امام علی ع تمامی قرآن را جمع کردند، آن را بر اساس تنزیل و تأویل، ناسخ و منسوخ نگاشتند.»<sup>۲</sup>

سلمان فارسی نقل می‌کند که «علی ع از خانه خارج نشدند تا آنکه قرآن را بر اساس تنزیل، ناسخ و منسوخ نگاشتند.»<sup>۳</sup> در تبیین صحیح این احتمال، باید گفت منظور از اضافات، شرح و توضیح آیات است نه آنکه آیه‌ای یا سوره‌ای وجود داشته باشد. آیت‌الله

۱. الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۲۸؛ الصافی، ج ۱، ص ۴۳.

۲. سليم بن قيس، ص ۱۴۶

۳. الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۰۷

خوبی در تبیین معنای تنزیل که در گزارش‌ها سليمان بن قيس و سلمان فارسی آمده است، می‌گوید:

«گاه تنزیل به معنای اصلی و مصدری خودش (فرو فرستادن) استعمال می‌شود،

گچه این فرستادن به عنوان قرآن نباشد... بنابراین شاید مراد از اضافات

تنزیلی در قرآن علی علیه السلام، سخنانی بوده که برای شرح آیات قرآن از طرف

خداوند نازل شده است، بدون اینکه جزو قرآن باشد... چنان‌که در برخی از

روايات نیز آمده است که در قرآن ایشان نام منافقان آمده است و لابد مراد

آن است که نام آنها به عنوان تفسیر در آن مصحف ذکر شده، نه آیه قرآن.<sup>۱</sup>

با توجه به آنچه بیان شد گچه مصحف حضرت علی علیه السلام به جهت دارا  
بودن برخی اضافات و زیادات، متفاوت با سایر مصاحف بوده است اما  
وجود این زیادات به معنای تحریف قرآن نیست؛ چراکه علاوه بر دلایل  
متقن و فراوانی که بر تحریف‌ناپذیری قرآن وجود دارد،<sup>۲</sup> دلایل دیگری  
وجود دارد که نشان می‌دهد اضافات موجود در مصحف حضرت علی علیه السلام  
از نوع آیات قرآن نیست که به برخی اشاره می‌شود:

۱. روایات فراوانی وجود دارد که ائمه علیهم السلام پیروان خود را بر قرائت و

عمل به همین قرآن (قرآن موجود) تشویق کرده‌اند.<sup>۳</sup>

۲. اگر مصحف امام علی علیه السلام آیاتی در مورد امامت و ... داشت که در  
قرآن موجود نیست، حضرت و یارانش به آن احتجاج می‌کردند،<sup>۴</sup> درحالی که  
چنین نکردند.

۳. اگر در مصحف حضرت علی علیه السلام آیاتی افزون بر قرآن‌های موجود،

۱. البيان، ص ۲۲۴.

۲. مطالب مربوط به این بحث در بخش مفهوم‌شناسی و کلیات مطرح گردید.

۳. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۶۳.

۴. المیزان، ج ۱۲، ص ۱۱۶.

وجود می‌داشت، حتماً ایشان یا سایر ائمه ع این تفاوت‌ها و زیادات را به مردم یا حداقل به خواص خود اعلام می‌فرمودند؛ چراکه سکوت در این مورد باعث از بین رفتن پاره‌ای از دین است و تقیه در جایی که موجب فساد دین باشد، جایز نیست.<sup>۱</sup>

گزارش ملاصالح مازندرانی از کتاب سلیمان بن قیس تنها گزارشی است که بر افزوون بودن آیات مصحف حضرت علی ع نسبت به سایر مصافح اشاره دارد، اما چنین روایتی در نسخه‌های موجود کتاب سلیمان بن قیس، وجود ندارد؛ بنابراین دو احتمال در مورد سخن ملاصالح وجود دارد، احتمال نخست آنکه در نسخه در دسترس او، چنین روایتی وجود داشته است و احتمال دوم آن است که ملاصالح این روایت را با روایت کتاب کافی که تعداد آیات را هفده هزار آیه می‌داند، خلط نموده باشد.<sup>۲</sup>

در مورد احتمال نخست (تعدد نسخه‌های کتاب سلیمان بن قیس)، برخی چون آقابزرگ تهرانی این کتاب را دارای نسخ متعدد می‌دانند<sup>۳</sup> اما نقل ملاصالح از این کتاب به جهت انتقادات وارد بر آن، نبودن این روایت در نسخه‌های موجود و احتمال وجود خطأ در نسخه در دسترس ملاصالح، قابل اعتنا نیست.

در مورد احتمال دوم یعنی خلط شدن گزارش ملاصالح با روایت کتاب کافی<sup>۴</sup> باید گفت که با توجه به وجود این حدیث (حدیث کتاب کافی) در کتب معتبر شیعه و راویان معتبری که آن را نقل کرده‌اند، بررسی سند آن را

۱. امام خمینی، الرسائل، ج ۲، ص ۱۷۷؛ ناصر مکارم شیرازی، القواعد الفقهية، ج ۱، ص ۱۵۴.

۲. الكافي، ج ۲، ص ۶۳۴.

۳. آقابزرگ تهرانی، النبرية الى تصانيف الشيعة، ج ۱۷، ص ۲۷۶.

۴. «عليُّ بْنُ الْحَكْمَ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَلَّمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ إِنَّ الْقُرْآنَ الَّذِي جَاءَ بِهِ جَبَرِيلٌ إِلَيَّ مُحَمَّدٌ ﷺ سَبْعَةَ عَشَرَ آلْفَ آيَةً مَرْحُومٌ كَلِيْنِي از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمودند: قرآنی که جبریل نزد محمد علیه السلام آورد، هفده هزار آیه دارد. الكافي، ج ۲، ص ۶۳۴.

واگذاشته و محتوای آن مورد توجه قرار می‌گیرد. بر این اساس، چند احتمال در مورد محتوای این روایت وجود دارد:

نخست آنکه عدد هفده هزار در واقع تصحیف<sup>۱</sup> شده عدد هفت هزار باشد، به عبارت دیگر تعداد هفده هزار آیه از اشتباه نسخه‌نویس یا نسخه‌نویسان کتاب کافی بوده باشد.

بررسی نسخه‌های مختلف کتاب کافی و وجود عدد هفت هزار در برخی از آن نسخه‌ها، این احتمال را تقویت می‌نماید<sup>۲</sup> همان‌گونه که فیض کاشانی در کتاب وافي، عدد هفت هزار را ثبت نموده<sup>۳</sup> و علامه شعرانی نیز همین عدد را صحیح دانسته و عدد هفده هزار را از اشتباهات نسخه‌نویسان کتاب کافی دانسته است<sup>۴</sup> و واضح است که عدد هفت هزار به تعداد واقعی آیات، نزدیک بوده و با شیوه سخنوری عرف (بیان تقریبی اعداد) نیز مطابقت دارد.

دوم آنکه اگر چنین تصحیفی پذیرفته نشود و متن این روایت بر ظاهرش حمل گردد؛ به طور قطع و یقین با آیاتی همچون آیه «إِنَّا نَحْنُ نَرَلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»<sup>۵</sup> که بیان‌گر مصنونیت قرآن از تحریف است، در تعارض است. بنابراین روایت فوق با توجه به احادیث عرضه، به قرآن عرضه شده و به جهت مخالفت آن با قرآن، کثار نهاده می‌شود.

سوم آنکه ظاهر این روایت با روایات معتبر و متواتر دیگر که قرآن را مصون از هر گونه تغییر و تبدیل می‌دانند<sup>۶</sup> در تعارض است و از آنجا که روایت موردنظر نسبت به روایات تحریف‌ناپذیری قرآن که معتبرتر و مشهورتر

۱. تصحیف در روایت به معنای تغییر به مشابه است.

۲. عمیدی، ثامر، دفاع از کلینی، ص ۳۷۴.

۳. فیض کاشانی، الوافي، ج ۹، ص ۱۷۸۱.

۴. معرفت، محمد‌هادی، *صیانت القرآن من التحریف*، ص ۲۶۴-۲۶۵.

۵. حجر: ۱۰.

۶. رجوع شود به فصل نخست همین کتاب.

هستند، روایتی شاذ به شمار می‌رود، مطابق با روایت زراره از امام باقر علی‌الله<sup>۱</sup>، باید کنار گذاشته شود.

بنابراین در برخورد با این روایت دو راه وجود دارد؛ یا آنکه این روایت به خاطر تعارض با آیات عدم تحریف کنار گذاشته شود و یا متن آن را طبق موارد فوق تصحیح نماییم.

نتیجه آنکه اضافات موجود در مصحف حضرت علی‌الله توضیح، تفسیر، تأویل، شأن نزول و مسائلی از این دست بوده است؛ همچنان‌که مصافح سایر صحابه با برخی از این توضیحات همراه بوده است.<sup>۲</sup> برخی از روایات نیز به صراحت چنین امری را تصدیق می‌نمایند. ابن شهرآشوب می‌نویسد: «در کتاب الرد علی اهل التبديل چنین دیدم که در مصحف امیرالمؤمنین در ادامه آیه «یا لیتني کنت ترابا»<sup>۳</sup> آمده است «یعنی من اصحاب علیی»؛<sup>۴</sup> واژه «یعنی» به صراحت می‌رساند که این مصحف شریف مشتمل بر توضیح آیات نیز بوده است. مرحوم آیت‌الله خویی نیز بر این نظر است که وجود اضافات در مصحف امیرالمؤمنین علی‌الله گرچه صحیح است اما قطعاً قرآن نبوده است.<sup>۵</sup>

علامه طباطبائی نیز در این باره می‌نویسد:

«جمع نمودن قرآن توسط امیرالمؤمنین علی‌الله و ارائه آن به مردم، بر مخالفت مصافح حضرت با مصافح دیگران در اصول و فروع دین دلالت ندارد؛ مگر آنکه در ترتیب بعضی از سوره‌ها یا آیات تفاوت‌هایی بوده باشد که موجب مخالفت و تغییر در حقایق دینی نمی‌شود. اگر قرآن آن حضرت از نظر اصول و یا فروع با قرآن آنان مخالف بود، حضرت با آنان احتجاج می‌نمود و از آن

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۴۵.

۲. محمدعبدالعظیم زرقانی، منهاج‌العرفان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۴۲۴؛ خویی، البيان، ص ۲۲۵.

۳. نبأ، آیة ۴۰ «ای کاش من خاک می‌بودم».

۴. ابن شهرآشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۳۰۵.

۵. البيان، ص ۲۲۵.

دفاع می‌کرد و قانع نمی‌شد به اینکه آنان از قرآن حضرت روگردان شدند و گفتند ما را نیازی به آن نیست، همان‌گونه که در موارد زیادی از آن حضرت نقل شده است که احتجاج می‌فرمود و در هیچ‌یک از احتجاج‌های آن حضرت، نقل نشده که در امر ولایت و یا غیر ولایت، آیه‌ای یا سوره‌ای را قرائت کنند یا بفرمایند که این آیه یا سوره را حذف نمودید یا تحریف کردید و آنان را این گونه متهم بفرماید.<sup>۱</sup>

اگر برای اثبات تحریف قرآن به روایاتی که به تفاوت قرآن حضرت ولی عصر<sup>علیه السلام</sup> اشاره دارد استدلال شود در پاسخ باید گفت با توجه به آنچه ذکر شد قطعاً این اختلاف از جهت محتوای آیات نیست چراکه قرآن برای هدایت همه مردم نازل شده است و وجود قرآن راستین نزد امام غائب و عدم دسترسی مردم به آن شبیه آن است که فردی ادعا کند قرآن اصلی تها در لوح محفوظ یا نزد فرشته‌ای است و یا فردی بگوید که من برای تو هدیه‌ای خریداری کردم اما نزد خود نگه می‌دارم؛<sup>۲</sup> چراکه با هدف اصلی آن یعنی بهره‌وری انسان‌ها جهت نجات از ضلالت و گمراهی ناسازگار است و با هیچ عقل و درایتی سازگار نیست.

### ترتیب آیات و سوره‌ها در مصحف امام<sup>علیه السلام</sup>

یکی از مباحث مطرح شده در مورد مصحف حضرت علی<sup>علیه السلام</sup> ترتیب آیات و سوره‌های آن است؛ برخی چون شیخ مفید،<sup>۳</sup> ملا صالح مازندرانی،<sup>۴</sup> علامه طباطبائی،<sup>۵</sup> علامه معرفت،<sup>۶</sup> زنجانی<sup>۷</sup> و... معتقدند که ترتیب آیات و سوره‌ها

۱. المیزان، ج ۱۲، ص ۱۱۶.

۲. البیان، ص ۲۰۷.

۳. شیخ مفید، المسائل السرویه، ص ۷۹.

۴. شرح اصول کافی، ج ۱۱، ص ۸۷.

۵. المیزان، ج ۱۲، ص ۱۱۶.

۶. محمدهادی معرفت، التمهید، ج ۱، ص ۱۸.

۷. ابوعبدالله زنجانی، تاریخ جامع قرآن کریم، ص ۶۹.

در مصحف حضرت علی ع مطابق با ترتیب نزول آیات و تقدیم منسوخ بر ناسخ و مکنی بر مدنی است؛ از سویی می‌دانیم چنین نظمی در قرآن‌های رایج، رعایت نشده است، بنابراین بررسی صحت این دیدگاه، مستلزم توجه به نکاتی است که به آنها اشاره می‌شود:

### درآمدی بر ترتیب آیات و سوره‌ها در قرآن

بنابر نظر اکثر صاحب‌نظران علوم قرآن و تفسیر، ترتیب آیات در سوره‌های قرآن توقیفی است<sup>۱</sup>؛ چراکه اگر ترتیب آیات توقیفی نبوده بلکه اجتهادی باشد، دو احتمال قابل تصویر است:

اول آنکه در زمان حیات حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم برخی از آیات قرآن جای مشخصی در بین سوره‌ها نداشته و بعدها توسط صحابه جای آن آیات مشخص شده است؛ مردود بودن این احتمال واضح و روشن است و هیچ‌کس مدعی آن نشده است.

دوم آنکه در زمان نزول قرآن، جایگاه تک‌تک آیات در سوره‌ها مشخص شده، اما بعدها در جریان جمع‌آوری قرآن در زمان ابوبکر یا عثمان، مکان آیات تغییر پیدا کرده است؛ این احتمال نیز با توجه به اهتمام مسلمانان در حفظ و نگهداری قرآن و تعصّب آنان در صیانت قرآن از هرگونه تغییر و تبدیل، امری غیرممکن است.<sup>۲</sup>

علاوه بر آن، نظم و انسجام و جنبه شیوازی و فصاحت آیات در سوره‌ها، ترتیب کنونی را اقتضا دارد چراکه یکی از ابعاد اعجاز قرآن فصاحت و

۱. توقیفی بودن یعنی به دستور حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و با اشاره وحی بوده است و باید در آن توقف نمود البته برخی افراد، ترتیب تعداد اندکی از آیات قرآن را به اجتهاد صحابه دانسته‌اند، اما دلایل ارائه شده از جانب آنان قانع‌کننده نیست.

۲. برای اطلاع بیشتر از تلاش مردم در جهت حفظ و نگهداری آیات به نمونه‌ای از روایات درباره آیه «والذین اتبعوهם بحسان» توجه شود. ر.ک: *التبیان*، ج ۵، ص ۲۸۷؛ *المیزان*، ج ۹، ص ۳۸۳؛ تدوین *القرآن*، ص ۱۵۵.

بلاغت آن است، و واضح است که جایه‌جایی آیات، سبب بر هم خوردن اعجاز قرآن می‌شود؛ به عبارت دیگر پذیرش جایه‌جایی برخی آیات، مستلزم پذیرش بر هم خوردن اعجاز قرآن است.  
البته گروهی اندک نیز در مقام اثبات اجتهادی بودن برخی آیات برآمده و گفته‌اند:

اگر در مقام اثبات توقیفی بودن ترتیب آیات به روایات و اخباری استناد شود که پیامبر ﷺ خود جای برخی آیات را در بین سوره‌ها مشخص کرده‌اند؛ باید گفت که این گونه روایات اندک بوده و دربارهٔ جایگاه چند آیه بیشتر نیست و نمی‌توان از آن قانون کلی استخراج کرد و ادعا کرد که جایگاه تمامی آیات توسط پیامبر ﷺ مشخص شده است.  
همچنین اگر به قرائت سوره‌های قرآن توسط پیامبر ﷺ استناد شود که ایشان آیات را به همین ترتیب کنونی قرائت کرده‌اند، باید گفت بین تدوین و قرائت فرق است.<sup>۱</sup>

در رد این دو دلیل باید گفت که اثبات شیء نفی ما عدا نمی‌کند یعنی اگر در مورد چند آیه، نص صریح وجود دارد که جایگاه آنها توسط رسول خدا ﷺ معین شده است، این امر دلیل بر توقیفی نبودن سایر آیات نیست.  
از سوی دیگر روایاتی وجود دارد که تعیین جایگاه همه آیات را به رسول خدا ﷺ منسوب می‌کند، نه آیات معینی را.<sup>۲</sup>

پیامبر اکرم ﷺ پیامبری امی بوده و قبل از رسالت، توانایی خواندن و نوشتن نداشتند<sup>۳</sup> و هرگز گزارش نشده که ایشان آیات را به صورت کتبی بر

۱. حسین جوان‌آراسته، درسنامه علوم قرآنی، ص ۱۳۶ و ۱۳۵.

۲. الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۶۷.

۳. «وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَحْكُمُ بِيَمِينِكَ» تو پیش از این کتاب خواندن و نوشتن نمی‌دانستی و گرنه اهل باطل به شک می‌افتدند. عنکبوت، آیه ۴۸.

مردم ابلاغ کرده باشند؛ بنابراین همان‌گونه که حفظ قرآن بر اساس قرائت ایشان بوده، نگارش و تدوین آیات و سوره‌ها نیز بر اساس قرائت پیامبر صلوات الله عليه و آله و سلم بوده و ایشان پس از نزول آیات، کتابخان وحی را فرا خوانده، آیات را بر آنان تلاوت کرده و جایگاه آیات را در بین سوره‌ها مشخص نموده‌اند؛ بنابراین مسئله قرائت پیامبر صلوات الله عليه و آله و سلم جدای از تدوین قرآن نیست.

درباره ترتیب سوره‌های قرآن، اختلاف نظرات نمایان‌تر است؛ برخی چون آیت‌الله معرفت، زرکشی، علامه طباطبایی و ... معتقد‌ند که ترتیب سوره‌ها در قرآن توسط صحابه و به اجتهاد آنان تنظیم شده است. از سویی برخی دیگر چون آیت‌الله خویی، صبحی صالح، و ... بر این اعتقادند که ترتیب سوره‌ها همچون ترتیب آیات، بر اساس نظر رسول خدا صلوات الله عليه و آله و سلم منظم شده است.<sup>۱</sup> یکی از دلایل این دیدگاه، روایت زیب‌بن‌ثابت است که می‌گوید: «کنا عند رسول الله صلوات الله عليه و آله و سلم نَوْلَفُ الْقُرْآنَ مِنَ الرِّقَاعِ» ما نزد رسول خدا صلوات الله عليه و آله و سلم بودیم که قرآن را از روی رفعه‌ها تألیف می‌کردیم.<sup>۲</sup>

آنها می‌گویند: تألیف به معنای تنظیم و تدوین است؛<sup>۳</sup> بنابراین در عصر پیامبر صلوات الله عليه و آله و سلم کتابخان وحی علاوه بر نگارش آیات قرآن، به تألیف و تنظیم آیات و سوره‌های قرآن نیز، زیر نظر رسول خدا صلوات الله عليه و آله و سلم، می‌پرداختند.

۱. تاریخ قرآن، ص ۸۴؛ بدرالدین زرکشی، البرهان، ج ۱، ص ۲۵۷؛ محمدحسین طباطبایی، قرآن در اسلام، ص ۱۲۱.

۲. آیت‌الله خویی معتقد‌ند که قرآن تماماً در زمان حضرت رسول جمع شده است. البیان، ص ۲۵۶؛ صبحی صالح، پژوهش‌هایی درباره قرآن و وحی، ص ۱۱۳؛ آیت‌الله مکارم شیرازی نیز می‌نویسد: «يقول العالم الجليل السيد المرتضى صلوات الله عليه و آله و سلم إن القرآن على عهد رسول الله مجموعاً مولغاً على ما هو عليه الآن». الامثل في تفسير كتاب المنزل، ج ۱، ص ۲۳.

۳. علی کورانی، تدوین القرآن، ص ۲۳۹؛ سید ابوالفضل میرمحمدی زرندی، بحوث في تاريخ القرآن و علومه، ص ۱۰۱.

۴. لسان العرب، ج ۹، ص ۱۰.

اگر معتقدان به اجتهادی بودن ترتیب سوره‌ها در تأیید نظریه خویش، به ترتیب مصاحف صحابه از جمله مصحف ابی ابن‌کعب و ابن‌مسعود استناد نمایند که در ترتیب سوره‌ها با یکدیگر و با قرآن اختلاف دارند.<sup>۱</sup> در پاسخ گفته می‌شود اگر چنین اختلافاتی در این مصاحف قابل پذیرش باشد، باید بگوییم این اختلافات اندک و از اختلاف چند سوره تجاوز نمی‌کند. اگر واقعاً هر یک از صحابه بر اساس نظر و سلیقه خود، سوره‌ها را در قرآن مجید مرتب کرده باشد، آیا نباید این اختلافات بیشتر بود و شباخت اندک؟ بنابراین علت این اختلافات را در جای دیگر باید جستجو نمود.

بنابر آنچه بیان شد، دلیلی قطعی بر اینکه ترتیب سوره‌ها در قرآن کریم به اجتهاد صحابه صورت گرفته باشد، در دست نیست؛ حداقل می‌توان ادعا نمود که ترتیب اکثر - اگر نگوییم همه - سوره‌ها توقيفی است.

یکی از دلایل قائلان به اجتهادی بودن ترتیب سوره‌ها، ترتیب مصحف حضرت علی علی‌الله‌آل‌الله‌آله‌آل‌الله‌آله‌آل‌الله است، آنها می‌گویند:

«اگر قرآن به همین ترتیب فعلی در زمان حضرت رسول خدا علی‌الله‌آل‌الله‌آله‌آل‌الله جمع شده بود، چرا علی بن ابی طالب علی‌الله‌آل‌الله‌آله‌آل‌الله قرآن را بر اساس ترتیب نزول، جمع کرد؟ آیا می‌توان باور داشت که قرآن، جمع آوری شده بود، ولی علی علی‌الله‌آل‌الله‌آله‌آل‌الله شیوه جمع آوری خود را بر آنچه پیامبر علی‌الله‌آل‌الله‌آله‌آل‌الله جمع کرده بود، ترجیح داد؟!»<sup>۲</sup> اساس این دلیل، جمع آوری قرآن توسط حضرت علی علی‌الله‌آل‌الله با توجه به ترتیب نزول است؛ حال آنکه این ادعا خود نیازمند بررسی است؛ بنابراین بررسی دیدگاه‌های گوناگون درباره ترتیب مصحف امیر مؤمنان علی‌الله‌آل‌الله به روشن شدن این مسئله کمک خواهد کرد.

۱. درسنامه علوم قرآنی، ص ۱۴۲.

۲. همان، ص ۱۴۱.

کسانی که جمع آوری قرآن توسط حضرت علی ع را بر اساس ترتیب نزول پذیرفته‌اند دو گروه‌اند: برخی همچون ملاصالح مازندرانی و سید شرف الدین<sup>۱</sup> در توصیف ترتیب مصحف حضرت علی ع قید آیه و سوره را ذکر نکرده‌اند، همان‌گونه که شیخ مفید نیز در توصیف مصحف آورده است:

«مکی را بر مدنی و منسخ را بر ناسخ مقدم آورده و هر چیزی از قرآن را در جایگاهی که حق و سزاست، نهاده است».<sup>۲</sup>

از سویی می‌دانیم که قرار گرفتن برخی از آیات در سوره‌ها بر اساس ترتیب نزول نیست؛ چراکه گاه آیه‌ای از قرآن نازل می‌شد و رسول خدا صلوات الله علیه و آله و سلم دستور می‌دادند که آن را بر خلاف ترتیب نزول در بین آیاتی که قبلًاً نازل شده بود، قرار دهند.<sup>۳</sup>

بنابراین کسانی که جمع آوری مصحف حضرت را بر اساس ترتیب نزول، به طور مطلق (بدون قید آیات یا سوره‌ها)، بیان کرده‌اند، کلامشان در بردارنده ترتیب آیات و سوره‌ها باهم است؛ چراکه اگر گفته شده ترتیب مصحف امام بر اساس ترتیب نزول است و برخی آیات در قرآن رایج بر اساس نزول مرتب نگشته، ناگزیر نتیجه آن چنین است که باید ترتیب آیات مصحف نیز همچون سوره‌ها، منطبق با ترتیب قرآن رایج نباشد.

برخی دیگر به صراحت بیان می‌کنند که ترتیب آیات و سوره‌ها در مصحف حضرت علی ع بر اساس ترتیب نزول است. آیت الله معرفت می‌گوید:

۱. شرح اصول کافی، ج ۱۱، ص ۸۷؛ سید عبدالحسین شرف الدین، المراجعات، ص ۴۱.

۲. شیخ مفید، المسالیل السرویة، ص ۷۹.

۳. روایات ابن عباس و عثمان بن ابی العاص، به این مطلب اشاره دارند. البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۹۰؛ العیزان، ج ۱۲، ص ۱۲۷، الاحجاج، ج ۳، ص ۲.

«ترتیب دقیق آیات و سوره‌ها طبق تاریخ نزول آنها، مکی پیش از مدنی در این

<sup>۱</sup> مصحف رعایت شده بود.»

زنجانی نیز در کتاب تاریخ جامع قرآن می‌گوید:

«از بعضی روایات معلوم می‌گردد که علی علّالله فرقان را به ترتیب نزول آیات

<sup>۲</sup> نوشته و ناسخ را بر منسخ مؤخر داشته است.»

البته برخی نیز بر این باورند که منظور از ترتیب مصحف حضرت علی علّالله ترتیب سوره‌ها است، نه ترتیب آیات؛ رامیار در این مورد می‌گوید: در اینکه مصحف علی علّالله از نظر ترتیب سوره‌ها با قرآن موجود مغایر و متفاوت بوده است، گفتگویی نیست.<sup>۳</sup>

بنابراین مراد صاحب‌نظران و قرآن‌پژوهان - جز گروهی اندک - از جمع‌آوری مصحف حضرت علی علّالله بر اساس ترتیب نزول، ترتیب آیات و سوره‌ها هر دو است، نه ترتیب سوره‌ها به تنها‌ی.

### دلایل نقلی جمع‌آوری بر اساس ترتیب نزول

افرادی که معتقدند ترتیب مصحف حضرت علی علّالله بر اساس ترتیب نزول است، به گزارش‌هایی استناد کرده‌اند که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

#### الف) گزارش سلمان

سلیم بن قیس از سلمان فارسی نقل کرده است که «هنگامی که حضرت علی علّالله نیرنگ و بی‌وفایی مردم را دیدند، در خانه نشسته و به جمع‌آوری و تأليف قرآن مشغول شده و از خانه خارج نگشتند، تا تمامی قرآن را جمع‌آوری کردند و آن را مطابق با تنزيل و ناسخ و منسخ نگاشتند؛ (فکتبه

۱. تاریخ قرآن، ص ۸۶

۲. تاریخ جامع قرآن کریم، ص ۶۰۹.

۳. محمود رامیار، تاریخ قرآن، ص ۳۷۹

علی تنزیله و الناسخ و المنسوخ).<sup>۱</sup> عبارت «فکتبه علی تنزیله» که در این گزارش آمده است؛ موجب شده است تا گروهی چنین نتیجه‌گیری کنند که مراد، تنظیم و ترتیب آیات بر اساس ترتیب نزول است.

در نقد این استدلال گفته شده است: تنزیل گاه به معنای «تفسیر» است که در این صورت معنای روایت چنین خواهد بود: «پس قرآن را با آگاهی از تفسیر و همراه با آن نوشت». و گاه تنزیل به معنای «آنچه خداوند نازل فرموده» است و بنابراین معنای روایت بدین صورت خواهد بود: «پس قرآن را مطابق با آنچه از سوی خداوند آمده، بدون کم و زیاد» نگاشت.<sup>۲</sup>

معنای اول بر حواشی توضیحی و تفسیری اشاره دارد و معنای دوم بر مطابقت متن و محتوای آیات مصحف با آنچه از جانب خدا نازل شده دلالت دارد؛ به این معنا که هیچ زیاده و نقصان، تبدیل و تغییری در آیات مصحف آن حضرت، رخ نداده است.

برای قضاوت در مورد این دو دیدگاه باید توجه داشت که در مورد تنزیل سه معنا وجود دارد:

الف- تنزیل به معنای «تفسیر»: این معنا با کاربرد روایی و آنچه در گزارش‌های گذشتگان آمده است سازگار نیست چراکه واژه تنزیل غالباً در مقابل «تأویل» قرار می‌گیرد این در حالی است که در سخنان گذشتگان، واژه «تأویل» به معنای تفسیر استعمال شده است یعنی معنای تنزیل در مقابل تفسیر است نه هم معنای آن.<sup>۳</sup> حتی اگر تنزیل به معنای تفسیر باشد منظور تفسیری است که خداوند متعال نازل فرموده؛ چراکه به طور قطع در معنای تنزیل نوعی فرو فرستادن، وحی و الهام نهفته است؛ حال ممکن است این فرو فرستادن قرآنی باشد یا غیرقرآنی. آیت الله خوبی می‌نویسد: گاه واژه

۱. الاحجاج، ج ۱، ص ۱۰۷؛ کتاب سلیمان بن قیس هلالی، ص ۱۴۶.

۲. طباطبائی، محمد حسین، قرآن در اسلام، ص ۳۳-۳۵.

تنزیل به همان معنای مصدری خود استعمال شده، گرچه این فرو فرستادن و نزول، نزول قرآنی نباشد.<sup>۱</sup>

ب- معنای دیگر آن است که واژه تنزیل بر «ترتیب نزول» دلالت داشته باشد. نتیجه چنین معنای آن است که گفته شود حضرت علی علی‌الله‌یه مصحف خویش را براساس ترتیب نزول تدریجی، مرتب نمودند. اما باید گفت که برخی از لغویان معتقدند که «تنزیل» با «انزال» هیچ تفاوتی در معنا نداشته و هر دو به معنای «فرو فرستادن» است.<sup>۲</sup> دقت در کاربردهای قرآنی این واژه نیز نشان می‌دهد که گاهی «تنزیل» به معنای نزول دفعی و گاهی «انزال» به معنای نزول تدریجی به کار رفته است.<sup>۳</sup>

به فرض آنکه تنزیل بر ترتیب دلالت داشته باشد، می‌توان تصور نمود که معنای گزارش نقل شده از سلمان چنین است: «حضرت علی علی‌الله‌یه مصحف خویش را بر اساس ترتیبی که خدا به پیامبرش فرمان داد که بر اساس آن قرآن را تنظیم کند، جمع‌آوری نمودند».

ج- معنای سوم آن است که تنزیل به معنای «آنچه خدا نازل فرموده» باشد؛ این مطلبی است که هیچ کس آن را انکار نمی‌کند، اما بحث بر سر آن است که آیا این واژه دارای بار معنایی بیشتری هست یا خیر؟ به عبارت دیگر آیا علاوه بر معنای «آنچه خدا نازل فرموده» معنای «ترتیب نزول» را نیز با خود دارد؟.

خلاصه آنکه عبارت «علی تنزیله» در روایت مذکور دلالت قطعی بر «ترتیب براساس نزول» ندارد.

۱. خوبی، ابوالقاسم، *البيان*، ص ۲۲۳-۲۲۴.

۲. فیومی، مصباح‌المنیر، ماده نزل.

۳. بقره: ۴، نساء: ۱۶۲، انعام: ۱۱۴، يوسف: ۲، انعام: ۷، نساء: ۹۳، شعراء: ۴، مائدہ: ۱۱۲.

### ب) گزارش ابورافع

ابورافع می گوید: «پیامبر ﷺ در مریضی که بدان وفات نمود، به علی ع فرمود: یا علی! این کتاب خداست، آن را بگیر. علی ع آن را در جامه‌ای پیچید و به خانه‌اش برداشت. وقتی پیامبر ﷺ وفات نمود، علی ع آن را آنچنان که خداوند نازل کرده بود، تألیف کرد، درحالی که به آن آگاه بود».<sup>۱</sup>

عبارت «فَالْفَةُ كَمَا أَنْزَلَهُ اللَّهُ»، که در گزارش فوق آمده است به جمع آوری بر اساس ترتیب نزول، تفسیر شده است. طرفداران نزولی بودن ترتیب مصحف آن حضرت می گویند: واژه «تألیف» زمانی که درباره کتاب به کار رود، به معنای «گردآوری» و «به هم پیوستن» است.

بن منظور می گوید: «ألفه: جمع بعضه الى بعض، و تألف: تنظم...، و أفت الشىء تأليفا اذا وصلت بعضه ببعض، ومنه تأليف الكتب»؛ ألفه یعنی: بعضی از آن را با بعضی دیگر جمع کرد، و تألف یعنی: نظام یافت، و أفت الشىء: وقتی است که پاره ای از چیزی را به پاره ای دیگر متصل کنی، و تأليف کتب از جمله آن است.<sup>۲</sup>

در رد استدلال به این گزارش گفته شده است که در عبارت «كَمَا أَنْزَلَهُ اللَّهُ» دو معنا متصور است: یکی آنکه مطابق با ترتیب نازل شده، مرتب شده باشد و دیگر اینکه مطابق با آنچه واقعاً نازل شده، بدون کم و کاست و رعایت قرائت صحیح، نگاشته شده باشد. به یقین اگر درباره یک کلام دو احتمال وجود داشته باشد، بدون قربینه نمی توان ادعا کرد که یک احتمال بر دیگری برتری دارد. ضمن آنکه محتوای کتاب در تدوین و تألیف سرنوشت‌سازتر از آگاهی به ترتیب نزول است.<sup>۳</sup>

۱. فَالْفَةُ كَمَا أَنْزَلَهُ اللَّهُ وَ كَانَ بِهِ عَالِمًا، بحار الأنوار، ج ٨٩، ص ٥٢؛ همان، ج ٤٠، ص ١٥٥.

۲. ر.ک: جعفر نکونام، پژوهشی در مصحف امام علی ع، ص ۱۲۶ - ۱۳۰.

۳. مصحف امام علی ع، ص ۸۷

در قضاوت بین این دو دیدگاه باید گفت درست است که «تألیف» به معنای «تدوین» است و واژه «تألیف» بر ترتیب نیز دلالت دارد چراکه در تألیف و تدوین، ترتیب و نظم مطالب نیز رعایت می‌شود، اما اگر پذیریم ترتیب آیات و سوره‌ها یا – دست کم – ترتیب آیات سوره‌ها به توقیف رسول خدا ﷺ منظم شده است و رسول خدا ﷺ نیز ترتیب آیات و سوره‌ها را بر اساس آنچه به ایشان وحی شده و با اشاره جبرئیل منظم و مرتب نمودند، بنابراین، «فالله کما انزل» یعنی «براساس ترتیبی که خداوند به وسیله وحی بر پیامبر ﷺ نازل فرمود، مرتب کردند».

این سخن که «در تألیف، محتوا سرنوشت سازتر است» سخن قابل پذیرشی نیست؛ چراکه مطالب هرچند زیبا و پرمحتوا باشد، اما در قالبی نامناسب، نامنظم و درهم، برای مخاطب قابل فهم نیست و او را سردرگم خواهد نمود. در کلام، هم محتوا مهم است و هم نظم و ترتیب. نتیجه آنکه این روایت نیز دلالت صریح و قطعی بر «ترتیب بر اساس نزول» ندارد.

### ج) گزارش محمدبن سیرین

ابن سیرین می‌گوید:

«خبردار گشتم که ابوبکر، علی را ملاقات کرد و پرسید: آیا امارت مرا خوش نداری؟ پاسخ داد: خیر! <sup>۱</sup> ولی سوگند یاد نمودم که عبا در بر نگیرم، مگر برای نماز تا آنکه قرآن را جمع‌آوری نمایم. <sup>۲</sup> ابن سیرین گوید: آن را بر طبق تنزیلش درآورد، (فکر به علی تنزیله) و اگر به آن دست می‌یافتم در آن دانش فراوان است. در مورد آن از عکرمه سؤال کردم از آن بی‌اطلاع بود. <sup>۳</sup> از عکرمه پرسیدم آیا آن را آنچنان

۱. در برخی نسخ آمده: «حضرت فرمود: نه به خدا...»؛ شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، ج ۱، ص ۳۶.

۲. در برخی نسخ آمده: «ابوبکر گفت: خوب اندیشیده‌ای» فضائل القرآن، ص ۳۶.

۳. شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، ج ۱، ص ۳۸.

که نازل گشته است، تألیف نموده (الفوه کما انزل؛ الاول فالاول؟) پاسخ داد: اگر جن و انس گرد هم آیند که همانند آن را بنویستند، قادر نخواهد بود. خبر یافتم که او منسوخ را نوشت و ناسخ را پس از آن نگاشت.<sup>۱</sup>

در گزارش دیگری ابن سیرین از قول عکرمه می گوید:

وقتی مراسم بیعت با ابوبکر پایان یافت، علی بن ابیطالب در خانه اش نشست، پس به ابوبکر گفته شد او بیعت با تو را کراحت داشت. ابوبکر در پی او فرستاد و گفت: آیا بیعت مرا کراحت داشتی؟ فرمود: نه به خدا [!] گفت: پس چه باعث شد که از ما کناره گرفتی؟ فرمود: دیدم ممکن است به کتاب خدا افزوده شود، پس با خود گفتم که ردایم را جز برای نماز نپوشم تا اینکه آن را جمع نمایم، ابوبکر به او گفت: خوب فکری اندیشیدی.<sup>۲</sup>

عبارت «فکتبه علی تنزیله»، «الفوه کما انزل؟ الاول فالاول؟» و «كتب المنسوخ و كتب الناسخ في اثره» در این دو گزارش مورد توجه قرار گرفته است.

محتوای این گزارش بیانگر آن است که ابن سیرین، خود، مصحف حضرت علی ع را ندیده بلکه می گوید «نبئت» یعنی به من خبر داده شد؛ چراکه او کسانی را به مدینه فرستاد تا این مصحف را بیابند، اما توفیقی در این کار نیافتند، بنابراین او که مستقیماً دسترسی به مصحف نداشته است؛ چگونه ادعا می کند «فکتبه علی تنزیله»؟ علاوه بر آن عبارت «علی تنزیله» صراحتی در ترتیب نزول ندارد.

همچنین این روایت دارای اشکالات متعدد دیگری است، اول آنکه اجماع شیعه بر آن است که حضرت علی ع از خلافت ابوبکر ناراضی بوده، چه رسد به آنکه بخواهد سوگند یاد کند یا به صراحة بیان کند که بیعت و امارت ابوبکر را اکراه ندارد، دوم آنکه وقتی ابن سیرین از عکرمه

---

۱. همان؛ الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۶۲.

۲. الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۶۱.

درباره ترتیب مصحف سؤال می‌کند، جواب صریح و واضحی به او نمی‌دهد، بلکه عکرمه می‌گوید: اگر جن و انس جمع شوند، همانند آن را نمی‌توانند بیاورند.<sup>۱</sup>

سوم آنکه مشخص نیست آنچه /بن‌سیرین بیان می‌کند از قول چه کسی است یعنی مروی‌عنه نامعلوم است.

#### د) روایات ظهور حجت

روایات پیرامون ظهور حضرت قائم علیه السلام که بدان اشاره می‌شود به آموزش قرآن توسط ایشان اشاره دارد، برخی وجود این روایات را دلیل نزولی بودن ترتیب مصحف حضرت علی علیه السلام دانسته و بدان استناد کرده‌اند.

جابرین بزیاد جعفری از امام باقر علیه السلام روایت کرده است:

«هنگامی که قائم آل محمد علیه السلام قیام کند، خیمه‌هایی برای افرادی برافراشته گردد، تا قرآن را آنچنان که نازل شده به مردم آموزش دهند و آن برای کسانی که آن را حفظ نموده‌اند، سخت است؛ چراکه مخالف با قرآن مألف و مأنوس آنان است».<sup>۲</sup> عبارت «يُخَالِفُ فِيهِ التَّأْلِيفُ» در این روایت مورد نظر است.

برخی در رد استدلال به این روایت گفته‌اند که اولاً<sup>۳</sup> روایت مذکور مرسل است و شیخ مفید طریق روایت را مشخص نکرده؛ لذا طریق روایت مجہول است؛ دوم آنکه مخالفت در تأییف، الزاماً به معنای مخالفت در ترتیب نیست. چراکه مخالف تأییف بودن به معنای مخالفت با قرائت و یا تفسیر نیز می‌تواند باشد؛ سوم اینکه در این روایت سخنی از مصحف حضرت علی علیه السلام نیست.

۱. مصحف امام علی علیه السلام، ص ۹۳ و ۸۹ و ۸۲

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۹؛ همان، ج ۵۲، ص ۳۶۴

۳. مصحف امام علی علیه السلام، ص ۹۸ - ۹۶

موافقان نزولی بودن ترتیب مصحف حضرت علی ع در رد اشکال مطرح شده می‌گویند: مرسل بودن، دلیل بر مجموع بودن روایت نیست و برای حکم به جعلی بودن روایتی، دلیل محکم لازم است؛ همچنین تأثیف صراحة در ترتیب دارد.<sup>۱</sup>

باید توجه داشت که ایراد وارد بر این روایت، جعلی بودن نیست بلکه مجھول بودن روایت است و درواقع روایت به علت ارسال، «ضعیف السند» است.

در مورد این ادعا که تأثیف صراحة در ترتیب دارد؛ بر فرض آنکه تأثیف صراحة در ترتیب داشته باشد، باز مخالفت با تأثیف، لزوماً به معنای مخالفت در ترتیب نیست؛ چراکه در تأثیف علاوه بر ترتیب، محتوا و جنبه‌های دیگر نیز مد نظر است؛ پس چون احتمال یا احتمالات دیگری نیز وجود دارد بدون دلیل نمی‌توان یک طرف احتمال را برتر دانست.

در جمع‌بندی در مورد دلایل نقلی ذکر شده باید گفت هیچ یک از این دلایل، ترتیبی بودن بر اساس نزول را در مورد مصحف حضرت علی ع، اثبات نمی‌کند.

### دلیل عقلی نزولی بودن ترتیب مصحف امام علی ع

معتقدان به نزولی بودن ترتیب مصحف حضرت علی ع علاوه بر دلایل نقلی، دلایل عقلی نیز بر ادعای خویش آورده‌اند؛ آنها گفته‌اند قرآن در طول زمان و به تناسب رخدادهای تاریخی نازل شده است؛ از این‌رو مناسب‌ترین ترتیب برای قرآن چینش آن بر اساس تاریخ نزول و تقدم منسوخ بر ناسخ است. نظم در هر چیز ممدوح است و بی‌نظمی نامطلوب و مذموم، یک متن تاریخ‌مند ولی به‌هم‌ریخته، حقایق تاریخی را آشفته نشان داده و رخدادها را برخلاف حقایق تاریخ به نمایش می‌گذارد. ضمن آنکه فهم روشن و

---

۱. پژوهشی در مصحف امام علی ع، ص ۱۳۸ - ۱۳۲.

غیرمتناقض آیات، مقتضی آن است که قرآن به ترتیب نزول مرتب و مطالعه گردد.<sup>۱</sup>

برخی نکات در مورد دلیل عقلی ارائه شده وجود دارد که بدان اشاره می‌شود: اینکه قرآن در طول زمان و به تدریج نازل شده، سخنی است که کسی در آن شک و تردیدی به خود راه نمی‌دهد؛ اما اینکه بهترین چیز برای آن، چگونه باید باشد، جای بررسی دارد. برخی معتقدند که بهترین چیز، آن چیزی است که بر اساس ترتیب نزول باشد و منسوخ بر ناسخ، مکی بر مدنی مقدم گردد.

اما بهترین چیز، چیزی است که مورد نظر خالق آن باشد. خداوند عالم مطلق است و خود بهتر می‌داند که فهم آیات و سوره‌ها چگونه برای انسان آسان‌تر می‌گردد و کدام نظم بهترین نظم‌هاست؛ البته کسی انکار نمی‌کند که علم به ناسخ و منسوخ، مقدم و مؤخر، مکی و مدنی، اجمال و تفصیل و... در فهم مراد آیات قرآن سهم بسزایی دارد، و حضرت امیر<sup>علیه السلام</sup> نیز در مصحف خویش به این نکات توجه داشته و این گونه مباحثت را در حواشی توضیحی و تفسیری مصحف خویش ذکر کرده‌اند؛ اما این مطلب دلیل بر آن نیست که مصحف باید به ترتیب نزول، مرتب گردد و گفته شود ترتیب امروزی آیات و سوره‌ها اشتباه بوده و فهم قرآن را برای ما سخت و پیچیده کرده است.

این سخن که یک متن تاریخمند، ولی بهم ریخته حقایق تاریخی را آشفته نشان خواهد داد، درباره کتاب‌های تاریخی، سخن کاملاً بجا و درستی است. قرآن گرچه به تدریج نازل شده، ولی کتاب تاریخی نیست. با وجود آنکه در قرآن به قصص انبیا و حوادث تاریخی اشاره شده، اما هرگز مراد از آوردن آنها داستان‌سرایی نبوده تا به ترتیب رخدادهای تاریخی منظم شود.

گاهی در قرآن، انتهای داستان بر ابتدای آن مقدم می‌گردد؛ همانند داستان ذبح گاو در سوره «بقره» که از آیه ۶۷ به بعد آمده است و معمولاً هر آنچه اهتمام بدان بیشتر است ابتدا آورده می‌شود.

از همه مهم‌تر کسانی که در مدح ترتیب آیات و سوره‌ها بر اساس رخدادهای تاریخی و تاریخ نزول، سخن گفته‌اند، گویا به‌طور غیرمستقیم، قرآن در دست ما را قرآنی بی‌نظم، به‌هم‌ریخته، آشفته، دارای فهم متناقض و ترتیب ناصحیح، قلمداد کرده‌اند!

اگر ترتیب فعلی آیات و سوره‌ها مخلّ در معنا و مفاهیم قرآن بود، هرگز مورد تأیید ائمه ع قرار نمی‌گرفت، چراکه حضرت علی ع می‌فرمایند: «اگر عثمان این کار را [توحید مصاحف] انجام نمی‌داد، من خودم این کار را انجام می‌دادم.»<sup>۱</sup>

در روایت دیگر آمده است که وقتی طلحه از حضرت علی ع درخواست کرد که مصحف خویش را به مردم عرضه نمایند، امام در پاسخ فرمود: «آیا آنچه عثمان و عمر جمع‌آوری کرده‌اند قرآن است یا خیر؟ طلحه جواب می‌دهد: تمامی اش قرآن است. حضرت می‌فرمایند: «إِنَّ أَخْدَثُمْ بِمَا فِيهِ نَجُوتُمْ مِنَ النَّارِ وَ دَخَلْتُمُ الْجَنَّةَ، فَإِنَّ فِيهِ حُجَّتَنَا، وَ يَانَ حَقَّنَا، وَ فَرْضَ طَاعَتَنَا.»<sup>۲</sup>

تأیید قرآن‌های رایج موجود توسط حضرت علی ع و دیگر ائمه اطهار ع گرچه منحصرأ به معنای تأیید ترتیب آیات و سوره‌ها نیست، ولی می‌تواند به معنای تأیید اصل قرآن باشد. آنچه باید بدان توجه داشت این است که اگر ترتیب کنونی آیات و سوره‌ها موجب اختلال در فهم و مراد آیات قرآن بود – بنابر نظر برخی معتقدان به نزولی بودن ترتیب مصحف حضرت علی ع – هرگز مورد تأیید ائمه ع قرار نمی‌گرفت و به تصریح

۱. الکافی، ج ۲، ص ۶۳۳.

۲. بحار الأنوار، ج ۴۹، ج ۸۹.

حضرت، موجب نجات از جهنم و ورود به بهشت نمی‌شد یا حداقل، ائمه علیهم السلام مواردی را که ترتیب کنونی، موجب فهم متناقض مراد آیات شده است به مردم و یا به شیعیان خاص خود متذکر شده و آموزش می‌دادند و خبر آن به ما می‌رسید حال آنکه در روایات مقول از ائمه چنین تذکراتی دیده نمی‌شود.

### وجود دو مصحف برای امام علی علیه السلام

ممکن است برخی برای جمع بین دو دیدگاه (جمع آوری بر اساس ترتیب نزول یا توقیفی بودن آیات و سوره‌ها) بگویند که حضرت علی علیه السلام دارای دو مصحف بوده، یکی مشتمل بر آیات قرآن بوده و بر اساس ترتیب کنونی در مدت سه یا شش روز جمع آوری شده است و دیگری تفسیر آیات بوده که بر اساس ترتیب نزول جمع آوری شده و نگارش آن شش ماه به طول انجامیده است.

اما این تصور به هیچ وجه قابل دفاع نبوده و از چند جهت مخدوش است. اول آنکه روایات مربوط به جمع آوری مصحف حضرت علی علیه السلام چنین مطلبی را تأیید نمی‌کنند. آنچه در روایات مرتبط با مصحف حضرت علی علیه السلام موضوعیت دارد، جمع آوری قرآن است، نه تفسیر آن. گرچه در حواشی مصحف، توضیحات تفسیری و تأویلی علاوه بر متن اصلی آیات وجود داشته، اما آنچه در گردآوری مصحف حضرت علی علیه السلام به سفارش رسول اکرم علیه السلام موضوعیت دارد، همان جمع آوری قرآن است.

دوم آنکه هیچ معیاری وجود ندارد که روایات مرتبط با مصحف حضرت علی علیه السلام را به دو دسته تقسیم نماید و گفته شود روایتی که مدت جمع آوری را شش ماه دانسته، اختصاص به تفسیر داشته و روایاتی که مدت جمع آوری را سه یا شش روز دانسته، مختص به جمع آوری قرآن است. بر اساس چه معیاری می‌توان روایاتی را که شامل الفاظی همچون «الفه کما انزل الله» یا «علی تنزیله» — بر فرض آنکه دلالت بر ترتیب بر اساس نزول داشته باشند — مختص به تفسیر

بدانیم؟ و بر اساس چه مدرکی می‌توان ادعا نمود که ترتیب قرآن ایشان بر اساس توقیف رسول خدا صلی الله علیہ و آله و سلم بوده است؟!

واضح است که وقت گیرتر بودن تفسیر نسبت به نگارش آیات، دلیل قطعی بر این جداسازی نیست و برداشتی ذوقی و سلیقه‌ای است.

سوم آنکه در صورت وجود دو مصحف، سرنوشت هر کدام از مصافح چگونه بوده است؟ آن مصحفی که پس از تکمیل و عرضه مورد پذیرش خلفاً قرار نگرفت، کدامیک از این مصافح بوده است؟ اگر مصحف ایشان تنها شامل آیات قرآنی بوده، دلیل و انگیزه‌ای برای عدم پذیرش آن وجود نداشته؛ زیرا منافع، مقام و منزلت کسی را به خطر نمی‌انداخت و خلفاً نیز نمی‌توانستند با اصل آیات قرآن، مخالفت نمایند و یا حتی حرفی از حروف آن را جایه‌جا نمایند.<sup>۱</sup>

علت اصلی مخالفت و عدم پذیرش مصحف ایشان، وجود برخی حواشی توضیحی و تفسیری و بیان فضایی و رسوایی‌های صحابه است؛ ضمن آنکه پذیرش مصحفی که شامل روایات تفسیری پیامبر صلی الله علیہ و آله و سلم بوده به منزله خط بطلانی بر سیاست منع تدوین احادیث بهشمار می‌رفت.

اگر آنچه مورد پذیرش واقع نشده، مصحف تفسیری بوده و نه قرآن ایشان؛ باید پرسید مصحفی که تنها شامل آیات قرآن بود، چه سرنوشتی پیدا کرد؟ لابد این مصحف باید در دسترس مردم قرار می‌گرفت و مردم از آن استفاده می‌نمودند؛ این در حالی است که گزارش‌های تاریخی بر خودداری حضرت علی ع از ارائه مصحفشان به دیگران، دلالت دارد.<sup>۲</sup>

احتمال وجود دو مصحف، می‌تواند از سوی کسانی مطرح شود که از جهتی به توقیفی بودن ترتیب آیات و سوره‌ها معتقد هستند و از طرف دیگر

۱. جلال الدین سیوطی، *الدر المنشور*، ج ۳، ص ۲۶۹.

۲. بخار الأنوار، ج ۸۹، ص ۴۲.

عباراتی چون «کما انزل اللہ» و «علی تنزیله» را دال بر نزولی بودن ترتیب مصحف حضرت علی علیہ السلام دانسته‌اند و لذا با تعارضی آشکار روبرو گردیده‌اند، چون اگر ترتیب مصحف حضرت علی علیہ السلام را مطابق با ترتیب نزول بدانیم باید به اجتهادی بودن ترتیب آیات و سوره‌ها در قرآن‌های رایج، معتقد شویم و الا این اقدام حضرت مخالفت با امر رسول خدا صلوات الله علیه و آله و سلم در تنظیم و ترتیب قرآن به شمار می‌رود اما همان‌گونه که مشاهده شد این دیدگاه هیچ دلیل و مدرک قطعی ندارد.

### فایده و اهمیت مصحف امام علی علیہ السلام

در مورد فایده و اهمیت وجود مصحف حضرت علی علیہ السلام سوالات و ابهاماتی مطرح شده است، برخی مسی‌گویند: بحث از وجود، ویژگی‌ها، گردآوری و پاسخ به شباهات، پیرامون مصحفی که هرگز در اختیار مردم قرار نگرفته، بی‌ثمر است.

در پاسخ باید گفت که بررسی مسائل تاریخی و کشف حقیقت آنها همواره مطلوب پژوهشگران و تاریخ‌نویسان است. تحقیق پیرامون این مصحف شریف، علاوه بر روشن نمودن پاره‌ای از مسائل تاریخی چون سیر کتابت آیات و نگارش‌های تفسیری قرآن، در یافتن پاسخ به برخی پرسش‌های دیگر از جمله توقیفی یا اجتهادی بودن ترتیب آیات و سوره‌ها راهگشا خواهد بود.

از سویی باید توجه داشت که امت اسلامی و به‌ویژه شیعیان هرگز از وجود چنین مصحفی بی‌بهره نبوده؛ بلکه به واسطه ائمه علیهم السلام و خصوصاً روایات تفسیری ایشان از آن بهره‌مند شده‌اند.

سؤال دیگری که ممکن است در این مورد مطرح شود این است که آیا پنهان نمودن چنین مصحف ارزشمندی که در برگیرنده تفسیر صحیح آیات قرآنی است، عقلایی است؟.

در پاسخ به این سؤال نیز باید گفت:

پنهان نمودن چنین مصحفی کاملاً عقلایی است؛ چراکه این مصحف شریف در بردارنده برخی حواشی تفسیری خصوصاً توضیح و تفسیر آیات مربوط به ولایت و امامت بوده است که به ضرر برخی از صحابه می‌بود و به همین خاطر زمانی که توسط حضرت ارائه شد بهشت با آن مخالفت کردند؛<sup>۱</sup> حال اگر این مصحف در دسترس مردم قرار می‌گرفت، قطعاً برای از بین بردن آن از هیچ اقدامی فروگذار نمی‌شد؛ از سویی این امکان نیز وجود داشت که مصحف حضرت امیرالمؤمنین علی‌الله در جریان توحید مصاحف در زمان عثمان، نابود شود. در واقع حضرت علی‌الله با عرضه مصحف خویش به مردم، حجت را بر آنان تمام کرد و با پنهان نمودن آن، بقای آن را تضمین نمودند تا شیعیان از طریق اهل‌بیت علی‌الله از آن بهره‌مند گردند.

یکی دیگر از سؤالاتی که ممکن است در مورد مصحف امیرالمؤمنین علی‌الله مطرح شود آن است که چرا آن حضرت در دوران حکومت خود مصحف شریف‌شان را به مردم عرضه ننمودند؟<sup>۲</sup> به عبارت دیگر وجود حواشی توضیحی و تفسیری مصحف حضرت علی‌الله، در فهم آیات قرآن بسیار مؤثرند و نبود چنین توضیحاتی موجب اختلاف تفاسیر و گاه تفاسیر ناصحیح از آیات است و از طرف دیگر امام علی‌الله هیچ‌گاه از هدایت مردم کوتاهی ننموده و به یکبار تذکر اکتفا نمی‌کردن، حال چرا مصحف شریف‌شان را تنها یکبار به مردم عرضه نمودند و هنگامی که خلیفه دوم در زمان خلافتش از امام خواسته بود تا مصحف‌شان را به وی نشان دهند و یا در زمان خلافت خودشان، آن را مجدداً عرضه نکردن و حتی درخواست برخی برای مشاهده آن را رد نمودند؟

۱. پژوهشی در مصحف امام علی‌الله، ص ۹۵-۹۶.

۲. مصحف امام علی‌الله، ص ۲۰۰-۲۰۵.

پاسخ به این پرسش را باید در سیره و روش مردم عصر امیرالمؤمنین علی‌الله‌ی جستجو نمود؛ گرچه مردم به اصرار فراوان، حضرت علی علی‌الله‌ی را به عنوان خلیفه پس از عثمان انتخاب نمودند، اما اکثر آنان ولایت و امامت حضرت علی‌الله‌ی را – مگر افراد اندکی – نپذیرفتند و از حضرت حرف‌شنوی نداشتند؛ شاهد این گفتار شکایت‌های مکرر امیرالمؤمنین علی‌الله‌ی از تخلف اصحاب و سپاهیانشان است.<sup>۱</sup>

از سوی دیگر پذیرش مصحف حضرت علی علی‌الله‌ی با توجه به در برداشتن روایات تفسیری رسول خدا علی‌الله‌ی، در نظر بیشتر مردم تخلف از سنت خلفای گذشته در راستای سیاست منع نوشتن روایات به شمار می‌آمد و سنت‌شکنی محسوب می‌شد.

علامه شهرستانی در این باره می‌گوید:

«کاری که علی علی‌الله‌ی انجام داد همانند کار هارون است؛ آنجا که فرمود: إنِي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَئِيلَ وَ كَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي (طه، آیه ۹۴) ... قَالَ أَبْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَفْعُونِي وَ كَادُوا يُقْتَلُونَنِي فَلَا تُشْتَمِّتْ بِي الْأَعْدَاءَ وَ لَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (اعراف، آیه ۱۵۰).»<sup>۲</sup>

بنابراین در صورت ارائه مجدد مصحف، احتمال نپذیرفتن آن و نیز ایجاد اختلاف در امت اسلامی، احتمالی قوی و قریب به ذهن است.

### علت عدم پذیرش مصحف امام علی علی‌الله‌ی

گزارش‌های تاریخی حاکی از آن است که حضرت علی علی‌الله‌ی پس از اتمام جمع آوری مصحف خویش آن را به مردم عرضه کردند، اما خلفاً آن را نپذیرفتند؛ اگر مصحف حضرت علی علی‌الله‌ی تفاوتی با مصاحد رایج از جهت

۱. نهج البالغه، خطبه ۲۵؛ همان، خطبه ۳۶.

۲. محمدبن عبدالکریم شهرستانی، مفاتیح الأسرار، ج ۱، ص ۱۳-۱۴.

آیات نداشته است، دلیلی برای عدم پذیرش آن وجود نداشته و اساساً چرا مصحف حضرت علی علیه السلام باید مورد پذیرش مردم قرار گیرد؟<sup>۱</sup>

دو نکته در سؤال مطرح شده وجود دارد؛ یکی مسئله تفاوت مصحف امام علی علیه السلام با قرآن‌های در دست مردم و دیگری نپذیرفتن آن از سوی مردم است. یکسانی محتوای آیات مصحف امام علی علیه السلام با قرآن‌های موجود در مباحث پیشین روشن شد.<sup>۲</sup> بنابراین از این جهت اشکال و خدشهای وجود ندارد اما در مورد رویگردانی از مصحف امام علی علیه السلام باید گفت که رویگردانی توسط خلفاً صورت گرفته است، نه توسط مردم؛ به عبارت دیگر خلفاً نگذاشتند تا مصحف امام علی علیه السلام به دست عموم مردم برسد، بلکه در همان لحظه‌ای که حضرت علی علیه السلام آن را عرضه نمودند، خلفاً آن را به ایشان بازگرداندند و گفتند که نیازی به آن نیست.<sup>۳</sup> بررسی‌ها نشان می‌دهد که علت رویگردانی از مصحف حضرت علی علیه السلام را باید در موارد ذیل جستجو نمود:

۱. وجود پاره‌ای از توضیحات تأویلی و تفسیری مثل بیان فضایح و رسواهی‌های صحابه<sup>۴</sup> یا بیان فضائل، مقام و منزلت ائمه علیهم السلام یکی از مهم‌ترین عوامل رویگردانی از مصحف حضرت علی علیه السلام است؛ چراکه اگر چنین مصحفوی در میان مردم رواج می‌یافتد، ممکن بود منزلت برخی از اصحاب و چه بسا خلفاً، متزلزل شود؛ در واقع پذیرش مصحف حضرت علی علیه السلام پذیرش ولایت و امامت ایشان و سایر ائمه علیهم السلام بود و موقعیت سیاسی کسانی را که مانع پذیرش مصحف امام علی علیه السلام شدند، به خطر می‌انداخت.

۱. ر.ک: به بحث مصحف امام علی علیه السلام و تحریف قرآن.

۲. بصائر الدرجات الكبيرى، ص ۲۱۳؛ کتاب سليم بن قيس هلالى، ص ۱۴۷؛ الصافى، ج ۱، ص ۴۳؛

بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۵۱.

۳. الصافى، ج ۱، ص ۴۳.

شیخ مفید در این باره می‌نویسد:

«افرادی چون ابی بن کعب و ابن مسعود از جمله رعیت و اتباع دستگاه حکومتی به شمار می‌رفتند، در حالی که حضرت علی علیه السلام خود از مدعیان خلافت بود، بنابراین ظهور مصحف آنان باعث اختلاف و ضرر فراوان به دستگاه حکومتی نمی‌شد، برخلاف مصحف امیر المؤمنین علیه السلام». <sup>۱</sup>

۲. از محتوای برخی از روایات چنین به دست می‌آید که حضرت علی علیه السلام ارائه مصحف خویش را مشروط به پذیرش ولایت خود نموده بودند؛ چراکه امام علی علیه السلام پیش از عرضه مصحف، روایت ثقلین را بر مردم خواندند؛<sup>۲</sup> در روایتی نیز آمده است که ایشان فرمودند: «اگر مسندي برایم نهاده شود و حقم شناخته شود، برای آنان مصحفی را که نوشته‌ام و حضرت رسول خدا علیه السلام بر من املا نمودند، بیرون خواهم آورد».<sup>۳</sup>

۳. از آنجاکه یکی از سیاست‌های خلفاً، منع کتابت احادیث بود، با پذیرش مصحف حضرت علی علیه السلام که به همراه روایات تفسیری به نگارش در آمده بود، خط بطلانی بر این سیاست کشیده می‌شد.

۴. پذیرش مصحف حضرت علی علیه السلام به معنای پذیرش یکی دیگر از هزاران فضیلت امام علی علیه السلام (نخستین جامع قرآن) و پذیرش یکی دیگر از برتری‌های امام علی علیه السلام بر سایران به شمار می‌رفت.

### سرنوشت مصحف امام علی علیه السلام

عدم پذیرش مصحف امیر المؤمنین علیه السلام توسط خلفاً، باعث شد تا آن حضرت مصحف را نزد خود نگه داشته و به کسی نشان ندهد بلکه به عنوان میراث امامت در اختیار سایر ائمه علیهم السلام قرار گیرد. گرچه در برخی از گزارش‌ها آمده

۱. شیخ مفید، المسائل العکبریة، ص ۱۱۸.

۲. مناقب آل أبي طالب، ج ۱، ص ۳۱۹؛ بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۵۱.

۳. بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۱۵۴؛ مناقب آل أبي طالب، ج ۱، ص ۳۲۰.

است که مصحف امیرالمؤمنین علی‌الله در دست افراد دیگری غیر از ائمه علی‌الله دیده شده است؛<sup>۱</sup> اما آنچه روایات به صراحت آن را مطرح ساخته‌اند آن است که مصحف حضرت علی‌الله از دست امامان معصوم علی‌الله خارج نشده و دست به دست گشته تا به صاحب‌الامر رسیده است و شیعیان نیز هیچ‌گاه به طور مستقیم از آن مصحف شریف بهره نبرده‌اند؛ بلکه بهره آنان به طور غیرمستقیم و از طریق امامان معصوم علی‌الله بوده است. ابوذر در این زمینه می‌گوید:

«عمر به امام گفت: آیا وقت معینی آن [مصحف] را عرضه می‌نمایی؟ امام فرمودند: آری، زمانی که قائم علی‌الله از فرزندان من قیام نماید، آن را اظهار می‌دارد و مردم را به عمل به آن وا می‌دارد و سنت رسول علی‌الله بر اساس آن جاری خواهد شد.»<sup>۲</sup>

طلحه به امام علی‌الله عرض کرد: به من خبر بدھید، آنچه را که از تنزیل و تأویل آیات در نزد شماست، به چه کسی می‌سپارید و صاحب آن بعد از شما کیست؟ حضرت علی‌الله فرمودند: «به کسی که حضرت رسول علی‌الله وصیت نموده، به پسرم که اولی‌الامر مردم پس از من است و حسن علی‌الله آن را به حسین علی‌الله می‌سپارد و سپس یکی بعد از دیگری از فرزندان حسین علی‌الله تا به آخرین آنها برسد».<sup>۳</sup>

علی بن خنیس از امام صادق علی‌الله روایت نموده که ایشان فرمودند: «کتاب‌هایی نزد علی‌الله بود و هنگامی که به عراق رفت، آنها را به اسلامه سپرد. پس از شهادت ایشان، این کتاب‌ها نزد حسن علی‌الله و پس از شهادت

۱. آن مصحف نزد خاندان جعفر است و من در زمانمان آن را نزد ابویعلی حمزه حسنی دیدم که اوراقی از آن ساقط شده بود و در اثر گلشت زمان، فرزندان حسن آن را به ارث برده بودند. ابن‌النديم، الفهرست، ص ۳۰.

۲. الصافی، ج ۱، ص ۴۳.

۳. الاستجاج، ج ۱، ص ۲۲۵.

او، نزد حسین علیه السلام، پس از شهادت او، نزد علی بن حسین، زین العابدین علیه السلام و پس از او نزد پدرم امام باقر علیه السلام بود.<sup>۱</sup>

گویا منظور از کتاب‌ها که در روایت فوق آمده است مصحف حضرت علی و مصحف حضرت زهرا بشد. این سخن را گزارش ابن نديم نيز تأييد می‌کند که می‌گويد «آن مصحف نزد خاندان جعفر است» اما آنچه او در دست ابویعلى دیده است مصحفي که حضرت علی علیه السلام پس از وفات رسول اكرم علیه السلام اقدام به جمع آوري نمودند، نيسن بلکه به احتمال زياد آن مصحف يكى از مصاحف منسوب به حضرت علی علیه السلام بوده است که ابن نديم موفق به مشاهده آن شده است.

تعدادی از اين گونه مصاحف که به امام علی علیه السلام منسوب‌اند، در برخی از موزه‌ها و کتابخانه‌ها موجود هستند، مانند نسخه موجود در کتابخانه امير المؤمنين علیه السلام در نجف اشرف،<sup>۲</sup> نسخه موجود در هایورد لندن،<sup>۳</sup> نسخه موجود در آستان قدس رضوی و نسخه موجود در کتابخانه سلطنتی. به يقين هیچ‌یک از اين نسخه‌های موجود، مصحف حضرت علی علیه السلام نیست؛ چراکه اولاً حضرت علی علیه السلام خطاب به عمر که درخواست دیدن مصحف ايشان را داشت، فرمودند: «هرگز راهی به آن نیست... جز پاکان و اوصیا که از فرزندان من هستند، هیچ‌کس به آن دسترسی نخواهد داشت».<sup>۴</sup>

بنابراین نه تنها نسخه‌های قرآنی منسوب به حضرت علی علیه السلام، مصحف مدنظر نیست؛ بلکه نسخه‌برداری از آن نیز نمی‌تواند باشد چراکه حضرت در پاسخ به افرادی که تقاضای رؤیت آن را داشتند، از این کار ممانعت کردند.

۱. بصائر الدرجات الكبرى، ص ۱۸۲؛ شاید مراد از کتب، مصحف حضرت علی علیه السلام و مصحف حضرت زهرا علیه السلام باشد.

۲. ابوعبد الله زنجانی، تاریخ جامع قرآن کریم، ص ۶۴.

۳. پژوهشی در تاریخ قرآن، ص ۴۱۱.

۴. الاتقان في علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۰۳.

علاوه بر آن مصحف حضرت علی علیه السلام دارای اضافات تفسیری، تأویلی، تنزیلی، شأنزول و سایر توضیحات درباره آیات است، در حالی که نسخه‌های موجود همگی خالی از این گونه توضیحات هستند.

نسخه‌های موجود دارای مشخصات املایی، تزیینات و دیگر مشخصاتی است که در زمان حضرت علی علیه السلام مرسوم نبوده است و نگارش چنین مصاحفی به قرن دوم هجری برمی‌گردد.<sup>۱</sup>

این احتمال که نسخه‌های موجود، مصاحف دیگری به خط امام علی علیه السلام، باشند نیز بعيد به نظر می‌رسد؛ چراکه هیچ گزارش تاریخی این امر را تأیید نمی‌نماید که امیرالمؤمنین علی علیه السلام چندین بار اقدام به نگارش قرآن نموده باشند.

سؤالی که در این زمینه مطرح است آن است که چنین مصاحفی توسط چه افرادی به نگارش درآمده و هدف از انتساب آنها به حضرت علی علیه السلام چیست؟

به نظر می‌رسد چنین مصاحفی از سوی دوستان امیرالمؤمنین علی علیه السلام به نگارش درآمده و هدف آنان از انتساب این مصاحف به حضرت علی علیه السلام بوده که می‌خواستند در کنار مصاحف عثمانی، نام حضرت علی علیه السلام را زنده نگاه دارند پس چنین مصاحفی را به نگارش درآورده و تزیین نمودند و نام علی علیه السلام را بر آن نقش زدند؛ از طرف دیگر با این کار تأیید مصاحف رایج به وسیله ائمه علیهم السلام را به مردم ابلاغ نمایند. به هر حال هدف و انگیزه اصلی نگارندگان چنین مصاحفی بر ما پوشیده است و نمی‌توان دلیل قطعی و یقینی انتساب این مصاحف به امیرالمؤمنین علی علیه السلام را بیان کرد.

۱. تاریخ قرآن، ص ۳۳۶



فصل سوم

مصحف حضرت فاطمه زهرا عليها السلام



## اشاره

براساس ادله روایی فراوان مصحف حضرت فاطمه زهراء علیها السلام مصحف قرآنی نیست، اما همان طور که در مباحث قبل گفته شد عنوان مصحف فقط بر قرآن اطلاق نمی‌شود بلکه این عنوان برای برخی نوشته‌های غیر قرآنی نیز به کار می‌رود.

تحقیق حاضر گرچه اختصاص به مصاحف قرآنی صحابه دارد اما به دلیل وجود سؤالات و شباهات فراوان پیرامون مصحف حضرت فاطمه علیها السلام و تلقی برخی افراد که این مصحف را قرآنی می‌دانند ضرورت ایجاد می‌کند که مباحث پیرامون این مصحف مورد توجه و بررسی قرار گیرد.

هنگامی که حضرت زهراء علیها السلام در سوگ پدر بزرگوارشان، داغدار و عزادار بودند، خداوند متعال برای تسلی خاطر آن حضرت، جبرئیل را بر ایشان فرو فرستاد تا با وی گفتگو نماید و تسلی خاطری برای آن حضرت باشد.

جبرئیل در گفتگو با حضرت صدیقه کبری علیها السلام جایگاه والای حضرت رسول خدام علیها السلام و اموری از غیب را برای ایشان بازگو می‌نمود. هنگامی که حضرت علی علیها السلام از این ماجرا آگاه شدند، سخنان جبرئیل را به نگارش در آورند.<sup>۱</sup> نوشتاری که شامل سخنان جبرئیل با حضرت زهراء علیها السلام به همراه وصیت ایشان به ائمه علیهم السلام بود،<sup>۲</sup> مصحف فاطمه علیها السلام خوانده شد. مصحف حضرت زهراء علیها السلام همچون مصحف حضرت علی علیها السلام به عنوان میراث امامت

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۴۰. ر.ک: حقیقته مصحف فاطمه عند الشیعه، ص ۷۷.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۲۴۱؛ بصائر الدرجات الكبيری، ص ۱۵۷؛ حقیقتة الجفر عند الشیعه، ص ۲۲۶.

در اختیار ائمه علیهم السلام قرار گرفت. روایات زیادی از وجود این مصحف شریف در نزد برخی از ائمه علیهم السلام حکایت دارد؛ به عنوان نمونه در روایتی آمده است: «امام باقر علیه السلام از دنیا نرفت تا آنکه مصحف فاطمه علیها السلام را گرفت».¹

در روایات متعددی از امام صادق علیه السلام نقل شده که ایشان فرمودند: «مصطفی حضرت زهرا در دست ماست».² در روایتی امام کاظم علیه السلام فرمودند: «مصطفی حضرت فاطمه علیها السلام نزد ماست و آیه‌ای از قرآن در آن نیست».³

آقابزرگ تهرانی می‌گوید: «مصطفی حضرت فاطمه علیها السلام از جمله میراث امامت، نزد پیشوای مولای ما صاحب‌الزمان علیه السلام است. این حقیقت از راه‌های متعدد از امامان علیهم السلام در روایات ما گزارش شده است».⁴ بنابراین از روایات و گزارش‌های فوق می‌توان نتیجه گرفت که مصحف حضرت زهرا علیها السلام هم اکنون نزد امام زمان علیه السلام است.⁵

### وجود مصحف حضرت زهرا علیها السلام

برخی افراد به‌طور کلی منکر وجود مصحف حضرت زهرا علیها السلام شده‌اند و برای ادعای خود دلایلی آورده‌اند که برخی از آنها عبارت‌اند از:

۱. استبعاد نزول جبرئیل بر حضرت زهرا علیها السلام: روایاتی که از شکل‌گیری مصحف حضرت زهرا علیها السلام حکایت دارند، آن را وحی‌الله ب بواسطه جبرئیل دانسته‌اند و از آنجاکه امکان ندارد که جبرئیل بر حضرت زهرا علیها السلام فرود آید، وجود مصحف حضرت زهرا علیها السلام حقیقت نداشته و ساخته شیعیان است.

۱. بصائر الدرجات الكبيرى، ص ۱۵۸؛ بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۴۷.

۲. الكافى، ج ۱، ص ۲۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۳۷-۳۸؛ بصائر الدرجات الكبيرى، ص ۱۵۰-۱۵۱.

۳. همان، ص ۱۵۴؛ بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۴۵.

۴. الدررية إلى تصانيف الشيعة، ج ۲۱، ص ۱۲۶.

۵. محمدلعلی مهدوی راد، پژوهش‌گونه‌ای درباره مصحف فاطمه علیها السلام، ص ۶۹؛ حقیقتة مصحف فاطمه علیها السلام، ص ۱۹۰.

۲. تحریف ناپذیری قرآن: باور شیعه بر آن است که مصحف حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> قرآنی است که حجم آن سه برابر حجم قرآن‌های رایج بوده است و این به معنای تحریف و کاسته شدن آیات قرآن است اما از آنجاکه قرآن تحریف ناپذیر است، پس وجود مصحف حضرت فاطمه<sup>علیها السلام</sup> نیز امری موهوم و ساخته شیعیان است.

۳. ضعف سندی روایات: روایاتی که در آنها از وجود مصحف حضرت فاطمه<sup>علیها السلام</sup> سخن گفته شده است سند آنها از صحت لازم، برخوردار نیست؛ پس پذیرش وجود خارجی آن مصحف، غیرممکن است.

قضاؤت در مورد آنچه به عنوان ادله عدم وجود مصحف حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> ذکر شد مستلزم بررسی روایاتی است که در مورد این مصحف بیان شده است.

۱. منابع متعدد روایی شیعی مثل *الكافی*<sup>۱</sup>، *بصائر الدرجات*<sup>۲</sup>، *المناقب*<sup>۳</sup>، *بحار الانوار* و ... روایات حاکی از وجود مصحف حضرت فاطمه زهرا<sup>علیها السلام</sup> را نقل نموده‌اند. علاوه بر آن برخی افراد کتاب‌های مستقل در این زمینه نوشته‌اند یا در ضمن تألیفات خود به این امر پرداخته‌اند؛ کتاب‌هایی چون *اعیان الشیعه*<sup>۴</sup>، *مأساة الزهراء*<sup>۵</sup>، *حوار مع فضل الله حول الزهراء*<sup>۶</sup>، حقیقته مصحف الزهراء<sup>۷</sup>، پژوهش گونه‌ای درباره مصحف فاطمه<sup>علیها السلام</sup> و ... از این جمله‌اند.

در میان روایات متعدد مربوط به مصحف حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> روایات صحیح‌السندي نیز وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

- محمد بن یحیی از احمد بن محمد از ابن محبوب از ابن رثاب از ابو عبیده از امام صادق علیه السلام نقل می‌نماید که ایشان فرمودند: «فاطمه<sup>علیها السلام</sup> پس از

۱. *الكافی*، ج ۱، ص ۲۳۸.

۲. *بصائر الدرجات* الکبری، باب ۱۴، ح ۱، ص ۱۵، ۹، ۸، ۷، ۶، ۵، ۳، ۲.

۳. سید محسن امین، *اعیان الشیعه*، ج ۱، ص ۹۷.

۴. جعفر مرتضی عاملی، *مأساة الزهراء*<sup>علیها السلام</sup>، ج ۱، ص ۱۱۷-۱۰۶.

پیامبر ﷺ هفتاد و پنج روز در دنیا بود و از فراق پدر، اندوه بسیاری داشت. جبرئیل بر وی فرود می‌آمد و ایشان را تسکی می‌داد و از احوال پدر و جایگاه ایشان سخن می‌گفت و سرگذشت فرزندان زهراء علیها السلام را پس از وی گزارش می‌کرد. علی علیه السلام این مطالب را می‌نوشت، آن نوشته‌ها «مصحف فاطمه علیها السلام» است.<sup>۱</sup>

علامه مجلسی این روایت را صحیح دانسته است.<sup>۲</sup> بررسی شرح حال راویان این روایت نشان می‌دهد که تمامی راویان آن ثقه هستند. محمدبن یحیی: راویان متعددی به نام «محمدبن یحیی» در اسناد روایات وجود دارند که برخی ضعیف یا مهمل اند اما «محمدبن یحیی» که در این روایت از آن نام برده شده، محمدبن یحیی أبو جعفر العطار القمي، یکی از مشایخ کلینی است.

نجاشی در مورد وی می‌نویسد: «شیخ أصحابنا فی زمانه، ثقة، عین، کثیرالحدیث»<sup>۳</sup> یا آنکه شیخ طوسی درباره وی می‌گوید: «روی عنه الكلیني، قمي، كثير الرواية».<sup>۴</sup>

احمدبن محمد: در کتاب‌های رجالی بیش از بیست راوی به نام «احمدبن محمد» نام برده شده است، اما با توجه به طبقه راوی و مروی عنه او، منظور «احمدبن محمدبن عیسی الشعرا» است. شیخ طوسی در کتاب رجالش او را توثیق نموده است<sup>۵</sup> و در کتاب فهرستش با الفاظی همچون «شیخ قم و وجهها و فقيهها» از او یاد می‌نماید.<sup>۶</sup>

۱. الكافي، ج ۱، ص ۵۹ - ۶۰.

۲. مجلسی، مرآۃ العقول، ج ۳، ص ۵۹.

۳. نجاشی، الرجال، ص ۲۵۳.

۴. طوسی، الرجال، ص ۴۳۹.

۵. همان، ص ۳۵۱.

۶. همو، الغھرست، ص ۶۰.

**ابن محبوب:** به احتمال زیاد او «حسن بن محبوب» است که از اصحاب اجماع بوده<sup>۱</sup> و شیخ طوسی او را توثیق نموده است.<sup>۲</sup> نیز احتمال دارد که مراد از «ابن محبوب» در این روایت «محمد بن علی بن محبوب» باشد که نجاشی در مورد وی می‌گوید: «شیخ القمیین فی زمانه، ثقة، عین، فقيه، صحيح المذهب».<sup>۳</sup>

**ابن رئاب:** نام کامل وی «علی بن رئاب الکوفی» است که مورد توثیق شیخ طوسی قرار گرفته است.<sup>۴</sup>

**ابوعبیده:** نام وی زیاد بن عیسی، ابو عبیده الحذاء است که مورد توثیق نجاشی قرار گرفته است.<sup>۵</sup> گرچه برخی گمان نموده‌اند که مراد از «ابوعبیده» در این روایت، المدائی مجھول است،<sup>۶</sup> اما چنین پنداری صحیح نیست؛ چراکه اولاً در کنیه «المدائی» اختلاف نظر وجود دارد که آیا کنیه وی «ابوعبیده» است و یا «ابوعبید» و «المدائی» تنها دو روایت از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل نموده است.<sup>۷</sup> اما در کنیه «الحداء» اختلافی وجود ندارد.<sup>۸</sup>

ثانیاً بر فرض، کنیه «المدائی»، «ابوعبیده» باشد، در اینجا مراد از «ابوعبیده»، «الحداء» است؛ چراکه «ابن رئاب» مکرر از «الحداء» نقل روایت می‌نماید و در مواردی که نام راوی به‌طور مطلق به کار می‌رود، مراد فرد مشهور است و «الحداء» در سند ده‌ها روایت وجود دارد، در حالی که «المدائی» تنها در سند دو روایت است.<sup>۹</sup>

۱. محمدبن عمر کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۵۶.

۲. طوسی، الفهرست، ص ۱۲۲؛ همو، الرجال، ص ۳۳۹.

۳. نجاشی، الرجال، ص ۳۴۹.

۴. الفهرست، ص ۲۶۳.

۵. نجاشی، الرجال، ص ۱۷۰.

۶. سیده‌اشم هاشمی، حوار مع فضل الله حول الزهراء علیها السلام، ص ۱۳۹.

۷. ابوالقاسم خوبی، معجم رجال الحديث، ج ۲۱، ۲۲۲ - ۲۳۶.

۸. حوار مع فضل الله حول الزهراء علیها السلام، ص ۱۴۰.

۹. همان.

از سویی دیگر علمایی همچون علامه حلی، شهیلثانی، صاحب معالم، علامه مجلسی، آیت‌الله خوری، امام خمینی و میرزا جوادآقا تبریزی و دیگر بزرگان مراد از «ابوعییده» را در سندهاین روایت، «الحداء» دانسته‌اند.<sup>۱</sup>

بنابراین سندهاین روایت متصل و تمامی روایان آن از ثقات امامی مذهب‌اند؛ درنتیجه روایت مذکور صحیح السند است. ضمن آنکه این روایت در کتاب «کافی»، از معتبرترین کتاب‌های روایی شیعه قرار دارد؛ بنابراین، این روایت از جهت منبع و سند معتبر است.

به همین جهت می‌توان گفت: مصحف حضرت فاطمه<sup>علیها السلام</sup> در منابع و روایات بسیاری آمده است، که دست‌کم برخی از روایات آن دارای سندهای صحیح هستند و در اصل وجود آنها هیچ‌گونه تردیدی وجود ندارد<sup>۲</sup> و ما نیز با افتخار کلام بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران را تکرار کنیم که «ما مفتخریم که صحیفه [مصحف] حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> از ماست».<sup>۳</sup>

### مصحف حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> و تحریف قرآن

یکی از دلایل اتهام به شیعیان درباره تحریف قرآن، اعتقاد به وجود مصحف حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> است.

برخی از اهل تسنن می‌گویند: شیعیان معتقدند که حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> دارای مصحفی بوده که سه برابر قرآن‌های در دست مردم است و معتقدند که قرآن اصلی همان است و اکنون در دست امام زمان<sup>علیه السلام</sup> قرار دارد و آن حضرت<sup>علیه السلام</sup> هنگام ظهور، آن را آشکار می‌نماید. بنابراین شیعیان بر این

۱. همان، ص ۱۴۰-۱۴۱. در این کتاب سایر اسناد روایات مصحف حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> نیز مورد بررسی قرار گرفته است.

۲. حسین مدرسی طباطبائی، میراث مكتوب شیعه، ص ۴۲.

۳. وصیت‌نامه امام خمینی، ص ۷.

باورند که قرآن تحریف شده و دو سوم آن کاسته شده است.<sup>۱</sup>

قفاری می‌گوید: شیعیان معتقدند که چند کتاب آسمانی غیر از قرآن مجید بر ائمه<sup>علیهم السلام</sup> نازل شده است، همانند مصحف فاطمه<sup>علیها السلام</sup> که سه برابر قرآن است و محتوای آن علم غیب فاطمه است، چیزی که حتی پیامبر<sup>صلوات الله علیه و آله و سلم</sup> نداشته است.<sup>۲</sup>

آنچه باعث شده است که افرادی وجود مصحف حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> را دلیلی بر تحریف قرآن بدانند سه امر است که به آنها اشاره می‌شود:

#### ۱. عنوان «مصحف»

برخی گمان کرده‌اند چون عنوان «مصحف» فقط بر قرآن اطلاق می‌شود پس وقتی گفته می‌شود «مصحف زهرا<sup>علیها السلام</sup>» منظور قرآنی است که توسط حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> جمع‌آوری شده است مثل مصاحف سایر صحابه؛ اما همان‌گونه که در بخش نخست کتاب آمد، «مصحف» در قرن نخست هجری به مجموعه نوشتارهای میان دو جلد اطلاق می‌شد، حال ممکن بود این نوشتارها قرآنی و یا غیرقرآنی باشند؛ بنابراین عنوان «مصحف» لزوماً به معنای قرآن کریم نیست و چیزی که «مصحف» نامیده شده است، می‌تواند قرآن یا غیرقرآن باشد.

در مورد محتوای مصحف حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> نیز نظر واحدی وجود ندارد،<sup>۳</sup> اما بررسی روایاتی که از محتوای مصحف فاطمه<sup>علیها السلام</sup> سخن به میان آورده‌اند، نشان می‌دهد که:

۱. مصحف حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> شامل آیات قرآن نیست؛ چراکه در روایات متعدد، وجود آیات قرآن در این مصحف، نفی شده است. به عنوان نمونه

۱. محمدعلی مهدوی راد، پژوهش‌گونه‌ای درباره مصحف فاطمه<sup>علیها السلام</sup>، ص ۲۴ به نقل از عبدالله بن علی قصیمی، *الصراع بین الإسلام والوثنية*، ج ۱، ص ۱۳.

۲. اصول مذهب للشيعة الأمامية، ص ۲۳۵.

۳. حقیقتة مصحف فاطمه عند الشيعة، ص ۴۱.

محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که ایشان فرمودند: «حضرت فاطمه علیها السلام مصحفی بر جای گذاشت که قرآن نبود.»<sup>۱</sup> در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «به خدا قسم، نزد ماست مصحف فاطمه علیها السلام و در آن آیه‌ای از قرآن نیست.»<sup>۲</sup>

حسین بن ابی العلاء می‌گوید که از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمودند: «گمان ندارم در مصحف فاطمه چیزی از قرآن علیها السلام باشد.»<sup>۳</sup>

همچنین امام کاظم علیه السلام می‌فرمایند: «مصحف فاطمه علیها السلام نزد من است و در آن چیزی از قرآن نیست.»<sup>۴</sup> همچنان که محمد ابوزهره یکی از علمای اهل تسنن بر این امر تصریح نموده است:

«ظاهراً صراحةً این روایت نشانگر آن است که، آنچه جبرئیل بر فاطمه علیها السلام عرضه کرده، هرگز مشتمل بر قرآن نبوده است.»<sup>۵</sup>

گرچه در روایتی محمد بن سلیمان دیلمی از ابو بصیر نقل می‌کند که حضرت صادق علیه السلام آیه «سَأَلَ سَائِلٌ بَعْذَابٍ وَاقِعٌ \* لِّكُلِّ كَافِرٍ لَمْ يَسْلَمْ دَافِعٌ» را بدین گونه تلاوت کرده‌اند: «سَأَلَ سَائِلٌ بَعْذَابٍ وَاقِعٌ لِّكُلِّ كَافِرٍ لَمْ يَسْلَمْ دَافِعٌ» و فرمودند که در مصحف فاطمه علیها السلام چنین است،<sup>۶</sup> اما باید توجه داشت که این روایت شاذ در برابر روایات متعددی که ذکر شد و برخی مستفيض و

۱. بصائر الدرجات الكبرى، ص ۱۵۵؛ بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۴۱.

۲. بصائر الدرجات الكبرى، ص ۱۵۳؛ بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۲۷۱.

۳. بصائر الدرجات الكبرى، ص ۱۵۰؛ الكافي، ج ۱، ص ۴۰؛ بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۸.

۴. بصائر الدرجات الكبرى، ص ۱۵۴؛ بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۶.

۵. پژوهش گونه‌ای درباره مصحف فاطمه علیها السلام، ص ۴۷ به نقل از ابوزهره، الامام الصادق حياته و عصره، ص ۲۵۶.

۶. معارج، آیه ۲-۱ «درخواست کنندہ‌ای عذابی را که واقع شدنی است درخواست کرد. [عذابی که] ویژه کافران است، [و] آن را بازدارنده‌ای نیست.»

۷. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۷۶.

برخی صحیحالسنند هستند، یارای مقاومت ندارد؛ علاوه بر آن راوی این خبر محمد بن سلیمان دیلمی معروف به «بصری» یا «نصری» است که علمای رجال او را از جهت مذهب و وثاقت ذم نموده‌اند؛ نجاشی درباره او می‌گوید: «ضعیف جداً لا یعولُ علیه فی شیء».<sup>۱</sup> شیخ طوسی می‌نویسد: «له کتاب یرمی بالغلو».<sup>۲</sup> ابن‌غضائیری می‌گوید: «ضعیف فی حدیثه، مرتفع فی مذهبه لا یلتفت الیه».<sup>۳</sup> بنابراین، روایت مذکور مطروح و مردود است.<sup>۴</sup>

۲. مصحف حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> شامل احکام فقهی نیست؛ حماد بن عثمان می‌گوید: امام صادق<sup>علیه السلام</sup> فرمودند: «هنگامی که رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> وفات نمودند، فاطمه<sup>علیها السلام</sup> بسیار اندوهگین شدند... در آن مصحف چیزی از حلال و حرام نیست».<sup>۵</sup>

بنابراین در مصحف حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> احکام نیز وجود ندارد؛ گرچه برخی معتقدند که مصحف حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> شامل احکام بوده است؛<sup>۶</sup> اما مستندات آنان، قاطع و خالی از خدشه نیست.<sup>۷</sup>

۳. مصحف حضرت فاطمه<sup>علیها السلام</sup> شامل امور غیبی است که هرگز در اختیار

۱. نجاشی، الرجال، ج ۲، ص ۲۶۹.

۲. طوسی، الرجال، ص ۳۴۳.

۳. احمد بن حسین ابن‌غضائیری، الرجال، ص ۹۱.

۴. پژوهش‌گونه‌ای درباره مصحف فاطمه<sup>علیها السلام</sup>، ص ۴۴-۴۵.

۵. الکافی، ج ۱، ص ۲۴۰.

۶. هاشم معروف‌الحسنی، دراسات فی الحدیث و المحاذین، ص ۳۰۱ و ۳۰۲؛ ص ۷۶ - ۷۷؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۹۷.

۷. برای اطلاع بیشتر از مستندات آنان و خدشه‌های وارد شده بر این مستندات رجوع شود به مجلسی محمدي‌باقر، مرآة العقول، ج ۳، ص ۵۷؛ عاملی سید جعفر مرتضی، مأساة الزهراء، ج ۱، ص ۱۰۹؛ سید‌هاشم هاشمی، حوار مع فضل الله حول الزهراء، ص ۱۸۱؛ حقیقته مصحف فاطمه عند الشیعه، ص ۹۹ - ۱۰۲؛ مهابی راد محمد‌علی، پژوهش‌گونه‌ای درباره مصحف فاطمه<sup>علیها السلام</sup>، ص ۵۶.

مردم قرار نگرفته است؛ چراکه تنها در صلاحیت اهل بیت علیهم السلام است تا از محتوای آن آگاه شوند. برخی روایات نشانگر وجود امور غیبی در این مصحف، عبارت‌اند از:

الف) یکی از اصحاب از امام صادق علیه السلام پرسید: «مصطفی فاطمه علیه السلام چیست؟» امام صادق علیه السلام پس از سکوت طولانی فرمود: «مصطفی علیه السلام ۷۵ روز بعد از رسول خدا علیه السلام زندگی کردند و در این ایام از فراق پدر، بسیار غمگین بودند. جبرئیل نزد فاطمه علیه السلام می‌آمد و او را دلداری می‌داد و احوال و مقام‌های پدرش را برای او بیان می‌کرد و از حوادث آینده و غیبی در مورد فرزندانش به او خبر می‌داد، حضرت علی علیه السلام آن مطالب را می‌نوشتند و آن، همان مصحف فاطمه علیه السلام است».١

ب) حماد بن عثمان می‌گوید که امام صادق علیه السلام فرمودند: «هنگامی که رسول خدا علیه السلام وفات نمودند، فاطمه علیه السلام بسیار اندوه‌گین شدند که اندازه آن را کسی جز خدا نداند، در این هنگام فرشته‌ای نزد فاطمه علیه السلام می‌آمد، فاطمه علیه السلام را دلداری می‌داد و با او سخن می‌گفت... تا آنکه از آن نوشته‌ها مجموعه‌ای به نام مصحف، تدوین شد، در آن مصحف چیزی از حلال و حرام نیست، بلکه در آن از حوادث (غیبی) آینده، خبر داده شده است».٢

ج) فضیل بن سکره می‌گوید به محضر امام صادق علیه السلام رسیدم، به من فرمودند: آیا می‌دانی که اندکی قبل چه چیزی را مطالعه می‌کردم؟ گفتم: نه. فرمودند: به کتاب فاطمه علیه السلام می‌نگریستم، نام همه سلاطین که در زمین فرمانروایی می‌کنند و همچنین نام پدران آنها در آن، ذکر شده است، ولی من از نوادگان امام حسن علیه السلام (و زمامداری آنها) چیزی را در این مصحف ندیدم.»<sup>٣</sup>

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۴۱.

۲. همان، ص ۲۴۰.

۳. همان، ص ۲۴۲.

- د) امام صادق علیه السلام می فرمایند: «زنادقه در سال ۱۲۸ ظهر خواهند کرد، چنین امری در مصحف زهرا وجود دارد.»<sup>۱</sup>
- و) امام علیه السلام می فرمایند: «هیچ نبی، وصی و ملکی نیست جز آنکه نامش در کتابی با عنوان مصحف فاطمه علیها نزد من است و من بدان نگریستم و در ضمن آنها نام «محمدبن عبدالله» را ندیدم.»<sup>۲</sup>
۴. به مصحف حضرت زهرا علیها وصیت‌نامه ایشان ضمیمه شده است؛ سلیمان بن خالد از امام صادق علیه السلام نقل می‌نماید که ایشان فرمودند: «در مصحف فاطمه علیها وصیت ایشان وجود دارد.»<sup>۳</sup>

## ۲. نزول جبرئیل

استدلال به عدم امکان «نزول جبرئیل» بر حضرت زهرا علیها گاه در جهت نفی وجود مصحف ایشان است و گاه در جهت اثبات باور شیعه به تحریف قرآن؛ در واقع انکار گفتگوی حضرت زهرا علیها با جبرئیل، انکار یکی از اوصاف آن حضرت یعنی «محدثه» بودن ایشان است.<sup>۴</sup>

انکار محدث بودن حضرت زهرا علیها ممکن است به یکی از این سه جهت باشد؛ اول آنکه اساساً دریافت وحی به واسطه ملک جز برای انبیای الهی امکان ندارد، دوم آنکه نزول جبرئیل پس از رحلت حضرت رسول خدا علیه السلام تحقق نیافته است و سوم آنکه وقوع این امر را در مورد حضرت صدیقه کبری علیها منکر شوند.

۱. همان، ص ۲۴۱.

۲. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۷۳.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۲۴۱؛ بصائر الدرجات الکبری، ص ۱۵۷.

۴. در روایات وارد شده است که «محدث» به کسی گفته می‌شود که صدای ملک را می‌شنود، اما او را نمی‌بیند؛ بلکه تنها صدای ملک را در گوشش احساس می‌نماید. بصائر الدرجات الکبری، ص ۳۷۱ – ۳۷۸؛ همان، ج ۱، ص ۱۷۶، ۲۴۳؛ بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۴۱؛ ج ۲۶، ص ۷۴ – ۸۲.

## بررسی جهت اول:

در آیات قرآن محدث بودن به برخی از افراد غیر از انبیای الهی نیز نسبت داده شده است، مثلاً خداوند درباره حضرت مریم علیها می فرماید: «فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحًا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا»<sup>۱</sup> و نیز می فرماید: «إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرِيمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ»<sup>۲</sup> و همچنین «وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرِيمُ إِنَّ اللَّهَ أَصْطَفَاكَ». <sup>۳</sup>

در منابع روایی شیعه روایاتی آمده است که بر اساس آن «محدث» بودن تنها اختصاص به حضرت زهراء علیها ندارد؛ بلکه تمامی ائمه علیهم السلام محدث بوده‌اند؛ مرحوم کلینی در کتاب کافی بابی را به عنوان «ان الائمه علیهم السلام محدثون فهمون» گشوده و به بیان روایاتی در این زمینه پرداخته است.<sup>۴</sup>

روایات اهل تسنن نیز محدث بودن افرادی غیر از انبیای الهی را انکار نمی کند به عنوان مثال در کتاب صحیح بخاری و صحیح مسلم از رسول خدام علیه السلام نقل شده است: «مردانی در امت بنی اسرائیل بودند که خداوند یا ملائکه با آنان گفتگو می کردند که انبیاء نبودند و اگر چنین فردی در امت من وجود داشت، او عمر بن خطاب بود.»<sup>۵</sup> ابن حجر می گوید: این سخن بیانگر تأکید است، نه تردید در محدث بودن عمر!<sup>۶</sup>

همچنین ابن‌ابی داود سجستانی در کتاب «المصاحف» نقل کرده است: «ابوبکر مناجات جبرئیل با پیامبر ﷺ را می‌شنید.

۱. مریم، آیه ۱۷ «پس ما روح خود را نزد او فرستادیم که به صورت انسانی بر او مجسم گشت».

۲. آل عمران، آیه ۴۵ «زمانی که فرشتگان گفتند: ای مریم خدای خدای تعالی به کلمه‌ای بشارت می دهد».

۳. آل عمران، آیه ۴۲ «و به یاد آر زمانی را که ملائکه گفتند: ای مریم: بدان که خدا تو را بزرگزید».

۴. الکافی، ج ۱، ص ۲۷۰-۲۷۱.

۵. محمدبن اسماعیل بخاری، صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۴۹؛ همان، ج ۴، ص ۱۷۹؛ مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۱۶.

۶. حقیقته، مصحف فاطمه عند الشیعه، ص ۱۶۸-۱۶۹ به نقل از ابن حجر، ارشاد الساری، ج ۶، ص ۱۰۳.

۷. کتاب المصاحف، ص ۶.

در مسند احمد بن حنبل آمده است: «روزی حذیفه نزد پیامبر ﷺ رفت و گفت: من در حال نماز شنیدم که کسی می‌گفت: اللهم لک الحمد کله و... پیامبر ﷺ فرمودند: آن فرد ملک بود که می‌خواست به شما یاموزد که چگونه خدا را حمد گویید». <sup>۱</sup>

در کتاب‌های روایی اهل تسنن محلات بودن به افراد دیگری نیز نسبت داده شده است؛<sup>۲</sup> بنابراین اصل وجود افرادی که نبی و رسول خدا نبوده اما با ملائکه گفتگو نموده‌اند، هم نزد شیعیان و هم نزد اهل تسنن اثبات شده است.

### بورسی جهت دوم

برخی منابع چنین نقل کرده‌اند که جبرئیل هنگام وفات حضرت رسول ﷺ خطاب به ایشان گفت: «این آخرین فرود آمدن من به زمین است».<sup>۳</sup> بر اساس این روایت برخی معتقدند که جبرئیل پس از رحلت حضرت محمد ﷺ هرگز به زمین نازل نشد.

سیوطی از علمای اهل سنت در مورد صحت این روایت می‌گوید: این روایت واقعاً ضعیف است؛ چراکه معلوم نیست که نزول جبرئیل در هنگام وفات پیامبر ﷺ آخرین نزول او به زمین باشد، زیرا در روایتی از رسول خدا<sup>علیها السلام</sup> رسیده است که در هر شب قدر جبرئیل با ملائکه فرود می‌آیند و بر هر قائم و قاعده‌ی که به یاد خداست، سلام می‌کنند.<sup>۴</sup> حتی برخی روایات به نزول جبرئیل پس از رحلت پیامبر ﷺ تصریح دارند.<sup>۵</sup> بنابراین باید گفت مراد از انقطاع وحی پس از رسول خدا، انقطاع وحی

۱. مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۳۹۶.

۲. ر.ک: حقیقته مصحف فاطمه عنده الشیعه، ص ۱۶۸-۱۷۲.

۳. کنز العمال، ج ۷، ص ۲۶۴؛ ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۲، ص ۲۶۷.

۴. الدر المختار، ج ۶، ص ۳۷۷.

۵. علی بن ابراهیم حلیی، السیرة الحلبیة، ج ۳، ص ۴۷۲-۴۷۳.

قرآنی و وحی‌ای است که با آن کتاب آسمانی نازل می‌شود یا مراد جبرئیل، آن است که این آخرین نزول من به زمین بر توتُّس؛ به عبارت دیگر این سخن جبرئیل به منظور خبر دادن از فوت قریب الوقوع پیامبر ﷺ بوده است.

### بررسی جهت سوم

حضرت صادق علیه السلام فرمودند: «فاطمه دختر رسول خدا علیه السلام» (محدثه) بود، نه پیامبر. فاطمه علیه السلام را از این رو «محدثه» نامیده‌اند که فرشتگان از آسمان بر او نازل می‌شدند و با او سخن می‌گفتند، همان‌گونه که با مریم بنت عمران گفتگو داشتند.<sup>۱</sup>

در کتاب‌های روایی اهل تسنن نیز فاطمه اطهر علیه السلام دارای فضائل متعددی است؛ از این روی نزول وحی بر ایشان هرگز بعيد و دور از ذهن نیست؛ در صحیح بخاری آمده است که رسول خدا علیه السلام در آخرین سخنانشان با حضرت فاطمه علیه السلام فرمودند: «آیا راضی می‌شوی که سيدة نساء أهل الجنة يا نساء المؤمنین باشی؟»<sup>۲</sup> در صحیح مسلم نیز روایتی مشابه آن آمده است.<sup>۳</sup> مطمئناً گفتگو با جبرئیل بر چنین شخصیتی غریب‌تر از گفتگو جبرئیل با سایر افرادی که در کتب اهل تسنن جزء محدثان به شمار رفته‌اند، نیست؛ بنابراین وجهی برای انکار نزول ملک یا جبرئیل بر فاطمه زهرا علیه السلام باقی نمی‌ماند.<sup>۴</sup>

### ۳. حجم مصحف

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که «مصحف فاطمه علیه السلام» در نزد ماست و آن سه برابر قرآن شماست و به خدا قسم در آن آیه‌ای از قرآن نیست.<sup>۵</sup>

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۷۸.

۲. صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۸۳.

۳. صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۴۳.

۴. اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۹۷.

۵. بصائر الدرجات الكبیری، ص ۱۵۲؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۳۹؛ بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۳۹.

وجود این روایت باعث شده است که برخی بگوئید قرآنی که شیعه به آن معتقد است، چندین برابر قرآن رایج است.

به نظر می‌رسد افرادی که چنین شباهی را مطرح ساخته‌اند، این روایت را برای اثبات نظر خویش، تقطیع (قطعه قطعه) کرده و فقط صدر روایت را آورده و به ذیل آن توجه ننموده‌اند چراکه ادامه روایت به‌روشنی مشخص می‌نماید که محتوای این مصحف کاملاً متفاوت با آیات قرآن است و هیچ آیه‌ای از قرآن در آن وجود ندارد؛ علاوه بر آن بیان حجم مصحف (سه برابر قرآن) فقط بدین جهت بوده است که نشان دهد حجم آن زیاد بوده و دربردارنده مطالب زیادی است.<sup>۱</sup>

در یک جمع‌بندی کلی باید گفت کسانی که می‌خواهند وجود این مصحف را دلیل اعتقاد شیعیان بر تحریف قرآن بدانند به بی‌راهه رفته‌اند چراکه اولاً نسبت دادن اعتقاد به تحریف به شیعیان با توجه به دلایل تحریف‌ناپذیری قرآن، اتهامی بی‌اساس است.<sup>۲</sup>

دوم آنکه عنوان «مصحف» در مورد مصحف حضرت زهرا علیها السلام به معنای لغوی آن است، نه یکی از اسمای قرآن.

سوم آنکه بنابر روایات اهل‌بیت علیهم السلام، محتوای مصحف حضرت زهرا علیها السلام دربردارنده قرآن و یا حتی تفسیر آیات قرآن نبوده است. چهارم آنکه همان گونه که نزول ملائکه و جبرئیل بر افراد دیگری غیر از انبیای الهی ممکن است، نزول او بر صدیقه کبری علیها السلام نیز دور از ذهن نیست. پنجم، جبرئیل، تنها قرآن را نازل نکرده بلکه گاهی غیر قرآن را نیز بر پیامبر ﷺ و یا دیگران فرود آورده است.

۱. پژوهش‌گونه‌ای درباره مصحف فاطمه علیها السلام، ص ۶۸؛ حقیقته مصحف فاطمه عند الشیعه، ص ۱۰۸.

۲. در فصل اول ذیل بحث تحریف‌ناپذیری قرآن به این مسئله پرداخته شد.

ششم، روایت امام صادق علیه السلام تنها نشان‌دهنده حجم مصحف حضرت زهراء علیها السلام است نه محتوای آن.

### املاکتnde مصحف حضرت زهراء علیها السلام

برخی در املاکتnde مصحف حضرت فاطمه علیها السلام تشکیک کرده و می‌گویند که مشخص نیست چه کسی مصحف حضرت زهراء علیها السلام را املا نموده است چراکه روایات مختلفی در این زمینه وجود دارد؛ در برخی روایات، خداوند متعال املاکتnde مصحف معروف شده است، امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «املاه اللہ»<sup>۱</sup> حال آنکه در روایت دیگری، از رسول خدام علیه السلام به عنوان املاکتnde نام برده است «ولکنه املاء رسول الله».<sup>۲</sup>

در برخی از روایات، جبرئیل یا یکی از ملاتکه املاکتnde مصحف حضرت زهراء علیها السلام دانسته شده است، امام صادق علیه السلام فرمودند: «فارسل الله اليها ملکا»<sup>۳</sup> و در روایتی دیگر فرمودند: «جبرئیل نزد حضرت زهراء علیها السلام رفت و چون غم ایشان را مشاهده نمود، از جایگاه پدرشان و سرنوشت فرزندانشان به ایشان خبر داد و این مطالب را علی علیها السلام می‌نوشت و این مصحف حضرت فاطمه علیها السلام است».<sup>۴</sup>

در مورد املاکتnde مصحف و روایات متعددی که در این زمینه وجود دارد، باید توجه کرد که این روایات مختلف با یکدیگر در تعارض نیستند؛ بلکه هر کدام بخشی از ماجراهای نزول مصحف حضرت زهراء علیها السلام را توضیح داده‌اند؛ درواقع مصحف حضرت زهراء علیها السلام به فرمان خداوند متعال و بهواسطه جبرئیل بر ایشان نازل شده است.

۱. بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۳۹.

۲. بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۴۶؛ بصائر الدرجات الكبرى، ص ۱۵۳ و ۱۵۷؛ بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۷۱.

۳. الكافی، ج ۱، ص ۱۲۵؛ بصائر الدرجات الكبرى، ص ۱۵۷.

۴. الكافی، ج ۱، ص ۲۴۱؛ بصائر الدرجات الكبرى، ص ۱۵۳ - ۱۵۴.

تنها روایتی که به نظر می‌رسد با سایر روایات در تعارض جدی است، روایت دوم است. در رفع تعارض به وجود آمده، چند احتمال قابل تصور است:

۱. احتمال دارد روایتی که املاکتnde آن را رسول خدا<sup>عَزَّوَجَلَّ</sup> می‌داند، ضعیف و غیرقابل اعتماد باشد؛ اما این احتمال به جهت صحیح‌السنّد بودن<sup>۱</sup> روایت، مردود است.<sup>۲</sup>

۲. احتمال دارد جبرئیل مصحف را بر پیامبر<sup>صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ</sup> نازل کرده و سپس حضرت رسول<sup>صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ</sup> آن را برای دختر گرامی‌شان بیان کرده‌اند؛ این احتمال نیز قابل قبول نیست به‌جهت آنکه در روایات تصریح شده است که مصحف حضرت زهرا<sup>عَلَيْهِ السَّلَامُ</sup> پس از وفات پدر بزرگوارشان بر ایشان نازل شده است.<sup>۳</sup>
۳. احتمال دارد که مصحف حضرت زهرا<sup>عَلَيْهِ السَّلَامُ</sup> دارای بخش‌های گوناگونی بوده است که بخشی از آن در زمان حیات پیامبر<sup>صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ</sup> و به املای ایشان نوشته شده و بخش دیگری از آن پس از رحلت رسول خدا<sup>عَزَّوَجَلَّ</sup> و به‌وسیله جبرئیل املا شده است.<sup>۴</sup> این احتمال نیز با متن برخی از روایات که ظاهرآ نشان می‌دهند که تمامی مصحف به شکل واحد املا و به نگارش در آمده است، تعارض دارد.<sup>۵</sup> به عنوان نمونه در روایتی از امام صادق<sup>عَلَيْهِ السَّلَامُ</sup> آمده است: «... و کانَ جَبَرِيلَ يَأْتِيهَا... و يَخْبُرُهَا عَنْ أَبِيهَا و... فَهَذَا مَصْحَفُ فَاطِمَةٍ». <sup>۶</sup> و در

۱. حوار مع فضل الله حول الزهراء<sup>عَلَيْهِ السَّلَامُ</sup>، ص ۱۶۰؛ ایشان به بررسی سنّدی تمامی روایاتی پرداخته است که املاکتnde را رسول خدا<sup>عَزَّوَجَلَّ</sup> معرفی نموده‌اند؛ گرچه برخی از استناد این روایات ضعیف‌اند، اما سنّد روایتی که در «بصائر الدرجات» از «السنّدی بن محمد» از «ابان بن عثمان» از «علی بن الحسین» از امام صادق<sup>عَلَيْهِ السَّلَامُ</sup> نقل شده است، صحیح است.

۲. پژوهش گونه‌ای درباره مصحف فاطمه<sup>عَلَيْهِ السَّلَامُ</sup>، ص ۳۲.

۳. حقیقته مصحف فاطمه عند الشیعه، ص ۸۵

۴. مؤسسه الزهراء، ج ۱، ص ۱۱۶.

۵. پژوهش گونه‌ای درباره مصحف فاطمه<sup>عَلَيْهِ السَّلَامُ</sup>، ص ۳۳.

۶. الکافی، ج ۱، ص ۲۴.

روایتی دیگر از ایشان آمده است: «فَأَرْسَلَ إِلَيْهَا مَلْكًا يُسْلِي عَنْهَا غَمَّهَا وَيُحَدِّثُهَا... فَجَعَلَ [إِيْ عَلَى] يَكْتُبُ كُلَّ مَا سَمِعَ حَتَّى أَثْبَتَ مِنْ ذَلِكَ مَصْحَفًا...»<sup>۱</sup>

۴. احتمال دارد که حضرت زهراء<sup>علیها السلام</sup> دارای دو مصحف بوده‌اند؛ یکی در زمان حیات رسول الله<sup>صلی الله علیه و آله و سلم</sup> و به املای ایشان گردآوری شده و دیگری پس از رحلت رسول خدا<sup>صلی الله علیه و آله و سلم</sup> و به املای جبرئیل نگاشته شده است.<sup>۲</sup>

این احتمال با توجه به برخی دیگر از روایات، قابل اثبات و تأیید است؛ به عنوان نمونه در روایتی آمده است که امام صادق<sup>علیه السلام</sup> بر سر مستله‌ای فقهی با حاکم مدینه اختلاف نمودند و امام<sup>علیه السلام</sup> حکم خود را به «كتاب فاطمه<sup>علیها السلام</sup>» مستند ساختند<sup>۳</sup> و از آنجایی که مصحف حضرت زهراء<sup>علیها السلام</sup> که توسط جبرئیل املاشده خالی از احکام بوده است؛ پس باید چندین اثر نوشته شده از آن حضرت<sup>علیها السلام</sup> برجای مانده باشد. بنابراین می‌توان گفت این احتمال، احتمال مقبولی است به شرط آنکه بتوان موضوع روایاتی را که سخن از املای رسول الله<sup>صلی الله علیه و آله و سلم</sup> به میان آورده‌اند، غیر از موضوع سایر روایاتی که از مصحف ایشان سخن گفته‌اند، دانست؛ در حالی که به نظر می‌رسد در روایت مذکور نیز سخن از همان مصحف حضرت زهراء<sup>علیها السلام</sup> است نه کتابی دیگر؛ چراکه «أَوْلًا لِفْظُ «مَصْحَفٍ» در این روایت به کار رفته است و همچنین یکی از ویژگی‌های این مصحف که عدم وجود قرآن در آن است مطرح شده است: «عِنْدَنَا مُصْحَفٌ فَاطِمَةُ أُمَّا وَ اللَّهُ مَا فِيهِ حَرْفٌ مِّنَ الْقُرْآنِ وَ لَكُنَّهُ إِمْلَاءُ رَسُولِ اللَّهِ وَ خَطُّ عَلَى»؛ در حالی که در روایاتی که حاکی از مکتوباتی دیگر از حضرت زهراء<sup>علیها السلام</sup> است، لفظ کتاب به کار رفته است.

۱. بصائر الدرجات الكبری، ص ۱۷۷، ح ۱۸؛ بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۴۴.

۲. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۹۷؛ سید محمدحسن امین این احتمال را می‌پسندد.

۳. الکافی، ج ۳، ص ۵۰۷؛ همان، ج ۱، ص ۲۴۲.

۵. علامه مجلسی می‌گوید: مراد از رسول خدا علیه السلام، در این روایات «فرستاده خدا»؛ یعنی ملک است.<sup>۱</sup> این احتمال توسط سایر محققان نیز پذیرفته شده است؛ چراکه در آیات و روایات متعدد از ملائکه، به «رسل» تعبیر شده است.<sup>۲</sup> خداوند عزوجل می‌فرماید: «اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ»<sup>۳</sup> و یا می‌فرماید: «يَا لُوطُ إِنَّا رَسُلٌ رَبُّكَ لَنْ يَصْلُوَا إِلَيْكَ». <sup>۴</sup> برخی در تأیید نظر علامه مجلسی می‌گویند: عبارت «انزل عليهما» در کلام امام صادق علیه السلام و لکنه کلام من الله انزل عليهما، املاء رسول الله نشان می‌دهد که خداوند مصحف را بر حضرت زهرا فرو فرستاده نه بر پیامبر علیه السلام و مراد از رسول الله، جبرئیل است.<sup>۵</sup>

### کاتب مصحف حضرت زهرا علیها السلام

گزارش و روایات متعددی حاکی از آن است که مصحف حضرت زهرا علیها السلام به وسیله امیر المؤمنین علیه السلام به نگارش در آمد؛ به عنوان نمونه در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: «امیر المؤمنین علیه السلام آن را می‌نوشت». <sup>۶</sup> یا در روایت دیگری از آن حضرت آمده است: «علی علیه السلام فرمود: چون آمدن فرشته را احساس کردی و صدایش را شنیدی، به من بگو، پس فاطمه علیها السلام به امیر المؤمنین علیه السلام خبر دادند و آن حضرت هر چه می‌شنیدند، می‌نوشتند، تا آنکه از آن سخنان مصحفوی ساختند». <sup>۷</sup>

۱. بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۴۰.

۲. حقیقته مصحف فاطمه عند الشیعه، ص ۸۸-۸۱؛ پژوهش گزنهای درباره مصحف فاطمه علیها السلام، ص ۲۹-۳۸.

۳. حج، آیه ۷۵ «خدا از میان فرشتگان و مردمان رسولانی بر می‌گزیند».

۴. هود: ۸۱: گفتند: ای لوط، ما رسولان پروردگار تو هستیم.

۵. حوار مع فضل الله حول الزهراء علیها السلام، ص ۱۶۲.

۶. الكافی، ج ۱، ص ۲۴۱؛ بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۴۰؛ بصائر الدرجات الکبری، ص ۱۷۶.

۷. الكافی، ج ۱، ص ۲۴؛ ر.ک: حقیقته مصحف فاطمه علیها السلام، ص ۷۷.

اما برخی بر این باورند که کاتب مصحف حضرت زهراء<sup>ع</sup> حضرت علی<sup>ع</sup> نمی‌باشد چراکه در برخی از گزارش‌ها تصریح شده است که آن مصحف به صورت مکتوب از آسمان نازل شده است: «خداؤند به جبرئیل، میکائیل و اسرافیل امر کرد که مصحف را حمل نمایند و بر حضرت زهراء<sup>ع</sup> نازل نمایند و زمان آن ثلث دوم از شب جمعه بود و حضرت علی<sup>ع</sup> مشغول به نماز بودند و هنگامی که نمازشان تمام شد، گفتند خداوند به تو سلام می‌رساند و مصحف را در اتاق او قرار دادند».١

در مورد گزارش دوم (نزول مصحف مکتوب) برخی گفته‌اند که مراد از حمل مصحف و قرار دادن آن در اتاق حضرت زهراء<sup>ع</sup>، معانی مصحف است نه مصحفی که به صورت نوشتاری بوده باشد؛ اما این احتمال با ظاهر روایت موافق نیست.٢

نکته مهم و اساسی که در مورد روایت دوم وجود دارد آن است که در سند این روایت، فردی به نام «جعفر بن محمد بن مالک الفزاری» وجود دارد؛ آن‌گونه که در کتاب‌های رجالی آمده است او « fasid al-mazhab wa al-rwa'iya » و متهم به جعل روایات است<sup>٣</sup> و گفته شده که تمامی عیوب ضعفا در او جمع شده است.<sup>٤</sup> بنابراین گزارش دوم قابل اعتماد نیست و صحیح آن است که گفته شود نوشتمن مصحف به وسیله امیر المؤمنین علی<sup>ع</sup> صورت گرفته است.<sup>٥</sup> برخی می‌گویند: حضرت زهراء<sup>ع</sup> مصحف را دریافت می‌نمود و سپس بر امام علی<sup>ع</sup> املا می‌فرمودند؛ به عبارت دیگر امیر المؤمنین علی<sup>ع</sup> مستقیماً

۱. محمدبن جریر طبری، دلایل الامامة، ص ۱۰۶.

۲. حقیقتة مصحف فاطمه عند الشیعہ، ص ۷۹.

۳. نجاشی، الرجال، ص ۱۲۲.

۴. ابن غضائی، الرجال، ص ۴۸.

۵. حقیقتة مصحف فاطمه عند الشیعہ، ص ۷۹؛ پژوهش گزنهای درباره مصحف فاطمه<sup>ع</sup>، ص ۲۷.

صدای جبرئیل را نمی‌شنیدند؛ حال چگونه ممکن است حضرت علی<sup>ع</sup> از نزول جبرئیل بر حضرت صدیقه کبری<sup>ع</sup> مطلع نبوده و پس از اخبار حضرت فاطمه<sup>ع</sup> از این ماجرا مطلع شده است؟ این امر با مقام حضرت علی<sup>ع</sup> مناسب ندارد.<sup>۱</sup>

در پاسخ به این سؤال باید گفت که اولاً روایات، مطلب فوق را تأیید نمی‌نمایند بلکه خلاف آن را ثابت می‌کنند؛ چراکه در روایتی آمده است: «فَقَالَ إِذَا أَحْسَسْتِ بِذَلِكَ وَ سَمِعْتَ الصَّوْتَ قُولِي لِي فَأَغْلَمْتُهُ بِذَلِكَ فَجَعَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ يَكْتُبُ كُلَّ مَا سَمِعَ حَتَّى أَتَيْتَ مِنْ ذَلِكَ مُصْحَّفًا».<sup>۲</sup>

در روایت دیگری عمر بن یزید از امام صادق<sup>ع</sup> سؤال می‌کند: «آیا آنچه جبرئیل بر علی<sup>ع</sup> املا می‌کرد قرآن بود؟ حضرت فرمودند: خیر.»<sup>۳</sup> گویا مراد از روایت اخیر نیز مصحف فاطمه<sup>ع</sup> است.<sup>۴</sup>

ثانیاً بر فرض آنکه حضرت زهرا<sup>ع</sup> سخنان جبرئیل را بر علی<sup>ع</sup> املا نمایند، این امر منافاتی با مقام والای حضرت علی<sup>ع</sup> ندارد؛ چراکه ممکن است خداوند متعال هر یک از اولیای خود را با فضیلتی خاص تکریم نماید و در این مورد خداوند اراده نموده است تا با فضیلتی حضرت زهرا<sup>ع</sup> را تکریم نماید.<sup>۵</sup> این امر چیزی از فضایل حضرت علی<sup>ع</sup> نمی‌کاهد.

### انتساب مصحف به حضرت زهرا<sup>ع</sup>

مجموعه نوشتارهای حضرت علی<sup>ع</sup> از گفتگوی جبرئیل با حضرت زهرا<sup>ع</sup>، مصحف فاطمه<sup>ع</sup> نام گرفت؛ حال برخی می‌گویند نقش حضرت

۱. حوار مع فضل الله حول الزهراء<sup>ع</sup>، ص ۱۴۴.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۲۴۵؛ بصائر الدرجات الکبری، ص ۱۵۷؛ بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۴۴.

۳. بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۴۳؛ بصائر الدرجات الکبری، ص ۱۵۷.

۴. حقیقت مصحف فاطمه عند الشیعه، ص ۸۳.

۵. حوار مع فضل الله حول الزهراء<sup>ع</sup>، ص ۱۴۵-۱۴۶.

زهرا<sup>علیها السلام</sup> در شکل‌گیری این مصحف روش نیست<sup>۱</sup> و با توجه به ویژگی‌های مصحف حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> وجهی برای انتساب آن به ایشان وجود ندارد؛ چراکه حضرت فاطمه<sup>علیها السلام</sup>، نه گوینده آن است و نه نگارنده آن.

در پاسخ باید گفت که این مصحف برای تسلی خاطر حضرت صدیقه کبری<sup>علیها السلام</sup> و خطاب به ایشان نازل شده است؛ به همین خاطر انتساب آن به حضرت فاطمه<sup>علیها السلام</sup> هرگز بی‌مورد نیست؛ چنانچه در روایتی از امام صادق<sup>علیه السلام</sup> آمده است: حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> ۷۵ روز پس از وفات رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> زندگی کردند؛ در حالی که به شدت محزون بودند، پس جبرئیل بر ایشان نازل می‌شد و ایشان را تسلیت می‌داد و به دادن اخبار پدرشان صالح<sup>علیه السلام</sup> دلخوش می‌کرد...<sup>۲</sup>.

### فایده مصحف حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup>

یکی از سؤالات پیرامون مصحف حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> این است که برخی می‌گویند وقتی مصحف حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> هرگز در دسترس مردم قرار نگرفته است وجود آن چه فایده‌ای دارد؟ آیا بحث درباره آن بی‌ثمر نیست؟. سؤال فوق دو وجه دارد؛ اول آنکه ضرورت و فلسفه وجود مصحف زهرا<sup>علیها السلام</sup> چیست؟ دوم آنکه بحث کردن از آن چه نتیجه‌ای در پی دارد؟

بررسی محتوای روایاتی که درباره مصحف حضرت فاطمه<sup>علیها السلام</sup> وارد شده، چنین نشان می‌دهد که حکمت نزول این مصحف عبارت است از:

۱. تسلی خاطر صدیقه کبری<sup>علیها السلام</sup>؛<sup>۳</sup> حضرت فاطمه<sup>علیها السلام</sup> در اندوه از

۱. ر.ک: همان، ص ۱۳۰.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۲۴۱.

۳. حقیقته مصحف فاطمه عنده الشیعه، ص ۱۸۱-۱۸۲.

دستدادن پدر بزرگوارشان سوگوار و بسیار اندوهگین بودند، جبرئیل بر ایشان نازل می‌شد و ایشان را تسلیت می‌داد و جهت تسلی خاطر ایشان از جایگاه رفیع رسول اکرم<sup>صلی الله علیه و آمين</sup> و آینده فرزندانشان به ایشان خبر می‌داد و امیر المؤمنین علیه السلام این مطالب را یادداشت می‌کردند که این گونه مصحف حضرت فاطمه علیها السلام شکل گرفت.<sup>۱</sup>

۲. نشانه امامت؛ از آنجاکه محتوای این مصحف شریف امور غیبی است و از نشانه‌های مقام والای امامت، آگاهی از علم غیب است؛ بنابراین وجود این مصحف از نشانه‌های امامت به شمار می‌رود.<sup>۲</sup> همان‌طور که حضرت امام رضا علیه السلام می‌فرمایند:

«برای امام نشانه‌هایی است؛ آگاهترین مردم باشد و صحیفه‌ای که در آن اسمی شیعیان تا روز قیامت وجود دارد.. نزد او باشد و در نزد او مصحف فاطمه علیها السلام باشد».<sup>۳</sup>

از این روی، برخی شیعیان از افراد مدعی امامت، درخواست می‌کردند که مصحف فاطمه علیها السلام را به آنان نشان دهند. در موارد متعدد نیز دیده شده که ائمه علیهم السلام علم غیب خود را به مصحف فاطمه علیها السلام مستند کرده‌اند.<sup>۴</sup> امام صادق علیه السلام هنگام احتجاج با مخالفان فرمودند:

«اگر آنها راست می‌گویند، مصحف فاطمه علیها السلام را که وصیتش در آن است و سلاح پیامبر<sup>صلی الله علیه و آمين</sup> نیز همراه آن است، بیرون آورند.»<sup>۵</sup>

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۴۱؛ بصائر الدرجات الكبری، ص ۱۵۳ - ۱۵۴؛ بحار الانوار، ج ۲۶ ص ۴۱؛ همان، ج ۲۲، ص ۵۴۵ - ۵۴۶؛ همان، ج ۴۳، ص ۷۹؛ همان، ج ۴۳، ص ۱۹۹۴ - ۱۹۹۵؛ مناقب آل أبي طالب، ج ۳، ص ۳۳۷.

۲. حقیقته مصحف فاطمه عنده الشیعیة، ص ۱۸۳.

۳. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۱۶.

۴. ر.ک: ص ۷۷.

۵. الکافی، ج ۱، ص ۲۴۱.

با توجه به آنچه در این فصل درباره ویژگی‌های مصحف حضرت زهراء<sup>علیها السلام</sup> گفته شد فواید بحث از این مصحف را می‌توان چنین برشمرد:

۱. آشنایی با گوشه‌هایی از تاریخ زندگانی معصومان<sup>علیهم السلام</sup> به‌ویژه حضرت زهراء<sup>علیها السلام</sup>،
۲. آشنایی با نشانه‌های امامت برای تشخیص مدعیان دروغین امامت؛
۳. پاسخ به برخی از اتهامات به شیعه درباره تحریف‌ناپذیری قرآن؛
۴. آشنایی با برخی از فضایل حضرت صدیقه کبری<sup>علیها السلام</sup> همانند نزول جبرئیل بر ایشان، امام خمینی<sup>ره</sup> در این زمینه می‌فرماید: «مسئله آمدن جبرئیل برای کسی، یک مسئله ساده‌ای نیست. خیال نشود که جبرئیل برای هر کسی می‌آید و امکان دارد، بباید. یک تناسب لازم است بین روح آن کسی که جبرئیل می‌خواهد، بباید و مقام جبرئیل که روح اعظم است.»<sup>۱</sup>

### شکایت حضرت زهراء<sup>علیها السلام</sup>

تردیدی وجود ندارد که حضرت زهراء<sup>علیها السلام</sup> تربیت یافته کانون وحی بوده؛ و شاهد حالات و رفتار پیامبر هنگام نزول وحی بوده‌اند اما در برخی از روایات آمده است هنگامی که جبرئیل پس از وفات حضرت رسول اکرم<sup>صلوات الله علیه و آله و سلم</sup> بر صدیقه کبری<sup>علیها السلام</sup> نازل شد، آن حضرت از این امر به امیر المؤمنین<sup>علیه السلام</sup> شکایت کردند.<sup>۲</sup> سؤالی که وجود دارد آن است که چگونه ممکن است ایشان از نزول جبرئیل احساس ناراحتی نمایند؟<sup>۳</sup> در پاسخ به این سؤال گفته شده است که حضرت فاطمه<sup>علیها السلام</sup> از برخی از

۱. صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۲۷۸ و ۲۸۹.

۲. الكافي، ج ۱، ص ۲۴۵؛ بصائر الدر رجات الکبری، ص ۱۵۷.

۳. حوار مع فضل الله حول الزهراء<sup>علیها السلام</sup>، ص ۱۴۴.

اخبار جبرئیل که در مورد آینده و حوادثی که برای فرزندان و ذریه ایشان اتفاق می‌افتد، نزد امام علی عليه السلام شکایت کردند. این امر از روایتی که جبرئیل از جایگاه پدر و آینده فرزندان حضرت فاطمه عليها السلام با ایشان گفتگو می‌کردند،<sup>۱</sup> به دست می‌آید.

علامه مجلسی، شکایت حضرت زهرا عليها السلام از عدم حفظ تمامی سخنان جبرئیل را یکی از احتمالات در معنای شکایت حضرت زهرا عليها السلام دانسته است<sup>۲</sup> و چه بسا گفته شود شکایت حضرت از عدم توانایی بر نگارش سخنان جبرئیل، به جهت وقایع تلخ پس از رحلت بوده است چراکه در روایت مورد نظر بلا فاصله آمده است: حضرت علی عليه السلام فرمودند: هرگاه صدا را شنیدی مرا خبر کن و حضرت علی عليه السلام آن مطالب را نوشتند و مصحف شد.

---

۱. الكافي، ج ۱، ص ۲۴۱؛ بصائر الدرجات الكبرى، ص ۱۵۳-۱۵۴.

۲. مرآة العقول، ج ۳، ص ۵۷.



فصل چهارم

مصحف ابوبکر



پس از جنگ یمامه، خلیفه دوم (ابوبکر)، «زیدبن ثابت» را احضار نمود و گفت: عمر می‌گوید جنگ شدت گرفته و ممکن است که حافظان و قاریان قرآن کشته شوند و قرآن از بین بروند، لذا باید قرآن را جمع آوری نمود، اما من به او گفتم که اگر چنین کاری لازم بود، رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> انجام می‌داد، ولی عمر مرا قانع ساخت و من نیز از تو می‌خواهم چنین کاری را انجام دهی؛ تو جوان عاقل و معتمدی هستی و کاتب وحی بودی. زیدبن ثابت می‌گوید: به خدا قسم اگر جایه‌جایی کوهی از من خواسته می‌شد، برایم آسان‌تر از جمع آوری قرآن بود، اما سرانجام متلاعده شدم.<sup>۱</sup>

به خاطر سرعت یافتن و راحت‌تر شدن کار،<sup>۲</sup> ابوبکر به عمر بن خطاب و زیدبن ثابت دستور داد، کنار درب مسجد بنشینند و هر کس دو شاهد برای آیه‌ای از قرآن آورد، آن را بنویسند؛<sup>۳</sup> همچنین گفته شده است: گروهی در جمع آوری مصحف ابوبکر شرکت داشتند و ابی بن کعب قرآن را به آنان املا می‌کرد و دیگران می‌نوشتند.<sup>۴</sup>

برخی مدت نگارش این قرآن را حدود یک سال ذکر کرده‌اند چراکه میان جنگ یمامه و وفات ابوبکر یک سال فاصله بوده است.<sup>۵</sup> گرچه برخی دیگر این مدت را دو یا سه سال دانسته‌اند.<sup>۶</sup>

۱. صحيح البخاري، ج ۶، ص ۹۸.

۲. محمدعلی اشقری، لمحات من تاریخ القرآن، ص ۱۴۰.

۳. کنز العمال، ج ۲، ص ۵۷۳.

۴. احمدبن حنبل، مسنن، ج ۵، ص ۱۳۴.

۵. صحیح صالح، مباحث فی علوم القرآن، ص ۷۷.

۶. لمحات من تاریخ القرآن، ص ۱۴۰-۱۴۱.

برخی علت اصلی جمع‌آوری قرآن به دستور ابوبکر را این امر دانسته‌اند که تا آن زمان، ابوبکر و زید بن ثابت مصحف کاملی نداشتند و به خاطر رقابت با سایر صحابه، اقدام به جمع‌آوری قرآن کردند و شاید بهجهت همین رقابت از مصاحف افرادی همچون ابن مسعود و دیگران استفاده نکردند.<sup>۱</sup>

اهل تسنن بعدها جمع‌آوری قرآن در زمان ابوبکر را وسیلهٔ تبلیغاتی خویش قرار داده و او را اولین جامع قرآن معرفی نمودند و ادعا کردند که قرآن اساساً توسط خلفاً گردآوری شده است.<sup>۲</sup> این مصحف پس از ابوبکر به دست عمر و پس از وی به دست «حفصه» دختر عمر افتاد.<sup>۳</sup>

### وجود مصحف ابوبکر

گزارش‌های مختلف و متعارضی که در خصوص جمع‌آوری قرآن در زمان ابوبکر وجود دارد موجب شده است که برخی از اساس جمع‌آوری چنین مصحفی را مورد تردید قرار دهند.

در گزارشی آمده است: «شش تن از انصار در زمان رسول الله ﷺ قرآن را جمع‌آوری کردند و جز این افراد هیچ‌کس قرآن را حفظ نکرد.» از طرف دیگر گفته شده: «کسی قرآن را حفظ نکرد آیات زیادی از قرآن از میان رفت» برخی دیگر گفته‌اند: «هیچ‌یک از خلفاً جز «عثمان» قرآن را جمع‌آوری نکرد» و از سویی نقل شده است که رسول الله ﷺ از علیؑ عهد گرفت که قرآن را بنویسد و جمع و تأليف کند و آن حضرت هم قرآن را جمع‌آوری کرد و علت تأخیر حضرت علیؑ را از بیعت با ابوبکر، اشتغال ایشان به جمع قرآن دانسته‌اند.<sup>۴</sup>

۱. حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص ۱۰۳.

۲. همان، ص ۱۰۴.

۳. صحیح البخاری، ج ۶، ص ۹۸.

۴. حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص ۸۳-۸۴.

با وجود همه این گزارش‌ها، برخی نقل کرده‌اند که ابوبکر می‌خواست قرآن را جمع‌آوری نماید و زید را برای جمع قرآن انتخاب کرد، او اکراه داشت، اما ابوبکر اصرار نمود تا زید پذیرفت. هر چند گروه دیگری گفته‌اند این «زید» بود که نظرش بر جمع‌آوری قرآن بود و عزم را جزم کرد. او نخست با عمر در این باره صحبت کرد و عمر هم با ابوبکر مطلب را در میان گذاشت و ابوبکر هم با مسلمانان مشورت کرد. با این وجود در گزارش‌هایی آمده است: عمر کشته شد، ولی هنوز قرآن، جمع‌آوری نشده بود و...<sup>۱</sup>

در تبیین و تحلیل چنین گزارش‌هایی، باید گفت کثیر اخبار در مورد جمع‌آوری قرآن در زمان ابوبکر انکار وجود این مصحف را دشوار می‌سازد، اما آنچه مسلم است آنکه کیفیت جمع‌آوری قرآن، فرد یا افراد منتخب جهت گردآوری، مدت زمان گردآوری و سایر جزئیات این واقعه محل اختلاف است. در هر صورت نمی‌توان اساس جمع‌آوری قرآن به دستور ابوبکر را منکر شد. گزارش‌هایی که اشاره به جمع‌آوری قرآن در زمان پیامبر ﷺ دارد و گزارش‌هایی که عدم جمع‌آوری آن را تا زمان عثمان بیان می‌کند، نیز قابل جمع‌اند؛ چراکه قرآن در زمان رسول خدا ﷺ به نگارش در می‌آمد و برخی از صحابه مصافحی هرچند ناقص تدوین کرده بودند اما نخستین بار تمام قرآن همراه با توضیح و تفسیر توسط حضرت علی علیه السلام جمع‌آوری شد و سپس ابوبکر دستور داد تا مصحف شخصی برای وی تهیه شود و تا زمان عثمان مصحفوی رسمی با رسم الخطی یکسان در جامعه اسلامی رواج نداشت و این کار در زمان عثمان صورت گرفت.

دیگر گزارش‌ها که از بین رفتن برخی از آیات قرآن را مطرح می‌کنند نیز با نقل و عقل در تعارض بوده و غیرقابل پذیرش است.<sup>۲</sup>

---

۱. *البيان*, ص ۲۴۵ به بعد.

۲. در این زمینه به فصل اول کتاب، بحث تحریف‌ناپذیری قرآن مراجعه شود.

گزارش‌های تاریخی حاکی از آن است که زید بن ثابت، برای جمع آوری مصحف در زمان خلافت ابوبکر انتخاب شد. برخی از اهل تسنن در توجیه و بیان حکمت انتخاب زید بن ثابت می‌گویند: زید دارای شایستگی‌های متعدد بود، او از همه اصحاب در کتابت وحی استوارتر بود و در سایهٔ وحی پرورش یافته بود؛ چراکه در زمان هجرت رسول خدا ﷺ یازده سال داشت. او خود می‌گوید: در هنگام ورود پیامبر ﷺ به مدینه مرا نزد ایشان بردند و به ایشان عرض کردند او هفده سوره‌های قرآن را حفظ است و این امر باعث تعجب پیامبر ﷺ شد.<sup>۱</sup>

زید در دوران خلفا در رأس مسند قضاوت و فتوا بود و طبیعی است که ابوبکر، او را با اقتدا به پیامبر ﷺ، متولی کتابت قرآن کند و نیز عثمان او را متصدی گروهی قرار دهد که به نسخه‌برداری مصحف‌های یکسان مشغول بودند؛ زیرا که او در این زمینه داناتر و ماهرتر از دیگران بود.<sup>۲</sup>

قاضی ابوبکر باقلانی می‌گوید: درستی انتخاب زید از اینجا روشن می‌شود که امروز اگر یکی از ما بخواهد مصحفی نوشته شود که نسخه امام و پیشوای باشد از مردم زمان خود کسی را انتخاب نمی‌کند که از لحاظ حفظ قدیمی‌تر، یا شجاع‌تر و آگاه‌تر باشد؛ بلکه کسی انتخاب می‌شود که ضبط و خط او از همه زیباتر باشد و از همه بافهم‌تر باشد.<sup>۳</sup>

به نظر می‌رسد سخنان فوق چیزی جز مبالغه در مورد زید بن ثابت نیست و علت انتخاب وی علاقه خاص خلفا - به خصوص عمر و عثمان - به وی است؛ چراکه زید از جمله کسانی است که در سقیفه از مهاجران دفاع نمود؛<sup>۴</sup>

۱. شمس الدین ذهبي، سير اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۴۲۷-۴۲۸.

۲. حمد غانم قدوري، ترجمة رسم الخط مصحف، ص ۶۸۱، لمحات في تاريخ القرآن، ص ۱۴۱-۱۴۲.

۳. ترجمة رسم الخط مصحف، ص ۱۰۳ به نقل از نكت الانتصار، ص ۳۶۹.

۴. سير اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۴۳۳؛ مسند احمدبن حنبل، ج ۵، ص ۱۸۶.

او در زمان خلافت عمر، هنگام مسافرت، جانشین وی بود؛ زید خود می‌گوید پس از انجام و اتمام هر سفر، عمر به وی با غای عطا می‌نمود.<sup>۱</sup> عثمان نیز او را بسیار دوست می‌داشت،<sup>۲</sup> مناصب متعددی به وی واگذار کرده بود و هنگامی که از مدینه خارج می‌شد، او را جانشین خود قرار می‌داد.<sup>۳</sup>

زید بن ثابت با حضرت علی علیه السلام بیعت نکرد<sup>۴</sup> و در هیچ یک از جنگ‌های امیر المؤمنین علیه السلام نیز با او همراهی نموده<sup>۵</sup> حتی گروهی در مورد کاتب وحی بودن زید در زمان رسول خدا علیه السلام تردید کرده‌اند<sup>۶</sup> و می‌گویند: او در آن زمان کودکی بیش نبوده و حتی در برخی از گزارش‌ها آمده است که سن او در هنگام وفات پیامبر ﷺ هشت سال بوده است.<sup>۷</sup> از ابن مسعود نقل شده که می‌گفت: من هفتاد سوره را از زبان پیامبر ﷺ فراگرفتم در حالی که زید بن ثابت در صلب پدری کافر بود<sup>۸</sup> و در نقل دیگر آمده است: در حالی که او با موهای بافته شده در مکتب خانه یهودی‌ها بازی می‌کرد.<sup>۹</sup>

البته صحبت گزارش هشت ساله بودن زید به هنگام وفات پیامبر، محل تردید است چراکه در این صورت وی در زمان خلافت ابوبکر کودکی نه ساله خواهد بود و واگذاری امر جمع‌آوری قرآن به کودکی نه ساله معقول به نظر نمی‌رسد، اما سخن ابن مسعود؛ در مورد او که در مکتب خانه‌های یهودی

---

۱. سیر اعلام النبیاء، ج ۲، ص ۴۳۴.

۲. یوسف بن عبدالله ابن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ج ۲، ص ۵۴۰.

۳. ابن اثیر، اسد الغابة، ج ۲، ص ۲۲۲؛ ر.ک: حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص ۱۰۹-۱۰۵.

۴. محمدبن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوك، ج ۴، ص ۴۳۴.

۵. نعمان بن محمد مغربی، دعائیم الاسلام، ج ۱، ص ۳۹۱ و ۳۹۲.

۶. تدوین القرآن، ص ۱۳۷.

۷. اسد الغابة، ج ۱، ص ۲۲۶.

۸. مسند احمدبن حنبل، ج ۱، ص ۳۸۹ و ص ۴۰۵ و ص ۴۴۲.

۹. فضل بن شاذان، الايضاح، ص ۵۱۹.

بازی می‌کرد، قابل قبول است چراکه ابن‌مسعود از مهاجران بوده و به گفته خودش، ششمین نفری است که در مکه اسلام آورد.<sup>۱</sup> بنابراین امکان دارد که تا قبل از هجرت سوره‌های مکی را از پیامبر ﷺ فراگرفته باشد؛ بنابراین سخن ابن‌مسعود پذیرفتی است، اما دلالت بر آن ندارد که زیدبن‌ثابت بعدها نیز به جمع «کاتبان و حی» نپیوسته باشد.

### مصحف ابویکر و تحریف قرآن

شیوه جمع آوری قرآن در زمان ابویکر (نگارش بر اساس شهادت دو شاهد) موجب اعتراض برخی شده است؛ آنان می‌گویند این شیوه جمع آوری عادتاً موجب تحریف قرآن می‌شود؛ چراکه امکان تبانی دو نفر بر سر افزودن برخی آیات به قرآن وجود دارد و اساساً چنین شیوه‌ای، روشی مناسب و مطمئن برای جمع آوری قرآن نیست؛ چراکه برای اثبات برخی امور جزئی تر، وجود دو شاهد، کافی نیست حال چگونه برای ثبوت آیه‌ای از آیات قرآن می‌توان به دو شاهد بسنده کرد.<sup>۲</sup>

در ابتدا لازم است که مراد از دو شاهد مشخص شود چراکه در این‌باره نظرهای متعددی وجود دارد؛ از جمله آنکه مراد از دو شاهد یکی از حفظ و یکی از کتابت است<sup>۳</sup> یا مراد آن است که دو نفر شهادت دهند که شخص این آیات را در سال آخر رسالت پیامبر ﷺ بر او عرضه نموده است<sup>۴</sup> یا مراد آن است که دو نفر شهادت دهند که نوشته در حضور پیامبر ﷺ نوشته شده است.<sup>۵</sup>

۱. علامه امینی، *الغدیر*، ج ۹، ص ۱۱.

۲. *البيان*، ص ۲۵۷.

۳. *لمحات فی تاریخ القرآن*، ص ۱۴۰.

۴. همان.

۵. *الاتقان*، ج ۱، ص ۱۶۲.

علاوه بر این گفته شده که مراد از دو شاهد، اولاً کسی که آیات قرآن را آورده، خود یکی از شهود به شمار رفته است؛ چراکه وقتی ابوخزیمه یا خزیمه<sup>۱</sup> آیات پایانی سوره توبه یا آیاتی از سوره احزاب را آورد، شهادت او به منزله دو شهادت به شمار رفت و این آیات از وی پذیرفته شد؛ درحالی که اگر مراد دو شاهد علاوه بر فرد ادعائتنده بود، نیاز به شهادت یک نفر دیگر نیز بود. ثانیاً مراد از شاهد کسی است که شهادت دهد که نوشته در حضور رسول خدا<sup>صل‌الله‌علی‌هی</sup> به نگارش در آمده است؛ چراکه زیدبن ثابت می‌گوید: «من این آیات را حفظ بودم اما خزیمه شاهدی بر این امر نداشت».<sup>۲</sup>

استدلال اخیر نیز خالی از خدشه نیست؛ چراکه گویا علت پذیرش آیات قرآنی از خزیمه یا ابوخزیمه، شهادت زیدبن ثابت یا عمر<sup>۳</sup> بر وجود این آیات است و خود زیدبن ثابت نیز تصريح می‌کند که من این آیات را از پیامبر<sup>صل‌الله‌علی‌هی</sup> شنیده بودم<sup>۴</sup> و ظاهراً باید سه نفر در آوردن آیات حضور می‌یافتد؛ فرد مدعی، شاهدی که آیات را از زبان پیامبر<sup>صل‌الله‌علی‌هی</sup> شنیده بود و دیگری شاهدی که شهادت دهد این آیات در حضور پیامبر<sup>صل‌الله‌علی‌هی</sup> به نگارش در آمده است؛ با این وصف شهادت ابوخزیمه در مقام مدعی و به عنوان شاهدی که شهادت بر کتابت آیات در حضور پیامبر<sup>صل‌الله‌علی‌هی</sup> دهد، مورد پذیرش واقع شد.

حال این سؤال مطرح است که آیا ادعای برخی که این گونه شاهدگرفتن دلیل بر عدم دقت در جمع آوری قرآن و در نتیجه راهیابی تحریف در آیات

۱. گویا خزیمه صحیح‌تر است؛ چراکه اوست که پیامبر<sup>صل‌الله‌علی‌هی</sup> او را ذوشهادتین نامید. او در جنگ بدر شرکت نمود و در جنگ صفين به شهادت رسید. *الكافی*، ج ۷، ص ۴۰۱.

۲. درسنامه علوم قرآنی، ص ۱۷۸.

۳. کتاب المصاحف، ص ۹۴.

۴. همان، ص ۱۱۰.

قرآن است، صحیح است؟ این در حالی است که برخی از اهل تسنن، گرفتن دو شاهد را گواهی بر شدت ورع و تقوای<sup>۱</sup> زید و حرص آنان بر صحت و سلامت نقل آیات قرآن<sup>۲</sup> دانسته و روش ابوبکر را روشی کاملاً علمی و مطابق با روش‌های نوین و امروزی تحقیق بر شمرده‌اند.<sup>۳</sup> باید گفت که اگر تنها راه رسیدن قرآن به نسل‌های آینده و تنها پشتیبان و سند صیانت قرآن این‌گونه جمع‌آوری می‌بود، این امر مستلزم راهیابی تحریف در قرآن است، اما اولاً قرآن تحریف‌ناپذیر است.

ثانیاً این‌گونه جمع‌آوری قرآن مستلزم تبانی افراد در ساختن آیات دروغین و اضافه آن به قرآن است؛ به عبارت دیگر مستلزم تحریف به‌زیاده است (نه به‌نقیصه) که تمامی علمای شیعی و اهل تسنن به‌اجماع وقوع چنین تحریفی را در قرآن منکر شده‌اند. همچنین وقوع تحریف به‌زیاده با محتوای آیات تحدی و نیز با تواتر قرآن در تعارض است؛ البته احتمال تبانی دو نفر بر حذف آیاتی از قرآن با این روش، بعيد به‌نظر می‌رسد؛ چراکه چه‌بسا افراد دیگری آن آیات را بر زیدین ثابت عرضه کنند.

ثالثاً قرآن صدها شاهد از حافظه داشت، به گونه‌ای که به‌اجماع مسلمانان به طور متواتر به ما رسیده است و تردیدی در صحت آن وجود ندارد و گویا مراد از شاهد، فردی است که شهادت دهد، نوشه در حضور پیامبر ﷺ و با نظرات ایشان به نگارش در آمده بود.<sup>۴</sup>

رابعاً این مصحف اولین مصحف گردآوری شده از آیات الهی نبود و مصاحف دیگر صحابه نیز در جامعه وجود داشت و مورد استفاده قرار می‌گرفت.

۱. مباحث فی علوم القرآن، ص ۷۵.

۲. لمحات فی تاریخ القرآن، ص ۱۳۸.

۳. محمدحسین هیکل، زندگانی ابوبکر صدیق، ص ۴۱۹.

۴. البيان، ص ۲۵۷.

## نام‌گذاری مصحف ابوبکر

در برخی گزارش‌ها آمده است که پس از گردآوری قرآن، ابوبکر یاران پیامبر ﷺ را جمع نمود و از آنان خواست تا نامی بر آن نهند. هریک از آنها نامی پیشنهادی کردند، ابن مسعود گفت: در مهاجرتی که به حبسه داشتم، کتابی دیدم که مصحف خوانده می‌شد همگان موافقت کردند که نام آن را «مصحف» گذارند و از آن زمان «مصحف» به عنوان یکی از اسمای قرآن به کار رفت.<sup>۱</sup>

قبل از بررسی این گزارش باید پرسید چرا ابوبکر در مورد نام‌گذاری مصحف باید دچار تردید شود؟ آیا قرآن تا پیش از این نام دیگری نداشت و آیا در خود قرآن به اسمی و عناوینی چون قرآن، کتاب و... اشاره نشده بود؟ بنابراین اصل این گزارش مورد تردید است.

نکته دیگر آنکه همان‌گونه که گفته شد، در زمان حیات رسول خدا ﷺ گاه واژه مصحف به عنوان یکی از اسمای قرآن استعمال شده، گرچه از اسمای اختصاصی قرآن نبوده است؛<sup>۲</sup> بنابراین گزارش فوق که به گونه‌ای وانمود می‌کند که سایر اصحاب جز ابن مسعود با این نام آشنا نبودند، نمی‌تواند صحیح باشد؛ علاوه بر آن در زمان ابوبکر قرآن‌های نوشته شده متعددی از صحابه با عنوان «مصحف» وجود داشت.

نکته دیگری که در این زمینه باید بدان توجه داشت آن است که «مصحف» واژه‌ای عربی است و زبان مردم حبشه، عربی نبوده است تا بخواهند بر کتاب‌های خود این عنوان را قرار دهند.<sup>۳</sup>

۱. بدraldīn Zarkshī, al-Bīrhan fī ʻUlūm al-Qurān, ج ۱، ص ۲۸۱-۲۸۲.

۲. رجوع شود همین کتاب، ص ۹.

۳. ر.ک: حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص ۹۵

## شخصی بودن مصحف ابوبکر

برخی گزارش‌ها و تحلیل‌ها در مورد انگیزه جمع آوری مصحف ابوبکر حاکی از آن است که انگیزه و هدف از جمع آوری، حفظ قرآن از تحریف و اقدامی برای اصلاح امور مردم بوده که این امر خدمت بزرگی به جامعه اسلامی به حساب می‌آید<sup>۱</sup> اما باید توجه داشت که مصحف ابوبکر هرگز اولین مصحف جمع آوری شده نبود چراکه اولین جمع کننده تمامی آیات قرآن در مصحف واحد، حضرت علی<sup>علیہ السلام</sup> بوده است.

از سویی شواهد حاکی از آن است که مصحف ابوبکر مصحفی کاملاً شخصی بود چراکه اولاً<sup>۲</sup> این مصحف هیچ‌گاه ترویج نشده و در دسترس مسلمانان قرار نگرفت<sup>۳</sup>!

دوم آنکه این مصحف، پس از ابوبکر، به عمر و بعد از او نزد حفظه ماند<sup>۴</sup> و از روی آن نسخه‌برداری نشد البته برخی گفته‌اند که نسخه‌های متعددی از نسخه ابوبکر نسخه‌برداری شده است،<sup>۵</sup> اما معروف و مشهور آن است که کسی جز ابوبکر، عمر و حفظه از آن استفاده ننمودند و اگر چنین امری (نسخه برداری) وجود داشت، حتماً در یکسان‌سازی مصاحف به آن نسخه‌ها مراجعه می‌شد؛ چراکه حفظه از دادن مصحف ابوبکر به عثمان خودداری می‌نمود و ساده‌تر این بود که عثمان به جای اصرار و درخواست‌های مکرر از حفظه از نسخه‌های دیگر این مصحف استفاده کند. شاهد دیگر بر شخصی بودن مصحف ابوبکر، گزارش ابن‌شہاب است که می‌گوید ابوبکر قرآن را در قرطاس‌هایی گردآورده بود و از زید درخواست

۱. حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص ۱۰۳-۱۰۲؛ جمع آوری قرآن در اعصار مختلف [www.erfanabad.org](http://www.erfanabad.org)

۲. تدوین القرآن، ص ۱۳۵.

۳. حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص ۱۰۳.

۴. مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۱۳۴.

کرد تا در این نوشته‌ها بنگرد، زیدبن ثابت اکراه داشت و ناچار ابوبکر از عمر درخواست کرد که زید را به این کار وادرد سپس زید این کار را انجام داد.<sup>۱</sup> این گزارش حاکی از آن است که ابوبکر مصحفی شخصی برای خود می‌خواست.

برخی در رد شخصی بودن مصحف ابوبکر، می‌گویند: علت آنکه عمر مصحف را به عثمان نداد و به حفظه سپرد، آن بود که در زمان مرگش خلیفه پس از وی مشخص نبود و عمر انتخاب خلیفه بعدی را به شورا واگذار کرد و اگر این مصحف، مصحفی شخصی بود، باید پس از ابوبکر به اولاد او می‌رسید، نه به عمر.<sup>۲</sup> در واقع نگهداری این مصحف نزد ابوبکر سپس عمر و بعد حفظه از آن جهت بود که زمان استفاده از آن یعنی خطر سقوط یا حذف برخی از آیات، برسد.<sup>۳</sup>

نظر فوق، نظر قابل قبولی نمی‌باشد چراکه عمر می‌توانست مصحف را به شورا بسپارد و شورا آن را به فرد منتخب دهد نه آنکه آن را به دخترش سپارد و او نیز پس از انتخاب خلیفه سوم آن مصحف را به خلیفه منتخب ندهد. اصرار عمر بر نوشتمن مصحف، اینکه ابوبکر مصحف خویش را بعد از مرگ به عمر سپرد، اصرار و درخواست عثمان برای امانت گرفتن مصحف ابوبکر از حفظه و سپس بازگرداندن به او، همه این امور به وضوح حاکی از آن است که این مصحف ابتدا برای خود شخص به نگارش درآمده است چراکه اگر چنین مصحفی برای استفاده خلفاً بود، نیازی به اصرار عثمان و بازگرداندن آن به حفظه نبود.

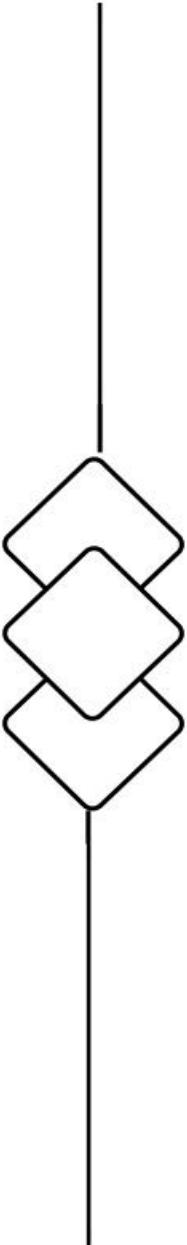
---

۱. احمدبن محمد طحاوی، شرح مشکل الآثار، ج ۳، ص ۴؛ همان، ج ۵، ص ۱۳۸.

۲. لمحات فی تاریخ القرآن، ص ۱۴۲.

۳. همان.





فصل پنجم  
مصاحف عثمانی



گسترش فتوحات اسلامی در دهه دوم و سوم هجری و گرایش روزافرون مردم به اسلام، موجب شد تا افراد تازه‌مسلمان که بسیاری عرب‌زبان نبودند، به کتابت و قرائت قرآن پردازند و از آنچاکه در آن روزگار، کتابت، ابتدایی و از هرگونه نقطه، اعراب و علائم مشخصه، خالی بود، اختلاف قرائات گسترده شد و نزاع‌هایی بر سر قرائت صحیح آیات بین مسلمانان رخ داد و هر گروه در صدد اثبات صحت قرائت خویش برآمدند.<sup>۱</sup> حدیفه بن‌الیمان<sup>۲</sup> که فرمانده سپاه عراق در جنگ ارمنستان و آذربایجان بود، اختلاف سپاهیان در قرائت قرآن را در هنگامه جنگ، مشاهده نمود و زمانی که نزد عثمان بازگشت، به او گفت: ای امیر مؤمنان! امت اسلام را دریاب قبل از آنکه در کتاب دینی خود مانند یهود و نصارا اختلاف نمایند.<sup>۳</sup> در برخی از گزارش‌ها آمده که حدیفه بن‌الیمان همراه با سعید بن عاصی به سوی آذربایجان رفتند و چون برگشتند، حدیفه به سعید گفت: در این سفر مردم را در حالتی دیدم که اگر رها شوند، درباره قرآن هرگز به توافق نمی‌رسند. گروهی از اهالی حمص، گمان می‌کردند که قرائت آنها بهتر از قرائت دیگران است و اهل دمشق، کوفه و بصره نیز شبیه همین سخن را می‌گفتند. زمانی که حدیفه و سعید به کوفه رسیدند، حدیفه مردم را از این اختلاف آگاه کرد. اصحاب رسول خدام<sup>الله</sup> و بسیاری از تابعان با او در یگانه کردن مصاحف موافقت کردند، اما /بن‌مسعود با حدیفه بهشت

۱. لمحات فی تاریخ القرآن، ص ۱۵۳.

۲. حدیفه از اصحاب سر رسول خدام<sup>الله</sup> و خواص امیر المؤمنین علیهم السلام بود که آگاه به اسامی منافقان بود؛ تاریخ القرآن، ص ۳۱۱-۳۱۳.

۳. صحیح البخاری، ج ۱، ص ۹۹؛ متأمل العرفان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۵۹-۲۶۰.

برخورد کرد و سعید خشمگین شد. حذیفه نزد عثمان رفت و آنچه را که دیده بود به او گزارش نمود.<sup>۱</sup>

عثمان خطبه‌ای خواند و گفت: «شما که نزد من هستید، در قرآن اختلاف می‌کنید و آن را غلط می‌خوانید، مردم شهرهایی که از من دور هستند، بیشتر از شما در قرآن اختلاف خواهند کرد و آن را غلط خواهند خواند. ای اصحاب محمد ﷺ همگی جمع شوید و برای مردم نسخه‌ای را که امام و پیشوای باشد، بنویسید.»<sup>۲</sup>

عثمان، پیشنهاد توحید (یکسان‌سازی) مصاحف را با صحابه درمیان گذاشت و تمامی آنان با وی موافقت کردند. در برخی منابع اهل سنت آمده است که حضرت علی علیه السلام فرمودند: همگی ما با کاری که عثمان درباره مصاحف انجام داد، موافق بودیم.<sup>۳</sup>

البته عثمان با ابن مسعود در این امر مشورت نکرد؛ برخی علت این امر را حضور ابن مسعود در هنگام جمع آوری قرآن در کوفه<sup>۴</sup> و عدم مهارت وی در نگارش آیات دانسته‌اند و گفته‌اند که او تنها در قرائت قرآن مهارت داشت.<sup>۵</sup> عثمان کمیته‌ای تشکیل داد که افراد آن «زید بن ثابت»، «عبدالله بن زبیر»، «سعید بن عاص»<sup>۶</sup> و

۱. عزالدین ابن اثیر، *الکامل*، ج ۳، ص ۱۱۱-۱۱۲.

۲. *کنز العمال*، ج ۲، ص ۵۸۲.

۳. *کتاب المصاحف*، ص ۲۲.

۴. سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۳۴۹.

۵. *معرفة القراء*، ج ۱، ص ۳۵.

۶. عبدالله بن زبیر در سال اول و یا دوم هجرت متولد شد؛ او اولین نوزاد از مهاجران در مدینه بود و در سال هفتاد و سه هجری در مکه کشته شد. الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ج ۳، ص ۹۰۵ و ۹۰۷.

۷. پدر سعید یعنی عاص بن سعید بن امیه که در زمان جاهلیت در همسایگی پیامبر ﷺ بود و آن حضرت را آزار و اذیت می‌نمود، در جنگ بدر توسط امیر المؤمنین علی علیه السلام کشته شد. (اسد الغابة، ج ۲، ص ۳۱۰)؛ او (سعید) یکی از اشراف قریش بهشمار می‌رفت و عثمان او را والی کوفه کرده بود. همان، ج ۲، ص ۶۲۴ - ۶۲۱.

«عبدالرحمن بن حارث»<sup>۱</sup> بودند<sup>۲</sup> و به آنان دستور داد که چون قرآن به زبان قریش نازل شده است، اگر با زیدبن ثابت (غیرقرشی) اختلاف نمودند، قرآن را به زبان قریش بنویسند.<sup>۳</sup>

بنابر گزارش محمدبن سیرین، عثمان دوازده نفر از قریش و انصار را برای این کار گردآورد و آنها مصاحف متعددی نوشتند، اما اسامی این دوازده نفر را بیان نمود.<sup>۴</sup> بررسی گزارش‌ها نشان می‌دهد که آنان عبارت‌اند از: «زیدبن ثابت»، «سعیدبن عاص»، «عبداللهبن زبیر»، «عبدالرحمن بن حارث»، «ابی بن کعب»، «مالکبن ابی عامر»، «کثیربن افلح»، «انسبن مالک»، «عبداللهبن عباس» و «عبداللهبن عمر».<sup>۵</sup> البته گزارش‌های دیگر، افراد دیگری همچون «مالکبن ابی عامر»، «کثیربن افلح»، «عبداللهبن عباس»، «عبداللهبن عمر» و «عبداللهبن عمر و بن عاص» را نیز نام برده‌اند.<sup>۶</sup>

به نظر می‌رسد چهار نفر نخست، هسته مرکزی تدوین و نگارش مصاحف عثمانی را بر عهده داشته و سایر افراد برای کمک به آنان و نوشتند نسخه‌های قرآنی افروزده شده‌اند.<sup>۷</sup> البته برخی معتقدند زید بن ثابت تنها عهده‌دار نگارش آیات بود و بنا بر توصیه عثمان در صورت بروز اختلاف میان او و دیگران، نظر دیگران بر نظر او ترجیح می‌یافتد.<sup>۸</sup> اما اینکه او تنها

۱. عبدالرحمن بن حارث بن هشام مخزومی هنگام رحلت پیامبر ده ساله بود؛ (استیعاب فی معرفة الصحابة، ج ۲، ص ۸۲۷)؛ پدرش در طاعون عمواس درگذشت و از او تنها عبدالرحمن به جا ماند، عمرین خطاب، زشن (مادر عبدالرحمن) را به همسری گرفت و عبدالرحمن در خانه عمر بزرگ شد. الطبقات الكبيرى، ج ۲، ص ۳۵۷.

۲. تاریخ قرآن، ص ۴۱۷ – ۴۱۹.

۳. البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۷۶؛ الاتقان، ج ۱، ص ۱۶۶؛ صحيح البخاري، ج ۶، ص ۹۹.

۴. الطبقات الكبيرى، ج ۳، ص ۵۰۲؛ كتاب المصاحف، ص ۲۵.

۵. الاتقان، ج ۱، ص ۱۶۵؛ تاریخ قرآن، ص ۴۲۰؛ التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۳۹.

۶. ترجمة رسم الخط مصحف، ص ۱۰۵.

۷. همان، ص ۱۰۴.

۸. تدوین القرآن، ص ۳۳۲.

نگارنده باشد و در توحید قرائات نقشی نداشته باشد صحیح به نظر نمی‌رسد چون اگر چنین می‌بود نظر او درباره قرائات اهمیتی نمی‌یافت تا بخواهند در مقام چاره‌جویی، رأی قرشیان را بر نظر او ترجیح دهند.

برخی مشارکت «ابی بن کعب» در جمع آوری قرآن در زمان عثمان را مورد تردید قرار داده‌اند؛ چراکه بنابر برخی از گزارش‌ها او در زمان عمر از دنیا رفته است<sup>۱</sup>؛ از این روی برخی گفته‌اند «محمد بن ابی» فرزند او، در توحید مصاحف نقش داشته است.<sup>۲</sup>

پس از انتخاب این افراد، عثمان شخصی را نزد حفصه فرستاد و مصحف ابوبکر را با اصرار از او گرفت تا از روی آن نسخه برداری نمایند و قسم یاد نمود که آن را برمی‌گرداند.<sup>۳</sup> از مصاحف موجود در منزل رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> نیز در این گرداوری یاری جستند.<sup>۴</sup> برخی افراد یکی از منابع توحید مصاحف را مصحف امام علی<sup>علیه السلام</sup> دانسته‌اند<sup>۵</sup> اما با توجه به امتناع آن حضرت از عرضه مجدد مصحف خود، این امر بعید به نظر می‌رسد.

به این ترتیب چهار یا پنج و بنا بر نقلی هفت مصحف<sup>۶</sup> از قرآن به نگارش درآمد و به مکه، شام، یمن، بحرین، بصره و کوفه فرستاده شد و یکی از آنها را در مدینه نگاه داشتند.<sup>۷</sup>

۱. ترجمه رسم الخط مصحف، ص ۱۰۵.

۲. تذوین القرآن، ص ۳۲۲.

۳. کتاب المصاحف، ص ۹۴.

۴. تاریخ قرآن، ص ۴۴۶. برخی یکی از مهم‌ترین منابع جمع آوری قرآن را مصحف حضرت علی<sup>علیه السلام</sup> دانسته‌اند (علی کورانی، قرآن علی، ص ۱۳۵) اما چنین گزارشی مورد تردید جدی است چراکه حضرت علی<sup>علیه السلام</sup> از عرضه آن به عمر و سایر افرادی که درخواست دیدن آن را داشتند، خودداری نمودند حال چگونه ممکن است که مصحف خویش را در اختیار عثمان قرار داده باشند.

۵. همان، ص ۱۳۵.

۶. لمحات فی تاریخ القرآن، ص ۱۵۶.

۷. کتاب المصاحف، ص ۱۳۴.

## اعتبار مصاحف عثمانی

در مورد اعتبار مصاحف نوشته شده در زمان عثمان به دلیل برخی گزارش‌ها، ابهاماتی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

### مخالفت صحابه

گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد که ابن‌مسعود با عثمان در جمع آوری مصاحف همراهی نکرد و این عدم همراهی باعث شده است که برخی بگویند مخالفت برخی از صحابه از جمله ابن‌مسعود با یکسان‌سازی مصاحف، دلیل بر ناسازگاری مصاحف عثمانی با قرآن نازل شده بر رسول خدا<sup>صلوات‌الله‌علی‌ہی و‌آمد</sup> و عدم وثوق آن مصاحف است.<sup>۱</sup>

در رد این دیدگاه باید گفت: اولاً مخالفت هیچ فرد دیگری از اصحاب رسول خدا<sup>صلوات‌الله‌علی‌ہی و‌آمد</sup> جز ابن‌مسعود با یکسان‌سازی مصاحف گزارش نشده است. دوم آنکه ابن‌مسعود بعدها با این مصاحف موافقت کرد؛<sup>۲</sup> اگر این مصاحف در نظر وی فاقد اعتبار بود و یا مخالفتی با قرآن نازل شده بر رسول خدا<sup>صلوات‌الله‌علی‌ہی و‌آمد</sup> داشت، موافقت او پس از گذشت مدتی چه معنایی دارد؟ سوم آنکه به نظر می‌رسد علت مخالفت ابن‌مسعود، اختلاف نظر و انتقادهای وی به عثمان بوده است؛ چراکه او همواره به مدیریت‌های مالی عثمان اعتراض می‌کرد تا جایی که عثمان فرمان داد او را بزنند به گونه‌ای که دندنهایش شکسته شد، پس مخالفت وی با توحید مصاحف نیز به گونه‌ای مخالفت با خود عثمان بوده است.

البته برخی گمان کرده‌اند که نارضایتی ابن‌مسعود فقط به خاطر انتخاب زید بن ثابت بوده است، چراکه می‌گفت: «ایا مرا کنار می‌گذارند و در جمع قرآن فراموش می‌کنند در حالی که از زبان پیامبر هفتاد سوره را آموختم و زید بن ثابت با کودکان دیگر بازی می‌کرد.»<sup>۳</sup> اما انتخاب زید یکی از علل

۱. جمع القرآن، ص ۱۷۵.

۲. كتاب المصاحف، ص ۸۲؛ مناهيل العرفان في علوم القرآن، ج ۱، ص ۴۶۹.

۳. كتاب المصاحف، ص ۸۱-۷۵.

مخالفت ابن مسعود بوده است نه یگانه دلیل آن؛ چراکه ابن مسعود قبل از پیشنهاد توحید مصاحف و تشکیل کارگروه جمع قرآن، با حذیفه که در مسجد طرح توحید مصاحف را مطرح نموده بود، مخالفت کرده بود.<sup>۱</sup>

### اغلاط مصاحف عثمانی

در برخی از گزارش‌ها آمده است که مصاحف عثمانی دارای غلط و اشتباه در نگارش بوده و یا مخالف با قواعد عربی است؛ به عنوان مثال وقتی مصحف‌های نوشته شده را بر عثمان عرضه کردند، عثمان در آن مصاحف چند حرف غلط پیدا کرد و گفت: «آنها را تغییر ندهید؛ زیرا که عرب‌ها به زودی آنها را در قرائت خود درست خواهند کرد. اگر کاتب از قبیلهٔ ثقیف بود و املاکنده از قبیلهٔ هذیل چنین حروفی در آن پیدا نمی‌شد.»<sup>۲</sup>

هشام بن عروة بن زبیر از پدرش نقل می‌کند که از عایشه، دربارهٔ خطای

اعراب این آیات پرسیدم:

«إِنَّ هَذَانِ لَسَاحِرَانِ»<sup>۳</sup>، «وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ الزَّكَاةَ»<sup>۴</sup> و «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِرُونَ»<sup>۵</sup> او در پاسخ گفت: ای پسر خواهر من! این کار کاتبان است که در نوشتمن آیات خطأ کرده‌اند.<sup>۶</sup>

همچنین زبیر بن ابی خالد می‌گوید: به ابیان بن عثمان گفتم: چگونه است که در آیه: «لَكُن الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزَلَ

۱. همان، ص ۷۰-۷۱.

۲. کتاب المصاحف، ص ۳۳ - ۳۲؛ الاتمان، ج ۲، ص ۲۷۰.

۳. طه، آیه ۶۳ «کفتند: اینان دو جادوگرند». بنابر نظر برخی باید چنین باشد: «إِنَّ هَذَيْنِ لَسَاحِرَانِ».

۴. نساء، آیه ۱۶۲ «نماز بخوانند و زکات بدهند». بنابر عطف به ما قبل باید چنین باشد: «وَالْمُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ الزَّكَاةَ»

۵. مائدہ، آیه ۶۹ «بدرستی منافقینی که بظاهر ایمان آوردن و آنان که یهودی‌گری را اختیار کردند و همچنین بی‌دینان». بنابر عطف به «الَّذِينَ هَادُوا» باید چنین باشد: «وَالصَّابِرُونَ

۶. کتاب المصاحف، ص ۳۴؛ همان، ص ۱۰۴.

من قبِلَكَ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ<sup>۱</sup> قبل و بعد «المُقيمين» رفع دارد ولی خود آن منصوب است؟ گفت: این کار از سوی کاتب بوده که وقتی قبل آن را نوشته، پرسیده است که چه بنویسم؟ گفته شده است: بنویس (وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ) و او هم آنچه را که گفته شده، نوشته است.<sup>۲</sup>

بدلیل وجود چنین گزارشی‌هایی برخی از علمای اهل تسنن همانند «فراء»<sup>۳</sup>، «ابن قتبیه»<sup>۴</sup> و «ابن خلدون»<sup>۵</sup> و برخی از علمای شیعه همانند «آیت‌الله معرفت»<sup>۶</sup> معتقدند که قرآن مشتمل بر اشتباهات املایی است.

از کلام ابن خلدون چنین بر می‌آید که او معتقد است که در صدر اسلام، کتابت، دارای نظام و اصول خاصی بوده است که در اختیار کاتبان و خطنویسان بوده اما صحابه نتوانسته‌اند این نظام کتابت را به خوبی فرا گرفته و استفاده کنند در نتیجه در مصحف تغییراتی پدید آمد که در دوره‌های بعدی مخالف با قواعد به شمار می‌رود.<sup>۷</sup>

بررسی نظرات گوناگون درباره گزارش‌های نقل شده، حاکی از آن است که برخی از صاحب‌نظران گزارش‌های فوق را مرسله، ضعیف و غیرقابل استناد دانسته‌اند؛ چراکه ابن‌یعمر و عکرمه که گزارش اول را از عثمان نقل کرده‌اند نه عثمان را دیده و نه از او چیزی شنیده‌اند.<sup>۸</sup>

۱. نساء، آیه ۱۶۲ «اما آنها بی که علم در دلهاشان رسخ یافته بود و دارای ایمان واقعی بودند از آنجایی که همین ایمان واقعی و ادارشان می‌کنند به اینکه بدانچه به تو نازل شده و آنچه قبل از تو به عیسی نازل شده بود ایمان بیاورند و نیز نماز بخوانند و زکات بدهنند».

۲. کتاب المصاحف، ص ۳۳.

۳. معجم مقاييس اللغة، ص ۱۱.

۴. ابن قتبیه عبدالله بن مسلم، تأویل مختلف القرآن، ص ۴۱ - ۴۰.

۵. ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۴۱۹.

۶. محمد‌هادی معرفت، علوم قرآنی، ص ۱۶۸.

۷. ترجمه رسم الخط مصحف، ص ۱۹۰.

۸. عثمان بن سعید دانی، المقنع فی رسم المصاحف الامصار، ص ۱۲۲.

از سویی دیگر، برخی در دلالت این روایات مناقشه کرده‌اند، چراکه خطای در نگارش قرآن، نسبتی ناروا به صحابه بوده و یا به معنای اجماع بر خطای آنان<sup>۱</sup> و یا اهانت به عثمان است.<sup>۲</sup> همچنین بر این باورند که اشتباه در نگارش، موجب اشتباه در قرائت نیز خواهد شد؛<sup>۳</sup> لذا مراد از «الحن» در این روایات را الحن در لهجه<sup>۴</sup> و تلاوت قرآن و نه رسم الخط آن دانسته‌اند<sup>۵</sup> البته برخی احتمال تحریف کلام عثمان را مطرح نموده<sup>۶</sup> و برخی نیز گفته‌اند مراد عایشه از (اختطاو) خطای در انتخاب حرف اویل از حروف هفت‌گانه است.<sup>۷</sup>

عبدالعزیز الدباغ در مورد رسم الخط قرآنی می‌گوید: «رسم الخط قرآن سری از اسرار خداوند و خاص قرآن است و تعیین آن از پیامبر ﷺ است. آن حضرت دستور داده است که قرآن را به این شکل بنویسند و صحابه و دیگران به اندازه سر مویی در رسم الخط مصحف دخالت نداشته‌اند».<sup>۸</sup>

زرقانی این نظر را به همه علماء نسبت داده است.<sup>۹</sup> برخی نیز گفته‌اند که چون خلفاً و صحابه با پادشاهان و امیران نامه‌نگاری می‌کردند و ناچار باید نوشتن را به خوبی دانسته باشند؛ در زمان عثمان بیش از یک ربع قرن از اشتغال مردم جزیره‌العرب به امر نوشتن گذشته بود و معقول نیست که صحابه در این مدت طولانی، نوشتن را به درستی فرا نگرفته باشند.<sup>۱۰</sup>

۱. کتاب المصاحد، ص ۷۶.

۲. الاتقان، ج ۲، ص ۲۷۰.

۳. همان، ج ۲، ص ۲۷۱.

۴. کتاب المصاحد، ص ۳۲. منظور از «الحن در لهجه» خطای در نحوه تلفظ برخی کلمات است.

۵. المقنع فی رسم المصاحد الامصار؛ عبدالصبور، شاهین، تاریخ القرآن، ص ۱۵۶.

۶. الاتقان، ج ۲، ص ۲۷۲.

۷. همان، ج ۲، ص ۲۷۳ - ۲۷۲.

۸. منهاج العرفان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۷۶ - ۳۷۵.

۹. همان، ج ۱، ص ۳۷۶ - ۳۷۵.

۱۰. محمد طاهر الكردي، تاریخ الخط العربي، ص ۱۰۲ - ۱۰۱.

افرادی چون /ابوالعباس مراكشی معروف به /ابنالبنا (م ۷۲۱ هـ ق) در کتاب عنوان الدليل فی مرسوم التنزيل<sup>۱</sup> تلاش کرده‌اند تا اسرار آن را کشف کنند. وی می‌گوید: افزودن «الف» در «لاذبحنه» دلالت بر آن دارد که ذبح واقع نشده است و افزودن «یا» در «و السماء بنینها باید»<sup>۲</sup> برای اشاره به تعظیم قدرت الهی است که به وسیله آن، آسمان را بنا نهاده است و با هیچ قدرت و نیروی دیگر مشابهت ندارد و این به مقتضای قاعده معروف «زيادة المباني تدل على زيادة المعانى است».<sup>۳</sup>

از سویی برخی همچون صبحی صالح با این نظر به مخالفت پرداخته‌اند و آن را غلو، مبالغه و تکلف درباره تقدیس و پاکی رسم الخلط قرآن دانسته است<sup>۴</sup> ابن خلدون نیز این مطالب را بی‌اساس و گفتاری غیرقابل توجیه و ناشی از عدم آگاهی به ویژگی‌های خط در زمان نگارش قرآن دانسته است.<sup>۵</sup> در جمع‌بندی و نگاه کلی درباره وجود اغلاط در مصاحف عثمانی به چند نکته باید توجه نمود:

الف. گزارش‌ها و نقل‌های ذکر شده به صراحة وجود غلط در نگارش قرآن را بیان می‌کند و این احتمال که مراد از «الحن»، «الحن در قرائت» و مراد از «خطا»، اشتباه در انتخاب یکی از احراف سبعه باشد، مردود است؛ زیرا همه گزارش‌ها اشاره به مصحف و قرآن نوشته شده دارد؛ از این‌رو خطای در آن قطعاً به معنای خطای در نگارش است، نه در قرائت؛ گزارش‌ها و روایات

۱. البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۴۳۰ – ۳۸۰.

۲. ذاریات، آیه ۴۷ «در آسمان هم آیتی است که ما با قدرت خود بنایش کردیم».

۳. معنای این قاعدة آن است که هرگاه حروف کلمه‌ای افزون گردد، معنی آن نیز افزون می‌گردد؛ به عبارت دیگر هرگاه حروفی بر حروف اصلی کلمه‌ای اضافه شود، بر معنای اصلی آن کلمه نیز افزوده می‌شود و لذا کلماتی همچون «کسر» و «کسر» در معنا با یکدیگر متفاوت‌اند. تاریخ ابن خلدون، ص ۱۹؛ مناهل العرفان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۶۷.

۴. صبحی صالح، مباحث فی علوم القرآن، ص ۲۷۷.

۵. تاریخ ابن خلدون، ص ۱۹؛ همان، ص ۴۳۸.

«احرف سبعه» نیز از نظر ائمه علیهم السلام مردود و نظریه نزول قرآن بر هفت حرف غیرقابل پذیرش است.

ب. رسم الخط قرآن، توقیفی نبوده و آنچه بر رسول خدام علیه السلام نازل شده، قرآنی شفاهی بوده است نه کتبی، بنابراین اعتقاد به ورود خطا و اشتباه در نگارش قرآن، اهانت به ساحت مقدس قرآن نیست و دلایلی بر خلاف این امر وجود دارد.<sup>۱</sup>

ج. باور بسیاری از افرادی که وجود خطأ در نگارش مصاحف عثمانی را منکر شده‌اند، آن است که صحابه همه عادل بوده و خطای در کار آنها وجود ندارد اما نظریه عدالت صحابه با توجه به مبانی کلامی شیعه مردود بوده و حتی بر فرض عدالت تمامی اصحاب رسول خدام علیه السلام خطأ در رسم الخط مصاحف عثمانی لطمه‌ای به عدالت آنان وارد نمی‌نماید؛ چراکه این امر، امری عبادی نیست.

د. برخی از خطاهای نگارشی ذکر شده، به دلیل عدم موافقت آنها با قواعد نحوی است و نیک می‌دانیم که چون قرآن منبع و اصل است، قواعد عربی باید طبق آن نگاشته شود و برای بررسی صحت آن به قرآن مراجعه شود نه عکس آن.

ذ. تعداد قابل توجهی از این خطاهای جهت ویژگی‌های رسم الخطی آن زمان همانند عدم وجود الف در وسط کلمات است.

به‌هرحال، وجود برخی خطاهای در نگارش مصاحف عثمانی مسلم است و جای این سؤال وجود دارد که «آیا کتاب خدا شایسته سعی و اهتمام بیشتری نبود تا اینکه از اشتباه املایی و لهجه‌های مختلف خالی باشد؟ علاوه بر این، این آرزوی عثمان چه معنایی دارد؟ آیا او نمی‌توانست از اول، املات‌کننده‌ای از هذیل و نویسنده‌گانی از تعقیف را انتخاب کند، در حالی که کفايت و شایستگی

۱. ر.ک: مقاله رسم الخط مصحف عثمانی.

آنان را برای انجام این کار می‌دانست؛ ولی او به جای این افراد شایسته،  
کسانی را از اطرافیان خود انتخاب کرد.<sup>۱</sup>

گرچه این خطاهای در عصر نگارش، با تعلیمات قاریان قرآن و در  
دوره‌های پس از آن با علام نگارشی جبران شده است بنابراین در قرآن  
نازل شده بر پیامبر، خطا و باطلی راه نیافته است اما برخی راه افراط در پیش  
گرفته و فوایدی برای وجود این غلط‌های نگارشی ذکر کرده‌اند؛ از جمله  
آنکه مانع قرائت قرآن توسط اهل کتاب می‌شود و یا آنکه این خطاهای موجب  
عدم امکان تلاوت قرآن، جز با تعلیم و فراگیری از استاد است و شأن هر  
دانش نفیس و بالرزشی آن است که از دسترس عموم محفوظ باشد!<sup>۲</sup> البته  
واضح است که هیچ‌یک از موارد ذکر نشده، با رسالت و جایگاه قرآن  
هم خوانی ندارد.

### سوزاندن مصاحف

برخی از گزارش‌ها حاکی از آن است که در زمان عثمان مصحف‌های  
مختلفی از قرآن، وجود داشته است و عثمان پس از جمع‌آوری قرآن، سایر  
مصالح را سوزاند؛<sup>۳</sup> سوزاندن سایر مصاحف نشان می‌دهد که مصاحف  
صحابه با مصاحف عثمانی متفاوت بوده و مطالبی زیادتر یا کمتر داشته است  
و این امر بیانگر تحریف قرآن است.

سوزاندن یا از بین بردن مصحف‌ها با آب و سرکه به دستور عثمان در  
کتاب‌های تاریخی متعددی چون تاریخ ابن خلدون،<sup>۴</sup> الکامل ابن‌ثیر<sup>۵</sup> و سایر  
کتاب‌های اهل تسنن بیان شده<sup>۶</sup> و برخی علت این اقدام عثمان را جلوگیری

---

۱. تاریخ قرآن، ص ۱۰۸.

۲. همان، ص ۱۳۱.

۳. از همین روی به وی «حرّاق المصاحف» گویند.

۴. تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۱۳۶.

۵. تاریخ الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۱۲.

۶. مصطفی دیب‌البغاء، الواضح فی علوم القرآن، ص ۹۳.

از اختلاف و تردید در قرآن دانسته‌اند.<sup>۱</sup> چراکه عثمان گفت: «من آنچه در نزدم بود از بین بردم پس شما نیز آنچه در نزدتان است، از بین ببرید». <sup>۲</sup> از سویی گرچه تفاوتی بین مصحف اصحاب با مصاحف عثمانی وجود داشته است اما این تفاوت فقط از جهت وجود یا عدم وجود عبارات توضیحی در آن مصاحف بوده و ظاهراً ترس آمیختگی این‌گونه توضیحات با متن قرآن، دلیل انجام این کار بوده است.<sup>۳</sup>

علاوه بر آن، این کار در حضور اصحاب صورت گرفت و اگر از بین بردن مصاحف باعث از بین رفتن مقداری از قرآن می‌بود، محال بود هیچ‌یک از صحابه رسول خدا<sup>صلی الله علیه و آله و سلم</sup> اعتراضی ننماید؛ این در حالی است که بنابر برخی از گزارش‌های تاریخی، اصحاب پیامبر<sup>صلی الله علیه و آله و سلم</sup> حتی بر سر حذف شدن یک حرف یا یک کلمه از قرآن نیز کوتاه نمی‌آمدند.

بنابراین باید گفت که اصحاب رسول خدا<sup>صلی الله علیه و آله و سلم</sup> اصل این اقدام (توحید مصاحف) را تأیید نموده‌اند اما نمی‌توان گفت که سوزاندن و از بین بردن سایر مصاحف نیز مورد تأیید آنان بوده است و یا ادعا نمود که در مورد سوزاندن سایر مصاحف بین صحابه، اجماع وجود داشت.

### تغییر مصاحف عثمانی به وسیله حجاج

برخی بر این باورند که حتی اگر مصاحف عثمانی بدون خطاب جمع‌آوری شده باشد، این امر مانع از آن نیست که بعدها نیز این مصاحف تغییر نکرده باشد. بنابر برخی گزارش‌ها «حجاج بن یوسف ثقفی» برخی از حروف مصاحف عثمانی را تغییر و برخی را جا انداخت. او پس جمع‌آوری مصاحف عثمانی، شش مصحف به نگارش در آورد و آن را به مراکز اصلی

۱. محمد ابوزهره، معجزه بزرگ، ص ۶۳؛ ادب علاف، البيان فی علوم القرآن، ص ۱۴۳.

۲. محمدين جرير طبرى، جامع البيان، ج ۱، ص ۲۲.

۳. همان.

مناطق اسلامی ارسال کرد. هدف او از این کار، تملق و چاپلوسی نزد خلفای بنی امیه و از بین بردن آیات یا عباراتی بود که ناخوشایند آنها بوده است؛<sup>۱</sup> از عوف بن ابی جمیله، نقل شده است که حجاج در مصاحف عثمانی یازده حرف را تغییر داد: در سوره بقره «لَمْ يَسْئِنَ وَانْظُرْ» بود و حجاج آن را به «لَمْ يَسْتَسْنَهْ» تغییر داد. در سوره مائدہ «شَرِيعَةً وَمِنْهَا جَاءَ» بود و حجاج آن را به «شَرِيعَةً وَمِنْهَا جَاءَ» تغییر داد؛ در سوره یونس «هُوَ الَّذِي يَنْسُرُكُمْ» بود و حجاج آن را به «يُسَيِّرُكُمْ» تغییر داد. در سوره یوسف «أَنَا آتِيْكُمْ بِتَأْوِيلِهِ» بود و حجاج آن را به «أَنَا أَبْيَكُمْ بِتَأْوِيلِهِ» تغییر داد. در سوره مؤمنین «سَيَقُولُونَ لِلَّهِ لَلَّهِ» بود و دیگران «اللَّهُ اللَّهُ» را قرار دادند. در سوره شعراء در قصه نوح «مِنَ الْمُخْرَجِينَ» و در قصه لوط «مِنَ الْمَرْجُومِينَ» بود و حجاج آن را در قصه نوح به «مِنَ الْمَرْجُومِينَ» و در قصه لوط به «مِنَ الْمُخْرَجِينَ» تغییر داد، در سوره ز خرف «نَحْنُ قَسَمْنَا يَنَّهُمْ مَعَائِشَهُمْ» بود و حجاج آن را به «مَعِيشَتَهُمْ» تغییر داد، در سوره محمد «مِنْ مَاءِ غَيْرِ يَسِينَ» بود که حجاج آن را به «مِنْ مَاءِ غَيْرِ آسِينَ» تغییر داد. در سوره حید «فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَاتَّقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ» بود که حجاج آن را به «مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا» تغییر داد، در سوره تکویر «وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِظَنِينَ» بود که حجاج آن را به «بِظَنِينَ» تغییر داد.

باید توجه نمود که تغییر مصاحف عثمانی توسط حجاج، ادعایی است که هیچ دلیل و گزارش قابل توجیهی آن را تأیید نمی‌کند<sup>۲</sup> چراکه وقوع چنین امری در جامعه اسلامی موجب مخالفت مسلمانان و اعتراض آنان می‌شد و گزارش آن به تواتر در کتاب‌ها بیان می‌گردید حال آنکه چنین گزارش‌هایی وجود ندارد.

---

۱. زرقانی محمد عبدالعظيم، همان، ج ۱، ص ۲۵۷-۲۵۸.

۲. المناهل العرفان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۶۵.

گزارش نقل شده از عوف نیز، از نظر سند، دارای ضعف است چراکه «عبد بن صهیب» آن را نقل کرده است و او در کتاب‌های رجالی تضعیف شده است.<sup>۱</sup> علاوه بر آن موارد تغییر یافته که در این گزارش ادعا شده هیچ‌کدام مرتبط با بنی‌امیه و یا مخالفان آنان نیست.

از سوی دیگر حاجاج تنها فرمانروای برخی از مناطق اسلامی بوده و قدرت او محدود به همان مناطق بوده است، پس تنها می‌توانست مصاحف را از همان نقاط جمع‌آوری کند نه از تمام ممالک اسلامی؛<sup>۲</sup> حتی بر فرض آنکه حاجاج اقدام به چنین کاری کرده باشد اما او چگونه می‌توانست قرآن را از قلب‌ها و حافظه‌های مردم جمع‌آوری نماید؛ در حالی که در عصر او هزاران حافظ قرآن وجود داشت؟<sup>۳</sup>

### اختلاف مصاحف عثمانی

گزارشاتی که ویژگی‌های مصاحف عثمانی را بیان می‌کند حاکی از وجود اختلافاتی نه چندان زیاد، میان مصاحف عثمانی است<sup>۴</sup> که برخی از این اختلافات در کتاب‌ها نقل شده است.<sup>۵</sup>

گروهی از اهل تسنن معتقدند که این اختلافات نه به جهت خطای نگارندگان بلکه بر اساس حکمتی بوده است، برخی آن را نتیجه گوناگون خواندن قرآن توسط رسول خدا<sup>صلی الله علیہ و آله و سلم</sup> در زمان‌های مختلف دانسته و برخی این امر را ناشی از نزول قرآن بر هفت حرف دانسته‌اند.<sup>۶</sup>

۱. جمع القرآن، ص ۲۱۱.

۲. المنهال العرفان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۶۷.

۳. همان.

۴. مجید معارف، مقدمه‌ای بر تاریخ اختلاف قرائت قرآن، مقالات و بررسی‌ها، ص ۱۶.

۵. این‌ابی داود سجستانی، همان، ص ۱۴۴.

۶. مجید معارف، همان، ص ۱۷.

اما در مورد توجیه این اختلافات بر اساس روایات «احرف سبعه» باید گفت که اولاً روايات «احرف سبعه» روایاتی جعلی است که در قرن دوم هجری توسط زنادقه وضع شده است.<sup>۱</sup>

ثانیاً به فرض صحت این روایات، برخی از علمای اهل تسنن بر ترک شش حرف در مصاحف عثمانی و نگارش آن بر اساس یک حرف از حروف هفتگانه تصریح نموده‌اند.<sup>۲</sup>

ثالثاً اختلاف این مصاحف ناشی از عدم دقیق و مقابله صحیح میان مصاحف عثمانی بوده است؛<sup>۳</sup> چراکه ابن‌ابی‌داود روایت می‌کند که برخی از مصاحف عثمانی قبل از مقابله، به برخی از نقاط فرستاده شد.<sup>۴</sup>

برخی از علمای اهل تسنن همچون ابن‌قتبیه،<sup>۵</sup> ابن‌خلدون<sup>۶</sup> نیز به این امر به تلویح یا به تصریح اشاره نموده‌اند.

بنابراین اختلاف در مصاحف عثمانی، به معنای اختلاف مسلمانان در مورد محتوای آیات نیست بلکه اختلاف بر سر قرائات آیات بوده است که به سبب سهو و اشتباه کاتبان و عدم مقابله دقیق نسخه‌ها به وجود آمده است. با توجه به آنچه در مورد اختلاف مصاحف عثمانی گفته شد یکی از سؤالات آن است که قرآن موجود که در دست مسلمانان است مطابق با کدام یک از مصاحف عثمانی است؟

آیت‌الله معرفت در این زمینه می‌گوید:

«مصحفنااليوم يتواافق - أكثريأ - مع مصحف الكوفة سوى مواضع نرمز إليها؛

۱. همان، ص ۱۸.

۲. محمد بن محمد جزری، النشر فی قرائات العشر، ج ۱، ص ۳۱.

۳. محمدهادی معرفت، تاریخ قرآن، ص ۱۰۸.

۴. ابن‌ابی‌داود سجستانی، کتاب المصاحف، ص ۴۴.

۵. ابن‌قتبیه، تأویل مختلف القرآن، ص ۴۱-۴۰.

۶. ابن‌خلدون، همان، ج ۱، ص ۴۹.

مصحف فعلی ما، در بیشتر موارد با مصحف کوفه هماهنگ است جز مواردی که مشخص می‌کنیم.<sup>۱</sup>

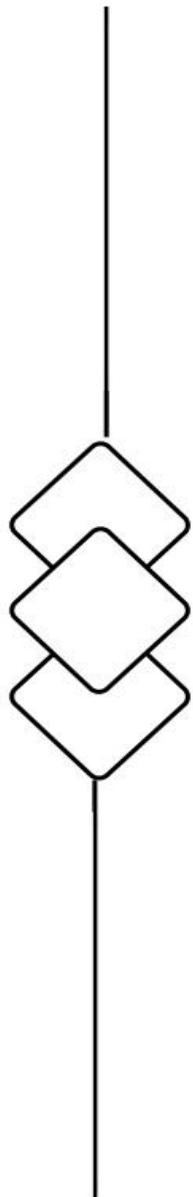
گرچه ایشان مستندی بر گفتار خویش بیان نکرده‌اند، اما احتمالاً دلیل این امر مطابقت قرائت قرآن‌های در دست مردم با قرائت قاریان کوفی است. عثمان برای یکسان‌سازی قرائت، با هر قرآنی که به شهرها می‌فرستاد یک قاری آشنا به قرائت اصلی قرآن، نیز ارسال می‌کرد تا این قاری، اعراب و نحوه خواندن صحیح را مشخص کند؛ ابو عبد الرحمن بن سلمی که شاگرد حضرت علی علیه السلام بود به کوفه فرستاده شد، او استاد عاصم - یکی از قراء سبعه - است و قرائت رایج فعلی، قرائت عاصم به روایت حفص است و لذا ممکن است علت هماهنگی مصحف کنونی با مصحف کوفه، هماهنگی قرائت کنونی با قرائت قاری مصحف کوفه باشد.<sup>۲</sup>

با پذیرش این احتمال، وجه برتری مصحف کوفه نیز روشن می‌شود؛ زیرا قرائت مصحف کنونی با قرائت قاری مصحف کوفه سازگار است. قاری کوفه و شاگردان وی نیز التزام به قرائت روایت متواتر بین مسلمانان داشتند.

---

۱. التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۴۰۰.

۲. اختلاف مصاحف و شبیه تحریف؛ <http://bakhyr.blogsky.com/1391/04/24/post-1119>  
ر.ک: التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۴۵.



فصل ششم

مصاحف سایر اصحاب



مصطفیٰ علاؤه بر آنچه گفته شد توسط برخی از اصحاب رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> گردآوری شده است. در این فصل به معرفی و بررسی برخی آنها پرداخته می‌شود.

مصحف ابن مسعود

یکی از مصاحف بسیار معروف و مشهور اصحاب رسول خدا<sup>علیهم السلام</sup>، مصحف ابن مسعود است؛ که خود از مفسران و قاریان معروف به شمار می‌رود. ویژگی‌های منحصر به فردی برای این مصحف بیان شده است که عبارت‌اند از:

۱. نبودن برخی سوره‌های قرآن در آن؛ گزارش شده که ابن‌مسعود سوره حمد را در مصحف ننوشت و گفت: اگر بخواهم آن را بنویسم، در اول هر سوره می‌نویسم<sup>۱</sup> یا آنکه ابن‌مسعود سوره‌های ناس و فلق (معوذین) را در مصحف خویش ننوشت و می‌گفت: قرآن را با غیر قرآن آمیخته نسازید، این دو از قرآن نیست و رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> آنها را به مردم آموزش دادند تا مردم به آنها پناه ببرند.<sup>۲</sup>

۲. تفاوت در برخی از واژگان؛<sup>۳</sup> برخی معتقدند که مصحف ابن مسعود در برخی از کلمات با قرآن‌های رایج متفاوت است؛ چراکه ابن مسعود بر این باوار بود که می‌توان کلمات قرآن را به مترادف آن تبدیل کرد. گفته شده

٢١٣، ج ١، ص الاتقان

٢. سليمان بن احمد طبراني، المعجم الكبير، ج. ٩، ص ٢٣٥؛ الدر المختار، ج. ١، ص ١٦؛ ابن النديم، الفهرست، ص ٢٩؛ متأهل العرقان في علوم القرآن، ج. ١، ص ٢٦٨.

<sup>٣٢</sup>. ر.ك: كتاب المصاحف، ص ١٦٦-١٧٨.

است که او کلمه «زخرف» را به کلمه «ذهب»، و کلمه «عهن» را به کلمه «صوف» تبدیل می‌کرد و در تعلیم فردی غیرعرب که تلفظ کلمه «أَثِيم» در آیه «طَعَامُ الْأَثِيمِ»<sup>۱</sup> برای وی دشوار بود، گفت آیه را چنین بخواند: «ان شجرة الرقوم طعام الفاجر».<sup>۲</sup>

همچنین «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيهِمَا»<sup>۳</sup> را به «فاقتعوا ايمانهما» تبدیل کرد، زیرا معلوم نبود که مراد آیه کدام دست است و یا آیه «وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقُسْطَطِ»<sup>۴</sup> را به صورت «و اقيموا الوزن باللسان» نوشت؛ زیرا معتقد بود که اقامه وزن به واسطه زبانه ترازوست و یا آیه «إِنِّي نَذَرْتُ لِرَحْمَنَ صَوْمًا فَلَنْ أَكُلَّ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا»<sup>۵</sup> را به «انی نذرت للرحمان صمتا» تبدیل که، زیرا روزه صمت (سکوت) نذر کرده بود.<sup>۶</sup>

۳. تقاویت در ترتیب؛ گفته شده است که ترتیب سوره‌های مصحف ابن مسعود چنین بود: سیع طوال، مئین، مثانی، حوامیم، ممتحنات و مفصلات.

۴. وجود «بِسْمِ اللَّهِ» در ابتدای سوره توبه؛ نقل شده است که در مصحف ابن مسعود برای سوره برائت «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» نوشته شده بود.<sup>۷</sup>

۵. وجود برخی توضیحات تفسیری؛ برخی از زوائد تفسیری در مصحف ابن مسعود گزارش شده است، از جمله در آیه «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا فَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُّشَرِّينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحُكِّمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ»<sup>۸</sup> افزودن «فاختلفوا» برای این بود که

۱. دخان، آیه ۴۴ «غذای گناهکاران است».

۲. محمدبن جریر طبری، جامع السیان، ج ۲۵، ص ۷۸.

۳. مائده، آیه ۳۸ «دستشان را قطع کنید».

۴. الرحمن، آیه ۹ «و باید که وزن را با رعایت عدالت برقرار نمایید».

۵. مریم، آیه ۲۶ «بگو من برای خدا روزه [کلام] نذر کرده‌ام».

۶. الــالــالمــشــور، ج ۴، ص ۲۷۰.

۷. الــاتــقــان، ج ۱، ص ۶۵

۸. بقره، آیه ۲۱۳ «تا طبق آن در میان مردم و در آنچه اختلاف کرده‌اند حکم کنند».

نشان دهد بعثت انبیا پس از اختلاف مردم بوده است؛<sup>۱</sup> یا آنکه ابن مسعود می‌گفت: «در زمان پیامبر این آیه را این گونه تلاوت می‌کردیم: «یَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلَغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ [ان علیا مولی المؤمنین] وَإِنْ لَمْ تَقْعُلْ فَمَا بَلَغَتْ رِسَالَةُ اللَّهِ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»<sup>۲</sup>

در مورد آنچه به عنوان ویژگی مصحف ابن مسعود گفته شد نکاتی وجود دارد که بدان اشاره می‌شود:

الف. درباره عدم وجود سورهٔ فاتحه در مصحف ابن مسعود باید توجه کرد که گزارش‌ها این مسئله را به طور حتم و جزم بیان نمی‌کنند<sup>۳</sup> و آنچه بیان شده آن است که ابن مسعود این سوره را در مصحف خود نیاورده است، نه آنکه منکر قرآن بودن آن باشد؛<sup>۴</sup> شاهد بر این مطلب آن است که قرائت عاصم و برخی دیگر از قاریان به ابن مسعود بر می‌گردد و در قرائت آنها سورهٔ فاتحه وجود دارد.<sup>۵</sup>

علاوه بر این ابن مسعود از نخستین کسانی بوده که به اسلام گرویده است؛ بنابراین چگونه می‌توان تصور کرد که او از سورهٔ فاتحه بی خبر بوده؛ حال آنکه هر روز نماز می‌خوانده و سورهٔ حمد جزئی از نماز است.

البته برخی علت عدم نگارش این سوره، را چنین بیان کرده‌اند که ابن مسعود مصحفش را به جهت ترس از فراموشی آیات نوشته است و چنین ترسی در مورد سورهٔ فاتحه وجود نداشته است؛ چراکه هر مسلمانی آن را دو بار در هر نمازش تلاوت می‌کند.<sup>۶</sup>

۱. زمخشri، الکشاف عن حقایق التنزیل، ج ۱، ص ۲۵۵.

۲. مانند، آیه ۶۷ «ای فرستاده ما آنچه را از ناحیه پروردگار به تو نازل شده برسان و اگر نکنی (رسانی) اصلاً پیغام پروردگار را نرساندی». الادرالمشتر، ج ۲، ص ۲۹۸.

۳. جمع القرآن، ص ۱۷۹.

۴. همان، ص ۱۸۰.

۵. همان.

۶. منهاج العرفان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۷۶.

برخی می‌گویند: ابن‌مسعود در بیان علت حذف سورهٔ حمد گفت که اگر قرار باشد آن را بنویسم، در اول هر سورهٔ می‌نویسم؛ چراکه سورهٔ فاتحه باید در هر نماز قبل از این سوره‌ها خوانده شود!<sup>۱</sup>

در مورد دو سورهٔ فلق و ناس نیز باید گفت که این دو سوره به‌طور مسلم از سوره‌های قرآن هستند چراکه رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> به قرآن بودن این دو سوره تصریح کرده و فرمودند: «بِرَبِّي أَنْتَ نَاصِيَةٌ لِّكُمْ»<sup>۲</sup> به قرآن بودن این دو سوره عادت دهید.<sup>۳</sup> نیز فرمودند: «بِرَبِّي أَنْتَ نَاصِيَةٌ لِّكُمْ»<sup>۴</sup> که تاکنون همانند را ندیدم که معوذتین است.<sup>۵</sup>

بسیاری از اندیشمندان چون باقلانی، ابن‌حزم، نسروی، آیت‌الله معرفت،<sup>۶</sup> جعفریان،<sup>۷</sup> بر این باورند که ابن‌مسعود این دو سوره را انکار نکرده است، چراکه در قرائات گزارش شده از وی از جمله در قرائت عاصم، کسایی و حمزه این دو سوره وجود دارد؛<sup>۸</sup> از سوی دیگر چگونه ممکن است ابن‌مسعود این دو سوره را منکر شود و کسی به وی اعتراض نکرده باشد.<sup>۹</sup>

نکته آخر آنکه حتی با فرض صحت گزارش‌های ارائه شده می‌توان گفت که عدم ذکر این سوره‌ها توسط ابن‌مسعود بدین جهت بوده است که ترس فراموش شدن آن دو وجود نداشته است<sup>۱۰</sup> یا آنکه ابن‌مسعود، ندیده است که پیامبر این دو سوره را در نماز بخوانند پس گمان کرده این دو سوره از آیات قرآن نیست.<sup>۱۱</sup>

۱. قطبی، *الجامع لاحکام القرآن*، ج ۱، ص ۸۱.

۲. مسنند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۱۳۷.

۳. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۲۰۰.

۴. جمع القرآن، ص ۱۸۲.

۵. علوم قرآنی، ص ۱۱۵.

۶. رسول جعفریان، افسانه تحریف، ص ۶۲-۶۳.

۷. جمع القرآن، ص ۱۸۳.

۸. همان، ص ۱۸۳.

۹. جمع القرآن، ص ۱۸۳.

۱۰. همان.

این احتمال نیز وجود دارد که عبارت نقل شده از ابن‌مسعود که «قرآن را با غیر آن آمیخته نسازید و این دو سوره از قرآن نیستند» سخن راوی باشد نه ابن‌مسعود؛ چراکه ابو‌جمره می‌گوید: «اسماعیل مصحفی را نزد من آورد و در آن سورهٔ فلان و فلان بود و گفت این را محو ساز؛ زیرا ابن‌مسعود این را اکراه داشت و می‌گفت: قرآن را با غیر آن آمیخته نسازید».<sup>۱</sup>

علاوه بر این، احتمال جعل و نسبت دادن این اختلافات به ابن‌مسعود و مصحف او وجود دارد، خصوصاً<sup>۲</sup> که وی مخالفت‌هایی با حاکمان وقت داشته است.

در مجموع با فرض اینکه ابن‌مسعود این دو سوره را منکر باشد، این امر تنها نظر ابن‌مسعود است و هیچ‌یک از صحابه با نظر او موافق نبوده‌اند؛<sup>۳</sup> حتی اگر ابن‌مسعود این دو سوره و یا کل قرآن را منکر شود، به تواتر قرآن لطمه‌ای وارد نمی‌شود چراکه اجماع سایر اصحاب بر قرآن بودن این دو سوره در اثبات تواتر آن کافی است.<sup>۴</sup>

ب. اختلافاتی که در برخی از الفاظ مصحف ابن‌مسعود با مصاحف رایج وجود دارد، باعث شده است که برخی بگویند این اختلافات نشانگر وقوع تحریف در قرآن و یا حداقل امکان تحریف قرآن است؛ چراکه این امکان وجود دارد که الفاظ و کلماتی که توسط وی ثبت شده است صحیح باشد نه آنچه در مصاحف رایج وجود دارد.

در رد این ادعا باید گفت که اولاً<sup>۵</sup> با دلایل متقن، ثابت شد که قرآن تحریف‌ناپذیر است، علاوه بر آن نسبت دادن چنین تفاوت‌هایی به مصحف ابن‌مسعود قطعی نیست؛ چراکه در بسیاری از این گزارش‌ها آمده است که

۱. کتاب المصاحف، ص ۱۵۴.

۲. التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۲۲ - ۳۲۰.

۳. فتح الباری، ج ۸، ص ۶۱۵.

۴. منامل العرفان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۷۶ - ۲۷۷.

ابن مسعود چنین قرائت می‌کرده است و سخنی از مصحف وی نیست؛ چه بسا ابن مسعود در مقام تنهیم و تعلیم برخی آیات به افراد، آیات را این چنین می‌خواند است؛ همان‌طور که در برخی از گزارش‌ها به چنین امری تصریح شده است. ابن جزری از عبدالرحمٰن بن ابی لیلی روایت کرده است: «وقتی یاران ابن مسعود جمع می‌شدند و مصحف را می‌گشودند و قرائت می‌کردند، ابن مسعود آن را برای آنها تفسیر می‌کرد».<sup>۱</sup> چه بسا افرادی که در مجلس او حاضر بودند، تفسیر وی را به عنوان قرائت گرفته باشند.<sup>۲</sup>

دوم آنکه در صورت وجود چنین واژگانی در مصحف ابن مسعود، این کلمات می‌تواند واژگان توضیحی و تفسیری باشد، نه واژگان قرآنی؛ همان‌گونه که برخی چون /ابوحیان، این موارد را قرائت تفسیری ابن مسعود دانسته‌اند.<sup>۳</sup>

البته ممکن است برخی از این تفاوت‌ها به خاطر اختلاف لهجه‌ها بوده باشد همانند «حتی حین» و «عتعی حین» یا آنکه ابن مسعود در مقام تعلیم آیه قرآن بوده و چون فرد غیر عرب معنای «أُثِيم» را در عبارت «طَعَامُ الْأُثِيم» نمی‌فهمید یا در شنوایی مشکل داشت و گمان می‌کرد که ابن مسعود می‌گوید: یتیم، ابن مسعود برای آنکه او را آگاه سازد، می‌گوید: مراد طعام فاجر است، نه یتیم.

سوم آنکه در صورتی که ابن مسعود آیات قرآنی را با واژگانی غیر قرآنی نوشته بود یا در مصاحف عثمانی تغییر و تبدیلی صورت می‌گرفت، با اعتراض صحابه روبرو می‌شد؛ چراکه صحابه اهتمام ویژه‌ای به کلمات و عبارات قرآنی داشته‌اند؛ این در حالی است که گزارشی از اعتراض صحابه به ابن مسعود یا عثمان وجود ندارد.

۱. النشر فی قرائات العشر، ج ۱، ص ۴۹۵.

۲. تاریخ القرآن، ص ۱۵۲.

۳. ابوحیان، البحر المحيط، ج ۶، ص ۳۹۱.

## مصحف ابی بن کعب

یکی دیگر از مصاحف مشهور و معروف صحابه که همیشه در کنار مصحف ابین مسعود از آن یاد شده، مصحف «ابی بن کعب» است. اهمیت این مصحف از آن جهت است که بر اساس برخی گزارش‌ها، در ماجرای توحید مصحف‌ها در زمان عثمان، این مصحف به عنوان منبع اصلی مورد استفاده قرار گرفت. البته این مصحف نیز مانند سایر مصاحف صحابه، بعد از توحید مصاحف، سوزانده و یا نوشتۀ‌هایش به وسیله آب و سرکه جوشانده و نابود گردید.<sup>۱</sup> با این حال، بنا بر برخی گزارشات این مصحف با مصاحف رایج اختلافاتی داشته است، که برخی از آنها عبارت‌اند از:

۱. وجود دو سوره خلع و حقد: برخی جایگاه این دو سوره را در مصحف ابی، پس از سوره نامس یا بین سوره عصر و همزه دانسته‌اند.<sup>۲</sup> بنا بر ادعای آنان، آنچه در خلع آمده چنین است: «بسم الله الرحمن الرحيم اللهم انا نستعينك و نستغفرك و نشئي عليك الخير و لا نكفرك و نخلع و نترك من يفجرك» و حقد عبارت است از «اللهم اياك نعبد و لك نصلی و نسجد و اليك نسعي و نحفذ، نخشى عذابك و نرجو رحمتك ان عذابك بالكافر ملحق»<sup>۳</sup>

۲. تفاوت برخی واژگان: گفته شده است که در مصحف ابی بن کعب به جای «و لا الضالين»<sup>۴</sup>، «غير الضالين»<sup>۵</sup> و به جای «الملعلقة»<sup>۶</sup>، «المسجونة»<sup>۷</sup> و به جای «اعصر خمر»<sup>۸</sup>، «اعصر عنبنا»<sup>۹</sup> وجود دارد.

۱. لمحات من تاریخ القرآن، ص ۱۸۰.

۲. تاریخ القرآن، ص ۱۷۷.

۳. الاتمان، ج ۱، ص ۶۵.

۴. حمد، آیه ۷ «نه کمراهان».

۵. البحر المحيط، ج ۱، ص ۵۱.

۶. نساء، آیه ۱۲۹.

۷. البحر المحيط، ج ۴، ص ۸۹.

۸. یوسف، آیه ۳۶ «انگور (برای شراب) می‌فشارم».

۹. البحر المحيط، ج ۷، ص ۲۷۶.

۳. تفاوت در ترتیب: برخی گفته‌اند که ترتیب سوره‌های مصحف ابی‌بن‌کعب تقریباً همانگ با ترتیب مصحف ابن‌مسعود بوده است جز آنکه سوره یونس را پیش از دو سوره افال و برائت قرار داده بود و نیز در تقدیم و تأثیر برخی سوره‌ها با آن تفاوت داشت.<sup>۱</sup>

۴. وجود برخی واژگان یا عبارات توضیحی تفسیری: گزارش شده است که در مصحف ابی‌بن‌کعب چنین آمده است: «وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ [يقولون] رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا»<sup>۲</sup> و «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ [الى اجل مسمى] فَاتُوهُنَّ»<sup>۳</sup>

۵. نبودن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» میان دو سوره فیل و قریش.<sup>۴</sup>

۶. نگارش «حم» در ابتدای سوره زمر.

وجود چنین اختلافاتی خصوصاً وجود دو سوره «خلع» و «حفد» در مصحف ابی‌بن‌کعب باعث شده است که برخی بگویند اگر این دو سوره از سوره‌های قرآن باشند، نشان از آن دارد که برخی از سوره‌ها در ماجرا توحید مصاحف حذف شده؛ پس در قرآن، تحریف صورت گرفته است و اگر از سوره‌های قرآن نباشند، بدین معناست که قرآن در نزد مسلمانان خصوصاً برخی از اصحاب که مشهور به قرائت‌اند- ثابت نبوده و آنها در تشخیص متن دعا و متن قرآن دچار اشتباه شده‌اند.

پاسخ کلی در مورد این ادعا آن است که با توجه به دلایل عقلی و نقلی

۱. علوم قرآنی، ص ۱۲۸.

۲. بقره، آیه ۱۲۷ «بِهِ يَادِ آَوْرَ وَقْتِي كَهِ ابْرَاهِيمُ وَ اسْمَاعِيلُ دِيوارهَايِ خَانَهِ كَعْبَهِ رَا بِرَافْرَاشتَدَ (گفتند) پُرورِدگارا از ما قبول فرما».

۳. نساء، آیه ۲۴ «پس چنانچه از آنها بهره‌مند شوید (تا زمانی معین) آن مهر را به آنها بپردازید» کتاب المصاحف، ص ۱۶۵؛ جامع البيان، ج ۵، ص ۹.

۴. الاتقان، ج ۱، ص ۶۴-۶۵.

۵. همان، ج ۱، ص ۶۴.

متقن که در فصل اول کتاب بدان اشاره شد، تحریف‌ناپذیری قرآن امری ثابت و مسلم است؛ اما در مورد گزارش‌هایی که از وجود این دو سوره در مصحف ابی‌بن‌کعب می‌دهد باید گفت که اولاً این گزارش‌ها، خبر واحد هستند و حتی بر فرض صحت این اخبار، معلوم نیست که ابی‌بن‌کعب این دو سوره را، به عنوان قرآن در مصحفش به نگارش در آورده باشد؛ چراکه مصاحف صحابه همراه با توضیحات و برخی اضافات به نگارش در آمده بود و چه بسا ابی‌بن‌کعب آنها را به عنوان دعا و برای جلوگیری از فراموش شدن و اهتمام به قرائت آنها در مصحفش به نگارش در آورده باشد.

دوم آنکه این احتمال وجود دارد که ابی‌بن‌کعب این دو را به عنوان دعای ختم قرآن در آخر مصحفش به نگارش در آورده باشد،<sup>۱</sup> چراکه اسلوب این دو کاملاً متفاوت با اسلوب قرآن است و اگر چنین خطایی از او صورت گرفته باشد، این امر نشان از آن دارد که او به اسلوب آیات آشنا نبوده است!<sup>۲</sup> زرکشی از علمای اهل تسنن در این زمینه می‌نویسد:

دعای قنوتی که در مصحف ابی‌بن‌کعب نقل شده، قطعی نیست که جزء قرآن وی باشد، بلکه باید گفت نوعی دعاست که ابی‌بن‌کعب این دعا در قرآن‌ش نوشته بوده، نظری دعا و تأویلات دیگری که در قرآن‌ش آورده است.<sup>۳</sup>

باقلانی نیز می‌گوید:

دلیلی نداریم که دعای قنوتی که نقل شده که ابی‌بن‌کعب در مصحفش به نگارش در آورده است از قرآن باشد، بلکه نوعی دعاست و اگر جزء قرآن بود حتماً برای ما هم به عنوان قرآن نقل می‌شد و اطمینان به درست بودن آن پیدا می‌گردید.<sup>۴</sup>

۱. لمحات فی تاریخ القرآن، ص ۱۷۹.

۲. جمع القرآن، ص ۱۹۰.

۳. البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۲۸.

۴. مناهل العرفان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۶۴.

از سوی دیگر در هیچ‌یک از قرائات منسوب به ابی بن کعب، قرائت این دو سوره وجود ندارد.<sup>۱</sup>

نکته آخر آنکه حتی بر فرض آنکه ابی بن کعب این دو سوره را به عنوان سوره‌های قرآنی در مصحفش به نگارش در آورده باشد، نظر او خبر واحد است و قرآن با خبر واحد ثابت نمی‌شود؛ البته برخی از اهل تسنن معتقدند که این دو سوره قرآن بعدها نسخ شده است<sup>۲</sup> و چون ابی بن کعب از این نسخ آگاه نبوده این دو سوره را در مصحفش به نگارش در آورده است.<sup>۳</sup> درواقع این افراد این دو سوره را از جمله مصاديق «نسخ تلاوت»<sup>۴</sup> می‌دانند؛ این در حالی است که نسخ تلاوت از نظر شیعه، مردود و مستلزم باور به تحریف قرآن است؛<sup>۵</sup> لذا این استدلال در نظر امامیه غیرقابل پذیرش است.

عدم وجود «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بین دو سوره فیل و قریش وجود «حم» در ابتدای سوره زمر در مصحف ابی بن کعب، از جمله مواردی است که باعث شده است برخی سلامت مصاحد رایج را مورد تردید قرار دهند اما باید دانست که نسبت چنین امری به مصحف ابی بن کعب قطعی نیست. علاوه بر آن محتوای دو سوره «فیل» و «قریش» در مصحف ابی بن کعب با مصاحد رایج یکسان بوده و تنها در مورد وجود «بِسْمِ اللَّهِ» میان این دو سوره تردید وجود دارد.

این در حالی است که از اهل بیت علیهم السلام روایت شده است که هرگز در نماز، سوره فیل را بخواند باید سوره قریش را نیز با آوردن «بِسْمِ اللَّهِ

۱. همان، ص ۱۹۱.

۲. الاتمان، ج ۱، ص ۲۵۹.

۳. www.islamtxt.net

۴. اهل تسنن بر این باورند که برخی از آیاتی که بر پیامبر شد پس از مدتی تلاوت و قرائت آن نسخ گردید به همین خاطر در قرآن در دست مردم دیده نمی‌شود.

۵. البيان، ص ۲۸۵-۲۸۶.

الرحمن الرحيم» بین دو سوره بخواند.<sup>۱</sup> یعنی این دو سوره، در قرائت نماز یک سوره محسوب می‌شود و چه بسا ابی‌بن‌کعب نیز چون چنین امری را از حضرت رسول خدا<sup>صلوات‌الله‌علی‌ہی و‌آمی‌لی‌ہی</sup> شنیده، گمان نموده که بین آن دو «بسم الله» نیز وجود ندارد که البته به خطأ رفته است.

در مورد وجود «حم» در ابتدای سوره زمر نیز در صورت صحت نقل، از خطاهای ابی‌بن‌کعب در نگارش مصحفش بوده و قرآن بودن این آیه با خبر واحد او ثابت نمی‌شود.

### دیگر مصاحف

مصاحف دیگری نیز به صحابه رسول خدا<sup>صلوات‌الله‌علی‌ہی و‌آمی‌لی‌ہی</sup> نسبت داده شده است؛ «مصحف ابو‌موسى اشعری» که آن را «باب القلوب» می‌نامیدند،<sup>۲</sup> «مصحف ام‌سلمه»،<sup>۳</sup> «مصحف عایشه»،<sup>۴</sup> «مصحف عبدالله بن عمرو عاص».<sup>۵</sup>

از چگونگی و ویژگی‌های بسیاری از این مصاحف، اطلاع دقیقی در دست نیست؛ مصافحی چون «مصحف ابوزید»،<sup>۶</sup> «مصحف امورقه»<sup>۷</sup> «مصحف انس بن مالک»،<sup>۸</sup> «مصحف سالم»،<sup>۹</sup> «مصحف مجمع بن جاریه»،<sup>۱۰</sup> «مصحف معاذ

۱. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۵۵.

۲. الكامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۱۱؛ دراسة حول القرآن الكريم، ص ۱۱۲؛ درس‌هایی از علوم قرآن، ص ۲۴۷؛ التمهید، ج ۱، ص ۳۰۷.

۳. ابن‌ابی‌داود سجستانی، کتاب المصاحف، ص ۲۱۷ – ۲۱۸.

۴. مسلم بن حجاج نیشابوری، صحيح مسلم ، ج ۲، ص ۱۱۲؛ جامع‌البيان، ج ۲، ص ۳۴۳؛ ابن‌ابی‌داود سجستانی، ص ۲۰۸ به بعد.

۵. ابن‌ابی‌داود سجستانی، ص ۲۰۷؛ اکرم برکات، حقیقت مصحف فاطمه عند الشیعه، ص ۱۲۴؛ شاهین، تاریخ القرآن، ص ۱۴۳. (به نقل از ابوحیان).

۶. محمود رامیار، تاریخ قرآن ، ص ۳۳۹.

۷. محمدبن‌سعد، ج ۸، ص ۴۵۷؛ اکرم عبدالخلیفه دیلمی، جمع‌القرآن، ص ۸۹.

۸. تاریخ قرآن، ص ۳۹۱.

۹. همان، ص ۳۳۹.

۱۰. همان، ص ۳۸۷.

بن جبل»،<sup>۱</sup> «مصحف مقداد»،<sup>۲</sup> «مصحف سعد بن عبید»،<sup>۳</sup> «مصحف ابو درداء»،<sup>۴</sup> که گویا از قرائت ابی پیروی نموده است<sup>۵</sup> و «مصحف عقبه»<sup>۶</sup> که تنها ویژگی نقل شده از این مصحف آن است که ترتیبش با ترتیب مصایح عثمانی مغایر بوده اما چگونگی این ترتیب نیز روشن نیست.<sup>۷</sup>

در وجود برخی از این مصایح نیز تردید وجود دارد؛ مانند «مصحف عبدالله بن زبیر»<sup>۸</sup> و «مصحف ابن عباس» که گزارش‌های ذکر شده در اثبات مصحف وی، تنها به بیان قرائت او اشاره دارند، نه به مصحف او.<sup>۹</sup> گرچه برخی مدعی شده‌اند که ترتیب مصحف او را در اختیار دارند<sup>۱۰</sup> و مدعی شده‌اند که در مصحف ابن عباس دو سوره خلع و حفد موجود بوده است.<sup>۱۱</sup> «مصحف حفصه»<sup>۱۲</sup> نیز از جمله مصایح مورد تردید است چراکه برخی وجود مصحف وی را منکر شده‌اند.<sup>۱۳</sup> در مورد «مصحف زید بن ثابت»<sup>۱۴</sup> نیز دلایل کافی مبنی بر وجود مصحف مستقلی برای وی وجود ندارد<sup>۱۵</sup> و نیز

۱. همان، ص ۳۴۰.

۲. همان، ص ۳۳۷ و ص ۳۶۵.

۳. همان، ص ۳۴۰.

۴. محمود رامیار، تاریخ قرآن، ص ۳۶۵.

۵. همان، ص ۳۶۴.

۶. همان، ص ۳۸۸.

۷. همان، ص ۳۸۹.

۸. همان، ص ۲۰۴ - ۲۰۷.

۹. سجستانی، ابن ابی داود، کتاب المصایف، ص ۱۸۷-۲۰۴؛ شاهین عبدالصبور، تاریخ القرآن، ص ۱۸۱-۱۸۳.

۱۰. ابوالفضل میرمحمدی زرندی، تاریخ و علوم قرآن، ص ۱۵۰.

۱۱. سیوطی، الدر المثور، ج ۸ ص ۶۹۵.

۱۲. ابن ابی داود سجستانی، ص ۱۸۴؛ ابن عطیه اندلسی، المحرر الوجیز، ج ۳، ص ۳۶.

۱۳. شاهین عبدالصبور، تاریخ القرآن، ص ۱۶۱.

۱۴. تاریخ قرآن، ص ۳۸۶ - ۳۸۷.

۱۵. همان، ص ۳۸۶.

«مصحف عمر»<sup>۱</sup> که برخی معتقدند که او می‌خواست قرآن را جمع‌آوری کند اما از دنیا رفت و موفق به چنین امری نشد.<sup>۲</sup>

برخی افراد از گزارش‌ها و خبرهایی که در مورد وجود مصاحف یا چگونگی آنها بیان شده است، چنین نتیجه گرفته‌اند که مصاحف صحابه با یکدیگر اختلاف داشته‌اند؛ بر این اساس، سجستانی در کتاب خود بابی را به نام «اختلاف مصاحف الصحابة» گشوده است.<sup>۳</sup>

برخی ادعا نموده‌اند که اختلاف مصاحف صحابه با یکدیگر به جهت اجازه پیامبر ﷺ به قرائت بر لهجه‌های گوناگون است.<sup>۴</sup> به عبارت دیگر، پیامبر خود اجازه داده‌اند که اصحاب قرآن را به لهجه خود قرائت نمایند و این امر باعث بروز اختلاف در مصاحف صحابه شده است.

این سخن موجب طعن گروهی بر قرآن شده است، به‌گونه‌ای که اختلاف مصاحف صحابه را یکی از موجبات نقض محتوای آیه «لَا يَأْتِيهُ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدِيهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ»<sup>۵</sup> دانسته‌اند<sup>۶</sup> و از وجود اختلاف در مصاحف صحابه، جهت اثبات تحریف قرآن بدین گونه استدلال نموده‌اند که در میان صحابه مصاحف متعددی رواج داشته که هر یک با دیگری اختلافاتی داشته است، حال سؤال این است که کدام یک از این مصاحف صحیح است؟ کدام یک از آنها قول خداوند است؟ بر مسیحیان اشکال می‌شود که چندین انجیل در نزد آنان وجود دارد، درحالی که در بین مسلمانان نیز چندین مصحف وجود داشته است؟<sup>۷</sup>

---

۱. ابن حجر، الاصبه، ج ۶، ص ۳۲۱.

۲. علی کورانی، تدوین القرآن، ص ۳۰۷؛ متفق هندی، کنزالعمال، ج ۲، ص ۵۷۴.

۳. ابن ابی داود سجستانی، کتاب المصاحف، ص ۱۵۹.

۴. محمدعلی اشقری، لمحات من تاریخ القرآن، ص ۱۴۷.

۵. فصلت: ۴۲؛ کتابی که نه در عصر نزولش باطلی در آن رخنه می‌کند و نه تا قیامت.

۶. ابن قتبیه، عبدالله بن مسلم، تأویل مختلف القرآن، ص ۲۴.

در رد این اشکال باید گفت همان‌گونه که از مطالعه گزارشات مصاحف صحابه به دست می‌آید، وجود برخی از این مصاحف مورد تردید است و بعضی از بزرگان وجود تعدادی از آنها -نه تمامی- را منکر شده‌اند. با فرض وجود همه این مصاحف، در وجود بسیاری از اختلافات ذکر شده میان آن مصاحف و مصاحف رایج و یا اختلاف میان آنان تردید وجود دارد. همان‌گونه که برخی نویسنده‌گان گفته‌اند اختلاف مصاحف صحابه بیشتر جنبه تبلیغی داشته و سر و صدای زیادی بوده که درباره شخصیت مالکان اصلی این مصاحف شده است و گر نه چیزی جز مصحف اصلی نبوده و حداقل در ترتیب سوره‌ها و بعضی قرائت‌ها با هم تفاوت داشته‌اند.<sup>۱</sup>

قابل توجه است که نامگذاری مصاحف به مصحف ابن‌مسعود، مصحف ابن‌بن‌کعب، مصحف ابوبکر، مصحف عثمان و... نه به جهت آن است که هر یک از این مصاحف کاملاً متفاوت از دیگری بوده است، بلکه مراد از مصحف، مجموعه آیات قرآن بوده که توسط فرد خاص و یا به دستور فرد خاصی جمع‌آوری شده، به نگارش درآمده، میان دو جلد قرار گرفته و به صاحب آن نسبت داده شده است و این نسبت‌ها به جهت تفاوت در متن اصلی آیات قرآنی نیست، بلکه به جهت مالکیت است.

به فرض وجود اختلاف آیات در مصحف برخی از اصحاب، هر یک از موارد ذکر شده خبر واحد هستند حال آنکه قرآن موجود با اخبار متواتر به رسیده است و پس آنچه مورد اطمینان است و تردیدی در صحت آن وجود ندارد، همین قرآن موجود است.

در جمع‌بندی می‌توان گفت که اختلافات بیان شده در مصاحف صحابه می‌تواند در یکی از جهات زیر باشد:

---

۱. محمود رامیار، تاریخ قرآن، ص ۳۳۶.

الف: از جهت محتوا؛ اختلاف در محتوای آیات با تحریف ناپذیری قرآن در تعارض است. نهایت چیزی که در مورد اختلاف در محتوا می‌توان گفت این است که این مصاحف در حواشی توضیحی و تفسیری - در صورت صحت انتساب این گونه اختلافات - اختلاف داشته‌اند.

ب: از جهت ترتیب: اگر اختلاف در ترتیب آیات و سوره‌های این مصاحف باشد با توجه به توقیفی بودن ترتیب آیات قرآن، اختلاف در ترتیب متفقی است و گزارش‌هایی که از ترتیب این گونه مصاحف حکایت دارند به ترتیب سوره‌ها اشاره نموده‌اند، نه ترتیب آیات.

در مورد اختلاف در ترتیب سوره‌ها نیز اولاً ثبوت چنین اختلافاتی با توجه به عدم وجود چنین مصاحفی در عصر حاضر و نقل‌های واحد حاکی از ترتیب این مصاحف، قطعی نیست.

به فرض ثبوت چنین اختلافاتی، این اختلافات چندان گسترده نیست چراکه اگر ترتیب سوره‌های قرآن به اجتهاد و سلیقه صحابه بود، این اختلافات باید از موارد ذکر شده بسی گسترده‌تر باشد؛ چراکه اگر ۱۱۴ نام را به افراد متعددی بدھند و از آنان بخواهند که به دلخواه خود آنان را مرتب سازند، ممکن است هر یک از آنان ملاکی را برای نظم مورد نظر خود در نظر آورد و لذا اختلافات بسی گسترده می‌شود و شباهت‌ها اندک، بنابراین همان گونه که گذشت، ترتیب اکثر سوره‌ها - اگر نگوییم تمامی آنها - توقیفی است.

چه بسا اختلاف در ترتیب برخی از سوره‌ها ناشی از اجتهاد صحابه نبود بلکه به جهات دیگر همچون غایب بودن آن صحابی در هنگام نزول آن سوره و تکمیل مصحف پس از گذشت زمان باشد. نهایت آنکه به فرض اجتهادی بودن، اختلاف در ترتیب برخی از سوره‌ها، باعث لطمہ به اصل قرآن و صیانت آن نمی‌شود.



## مَنَابِعُ وَمَاخْذ

١. قرآن كريم
٢. ابن أبي الحميد، عبدالحميد بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت: دار احياء الكتب العربية، [بى تا].
٣. ابن اثير، على بن محمد، اسد الغابة، بيروت: دار الكتاب العربي، [بى تا].
٤. ابن اثير، عزالدين، الكامل في التاريخ، بيروت: دار صادر، ١٣٨٦ق.
٥. ابن جری، محمد بن احمد غرناطي کلبی، التسهیل لعلوم التنزیل، چاپ چهارم، بيروت: دار الكتاب العربي، ١٤٠٣ق.
٦. ابن حجر عسقلاني، احمد بن على بن حجر، تهذیب التهذیب، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤٠٤ق.
٧. ابن حجر عسقلاني، احمد بن على بن حجر، فتح الباري في شرح صحيح البخاري، بيروت: دار المعرفة، [بى تا].
٨. ابن حجر عسقلاني، احمد بن على بن حجر، الاصادة في معرفة الصحابة، تحقيق عادل أحمد عبدالموجود و على محمد معرض، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٥ق.
٩. ابن حجر هيتمی، احمد بن محمد، الصواعق المحرقة في الرد على أهل البدع و الزندقة، تهران: [بى جا]، [بى تا].
١٠. ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد، تاريخ ابن خلدون، چاپ چهارم، بيروت: دار احياء التراث العربي، [بى تا].
١١. ابن شيبة نميري، عمر بن شبه، تاريخ المدينة المنورة، تحقيق فهيم محمد شلتوت، قم: دار الفكر، [بى تا].
١٢. ابن شهرآشوب، محمد بن علي، مناقب آل أبي طالب، نجف: المكتبة الحيدرية، ١٩٥٦م.

۱۳. ابن ضریس، محمدبن ایوب، *فضایل القرآن*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۸ق.
۱۴. ابن عبدالبر، یوسفبن عبداللهبن عبدالبر، *الاستیعاب فی معرفة الاصحاب*، تحقیق علی محمد الچاوی، بیروت: دارالجیل، ۱۴۱۲ق.
۱۵. ابن عساکر، علی بن حسن، *تاریخ مدینة دمشق*، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
۱۶. ابن غضائیری، احمدبن حسین، *الرجال*، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴ق.
۱۷. ابن فارس، احمدبن فارس بن ذکریا، *معجم مقابیس اللغة*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتبة الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ق.
۱۸. ابن قبیه دینوری، عبداللهبن مسلم، *تأویل مختلف القرآن*، بیروت: دارالكتب العلمیة، [بی تا].
۱۹. ابن منظور، محمدبن مکرم، *لسان العرب*، قم: نشر أدب الحوزة، ۱۴۰۵ق.
۲۰. ابن ندیم، محمدبن اسحاق، *النھرست*، تحقیق رضا تجدد، تهران، ۱۳۵۰ق.
۲۱. ابوزهره، محمد، *معجزه بزرگ*، پژوهشی در علوم قرآنی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۹ش.
۲۲. ابوزید، محمد شرعی، *جمع القرآن*، جامعۃ الکویت، ۱۴۱۹ق.
۲۳. ابونعیم، احمدبن عبدالله، *معرفة الصحابة*، بیروت: دارالكتب العلمیة، [بی تا].
۲۴. ابوحیان، محمدبن یوسف، *البحر المحيط*، بیروت: دارالفکر، [بی تا].
۲۵. ابویریة، محمود، *اضواء على السنة المحمدية*، چاپ پنجم، قاهره: نشر البطحاء، [بی تا].
۲۶. احمدبن حنبل، مسنند احمد بن حنبل، بیروت: دارصادر، [بی تا].
۲۷. استادی، رضا، *آشنایی با تفاسیر*— به ضمیمه مسئله عدم تحریف قرآن و چند بحث قرآن، قم: قدس، ۱۳۸۳ق.
۲۸. اشقر، محمدعلی، *لمحات من تاریخ القرآن*، بیروت: موسسه الاعلمی، [بی تا].
۲۹. ازدی نیشابوری، فضلبن شاذان، *الایضاح*، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۳ق.
۳۰. امین عاملی، سیدمحسن، *اعیان الشیعیة*، تحقیق حسن امین، بیروت: دارالتعارف، [بی تا].

٣١. امينی نجفی، عبدالحسین، *الغدیر*، چاپ چهارم، بیروت: دارالکتاب العربی، ١٣٩٧ق.
٣٢. ایازی، سیدمحمدعلی، *مصحف امام علی* عليه السلام، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ١٣٨٠ق.
٣٣. آلوسی، سیدمحمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، تحقيق على عبدالباری عطیة، بیروت: دارالكتب العلمیه، ١٤١٥ق.
٣٤. ابن عطیه عبدالحق، اندلسی، *المحرر الوجیز فی التفسیر الكتاب العزیز*، تحقيق عبدالسلام عبدالشافی، بیروت: دارالكتب العلمیه، [بی تا].
٣٥. بخاری، محمدبن اسماعیل، *صحیح البخاری*، بیروت: دارالفکر، ١٤٠١ق.
٣٦. دبیلبغاء، مصطفی،  *الواضح فی علوم القرآن*، بیروت: دارالكلم الطیب، [بی تا].
٣٧. بغدادی، محمدبن حبیب، *المحبیر*، [بی نا]، [بی تا]، [بی جا].
٣٨. بلاذری، احمدبن یحیی، *انساب الاشراف*، تحقيق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دارالفکر، ١٤١٧ق.
٣٩. آقابزرگ تهرانی، محمدحسین، *الذریعة الى تصانیف الشیعہ*، چاپ سوم، بیروت: دارالأضواء، ١٤٠٣ق.
٤٠. جزایری، نعمت الله بن عبدالله، *الأنوار النعمانية*، بیروت: دارالقاری، [بی تا].
٤١. جزری، محمدبن محمد، *النشر فی قرائات العشر*، بیروت: دارالكتب العلمیه، [بی تا].
٤٢. جلالی نایینی، سیدمحمد رضا، *تاریخ جمع قرآن*، تهران: افست، ١٣٦٥.
٤٣. جلالی، محمد رضا، *تلدوین السنۃ الشریفة*، چاپ دوم، قم: مکتبة الإعلام الإسلامی، ١٤١٨ق.
٤٤. جوادی آملی، عبدالله، *نزاهت قرآن از تحریف*، تحقيق على نصیری، قم: ١٣٨٣.
٤٥. جوان آراسته، حسین، *درسنامه علوم قرآنی*، چاپ هفتم، قم: بوستان کتاب، ١٣٨٣.
٤٦. حاکم حسکانی، عبدالله بن عبدالله، *شوواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی آیات النازلة فی اهل‌البیت*، تحقيق شیخ محمدباقر محمودی، تهران: مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، ١٤١١ق.

۴۷. حاکم نیشابوری، محمدين محمد، *المستدرک على الصحيحين*، تحقيق يوسف مرعشلی، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۶ق.
۴۸. حجتی، محمدباقر، پژوهشی در تاریخ قرآن، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۰.
۴۹. حجتی، محمدباقر، رسم الخط مصحف عثمانی، اسرار حکمت و مزایای آن: دشواری قرائت قرآن و راه حل آن، مجله پژوهش دینی، شماره ۴، ۱۳۸۲.
۵۰. حسن زاده آملی، حسن، *قرآن هرگز تحریف نشده*، مترجم: عبدالعلی شاهرودی، قم: قیام، ۱۳۷۶.
۵۱. حسینی جلالی، محمدحسین، دراسة حول القرآن الكريم، بیروت: مؤسسه الاعلمی، [بی تا].
۵۲. حسینی میلانی، علی، *التحقيق في نفي التحرير عن القرآن*، چاپ سوم: قم: مركز حقایق الاسلامیة، ۱۴۲۶ق.
۵۳. حلبی، علی بن ابراهیم، *السیرة الحلبیة*، بیروت: داراحیاء التراث العربی، [بی تا].
۵۴. حلی، حسن بن علی بن داود، *الرجال*، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ق.
۵۵. حلی، حسن بن یوسف، *اجوبة المسائل المنهائية*، قم: مطبعة الخیام، [بی تا].
۵۶. غانم قدوری، حمد، ترجمه رسم الخط مصحف، قم: اسوه، ۱۳۷۶.
۵۷. حویزی، عبدالعلی بن جمعه، *نور الثقلین*، چاپ چهارم، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۵۸. خمینی، روح الله، *الرسائل*، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸.
۵۹. ————— وصیت نامه، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۷.
۶۰. خوارزمی، موفق، *المتناب*، تحقيق شیخ مالک محمودی، چاپ دوم، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۴ق.
۶۱. خوبی، ابوالقاسم، *البيان في تفسیر القرآن*، چاپ چهارم، بیروت: دارالزهراء، ۱۳۹۵ق.
۶۲. —————، *معجم رجال الحديث*، قم: مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ق.

٦٣. داني، عثمان بن سعيد، محمد بن علي، *المقنع في رسم المصاحف الامصار*، تحقيق محمد صادق قمحاوى، قاهره: مكتبة الكليات الازهرية، [بى تا].
٦٤. ديلمى، اكرم عبدالخليفة، *جمع القرآن*، بيروت: دار الكتب العلمية، [بى تا].
٦٥. ذهبي، شمس الدين محمد بن احمد، *سير اعلام النبلاء*، تحقيق شعيب ارنؤوط و حسين اسد، چاپ نهم، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤١٣ق.
٦٦. ذهبي، شمس الدين محمد بن احمد، *معرفة القراء الكبار على الطبقات و الاعصار*، تحقيق شعيب ارنؤوط و حسين اسد، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٠٤ق.
٦٧. راغب اصفهانى، حسين بن محمد، *مفردات غريب القرآن*، چاپ دوم، قم: دفتر نشر الكتاب، ١٤٠٤ق.
٦٨. راميار، محمود، *تاريخ قرآن*، تهران: انتشارات اميركبير، ١٣٦٢.
٦٩. زرقاني، محمد عبد العظيم،  *منهاج العرفان في علوم القرآن*، بيروت: دار احياء التراث العربي، [بى جا]، [بى تا].
٧٠. زركشى، بدرالدين محمد بن عبدالله، *البرهان في علوم القرآن*، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، قاهره: دار احياء الكتب العربية، ١٣٧٦.
٧١. ميرمحمدى زرندي، سيد ابوالفضل، *بحوث في تاريخ القرآن و علومه*، قم: موسسه نشر اسلامي، ١٤٢٠ق.
٧٢. زمخشري، محمود بن عمر، *الكشف عن حقائق التنزيل وعيون الأقاويل*، مصر: شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابى الحلبي، ١٣٨٥ق.
٧٣. زنجانى، ابو عبدالله، *تاريخ جامع قرآن كريم*، مترجم: سيد حسام فاطمى، قاهره: الازهر، [بى تا].
٧٤. سجستانى، ابن ابى داود، عبدالله بن سليمان، *كتاب المصاحف*، قاهره: الفاروق الحديشه، [بى تا].
٧٥. سعیدي روشن، محمد باقر، *علوم قرآن*، قم: مؤسسه امام خميني (ره)، ١٣٧٩.

٧٦. هلالی عامری کوفی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الھالی، تحقیق: شیخ محمدباقر انصاری زنجانی، [بی جا]، [بی تا]، [بی نا].
٧٧. سیدرضا، محمدبن حسین، *نهج البلاغة*، تصحیح صبحی صالح، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
٧٨. سیوطی، جلال الدین، *الإتقان فی علوم القرآن*، تحقیق سعید المندوب، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۶ق.
٧٩. سیوطی، جلال الدین، *الدر المنشور*، بیروت: دارالمعرفة، [بی تا].
٨٠. شانهچی، کاظم، *علم الحدیث*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ق.
٨١. شاهین، عبدالصبور، *تاریخ القرآن*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۲ق.
٨٢. حسینی استرآبادی، سیدشرف الدین عملی، *تأویل الآیات الظاهرۃ فی فضائل العترة الطاهرة*، قم: مدرسة الإمام المهدي (ع)، ۱۴۰۷ق.
٨٣. شرف الدین مولوی عاملی، سیدعبدالحسین، *المراجعات*، تحقیق حسین الراضی، چاپ دوم، بیروت: جمیعۃ الاسلامیہ، ۱۴۰۲ق.
٨٤. شهرستانی، محمدبن عبدالکریم، *مفاییح الأسرار*، تهران: مرکز البحوث و الدراسات للتراث المخطوط، ۱۳۸۷ق.
٨٥. شهرستانی، سیدعلی، *منع تدوین الحدیث*، قم: مرکز الأبحاث العقائدیة، ۱۴۲۰ق.
٨٦. شوشتری، محمدتقی، *قاموس الرجال*، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۵ق.
٨٧. صبحی، صالح، پژوهش‌هایی درباره قرآن و وحی، مترجم: محمد مجتبه شبستری، چاپ چهارم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴ق.
٨٨. صبحی، صالح، *مباحث فی علوم القرآن*، قم: منشورات الرضی، ۱۳۷۲ق.
٨٩. صدقی، محمدبن علی، *الاعتقادات فی دین الإمامیة*، تحقیق عصام عبدالسید، چاپ دوم، بیروت: دارالمفید ۱۴۱۴ق.

٩٠. صدوق، محمدبن علی، **التوحید**، تحقیق: سیدهاشم حسینی تهرانی، قم: منشورات جماعت المدرسین، [بی‌تا].
٩١. صدوق، محمدبن علی، **المقنعم**، قم: مؤسسه الإمام الہادی علیہ السلام، ١٤١٥ق.
٩٢. صفار، محمدبن حسن بن فروخ، **بصائر الدرجات الكبرى**، تحقیق میرزا محسن کوچه‌باغی، تهران: مؤسسه الاعلمی، ١٣٦٢.
٩٣. صناعی، عبدالرزاک، **المصنف**، تحقیق حبیب‌الرحمون اعظمی، بیروت: [بی‌جا]، ١٤٠٣ق.
٩٤. طاهری خرم‌آبادی، حسن، **عدم تحریف قرآن**، قم: بوستان کتاب، ١٣٨٥.
٩٥. طاهری، حبیب‌الله، درس‌هایی از علوم قرآن، قم: اسوه، ١٣٧٧.
٩٦. طباطبایی، سیدمحمدحسین، **قرآن در اسلام**، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ١٣٦١.
٩٧. طباطبایی، سیدمحمدحسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، ١٤١٧ق.
٩٨. طبرانی، سلیمانبن احمد، **المعجم الكبير**، تحقیق احمدی عبدالمجيد سلفی، چاپ دوم، بیروت: داراحیاء التراث العربی، [بی‌تا].
٩٩. طبرسی، احمدبن علی، **الاحتجاج**، تحقیق سیدمحمدباقر موسوی خرسان، نجف: منشورات دارالنعمان، [بی‌تا].
١٠٠. طبرسی، فضلبن حسن، **مجمع‌البيان فی تفسیر القرآن**، تحقیق محمدجواد بلاغی، تهران: مجمع العالمی لاهل‌البیت، [بی‌تا].
١٠١. طبری، محمدبن جریر، **تاریخ الامم و الملوك**، بیروت: [بی‌نا]، [بی‌تا].
١٠٢. طبری، محمدبن جریر، **جامع‌البيان**، بیروت: دارالمعرفه، ١٤١٢ق.
١٠٣. طبری، محمدبن جریر، **دلایل الامامة**، قم: بعثت، [بی‌تا].
١٠٤. طحاوی، ابو‌جعفر احمدبن محمد، **شرح مشکل الآثار**، تحقیق شعیب ارنؤوط، دارالنشر، [بی‌تا].

۱۰۵. طريحی، فخرالدین، **مجمع‌البحرين**، تحقيق سید‌احمد حسینی، چاپ دوم، قم: مکتب النشر الثقافة الإسلامية، ۱۴۰۸ق.
۱۰۶. طوسی، محمدبن‌حسن، **التبیان**، تحقيق احمد حبیب قصیر عاملی، بیروت: دارالحیاء التراث العربي، ۹۱۴۰۹ق.
۱۰۷. طوسی، محمدبن‌حسن، **الرجال**، نجف: المکتبة المرتضویة، [بی‌تا].
۱۰۸. طوسی، محمدبن‌حسن، **الفهرست**، نجف: المکتبة المرتضویة، [بی‌تا]، [بی‌جا].
۱۰۹. عاملی، جعفر مرتضی، **حقایقی مهمن پیرامون قرآن**، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۹۴۴م.
۱۱۰. عاملی، جعفر مرتضی، **مأساة الزهراء**، چاپ دوم، بیروت: دارالسیرة، ۱۴۱۸ق.
۱۱۱. عاملی، علی‌بن‌یونس، **الصراط المستقيم**، تحقيق محمدباقر بهبودی، تهران: المکتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، ۱۳۸۴.
۱۱۲. عاملی، محمدبن‌حسن، **وسائل الشريعة الى تحصیل مسائل الشرعية**، چاپ دوم، قم: مؤسسه آل‌البیت علیہ السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۴ق.
۱۱۳. عاملی، محمدبن‌حسن، **الإيقاظ من الهجمة بالبرهان على الرجعة**، تحقيق مشتاق المظفر، قم: دلیل ما، ۱۴۲۲ق.
۱۱۴. عاملی، اکرم برکات، **حقيقة مصحف فاطمه عند الشيعة**، بیروت: دارالصفوة، [بی‌تا].
۱۱۵. عسکری، ابوهلال، **العروق اللغوية**، قم: مؤسسه النشر الإسلامي، ۱۴۱۲ق.
۱۱۶. عظیم‌آبادی، محمدشمس‌الحق، **عون المعبود شرح سنن ابی داود**، چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۱۱۷. عقیلی، محمدبن‌عمرو، **ضعفاء العقیلی**، تحقيق عبد‌المعطی أمین قلعجی، چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸ق.
۱۱۸. علاف، ادیب، **البيان في علوم القرآن**، دمشق: مکتبه الفارابی، [بی‌تا].
۱۱۹. عمیدی، ثامر، **دفاع از کافی**، ترجمه على باقر طاهری‌نیا، موسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، قم، ۱۳۸۸.

١٢٠. عيashi، محمدبن مسعودبن عيashi، *التفسير العيashi*، تحقيق سيدهاشم رسولی محلاتی، تهران: المکتبة العلمیة الاسلامیة، تهران، [بی تا].
١٢١. غفار، عبدالرسول، *المیسر فی علوم القرآن*، بیروت: دار و مکتبه الرسول الاکرم، [بی تا].
١٢٢. فراہیدی، خلیل بن احمد، *كتاب العین*، تحقيق مهدی مخزومی و دکتر ابراهیم سامرائی، چاپ دوم، قم: مؤسسه دارالهجرة، ١٤٠٩ق.
١٢٣. فرشچیان، رضا، برسی دو شبهه درباره مصحف حضرت علی عليه السلام، مقالات و برسی ها، شماره ٨٤، ١٣٨٦.
١٢٤. فیض کاشانی، محمدبن مرتضی، *تفسیر الصافی*، تحقيق شیخ حسین اعلمی، چاپ دوم، قم: مؤسسه الہادی، ١٤١٦ق.
١٢٥. فیومی، احمدبن محمد، *مصابح المنیر*، [بی جا]، [بی نا]، [بی تا].
١٢٦. قرشی، سیدعلی اکبر، *قاموس قرآن*، چاپ ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ١٣٧١.
١٢٧. قرطبی، محمدبن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران: ناصرخسرو، ١٣٦٤.
١٢٨. قسطلانی، احمدبن محمد، *ارشاد الساری لشرح صحيح البخاری*، بیروت: دارالفکر، ١٤٢١ق.
١٢٩. قفاری، ناصربن عبدالله بن علی، *اصول مذهب الشطعة الأمامية الأثنی عشریة*، چاپ دوم، [بی جا]، [بی تا].
١٣٠. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، چاپ سوم، قم: مؤسسه للطباعة و النشر، ١٤٠٤ق.
١٣١. کرمانی، محمدبن ابی نصر، *شواد القراءات*، تحقيق شمران عجلی، بیروت: مؤسسه البلاغ، ٢٠٠١م.
١٣٢. کشی، محمدبن عمر، *اختیار معرفة الرجال*، مشهد: دانشگاه مشهد، ١٣٤٨ق.
١٣٣. کلینی، محمدبن یعقوب، *الكافی*، تحقيق علی اکبر غفاری، چاپ پنجم، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ١٣٦٣.

۱۳۴. کورانی عاملی، علی، *تدوین القرآن*، قم: دارالقرآن، [بی تا].
۱۳۵. کورانی عاملی، علی، *قرآن علی*، مترجم: نرگس بهشتی و بشری کورانی، سیدالشہدا، ۱۳۸۹.
۱۳۶. کوفی، محمدبن سلیمان، *مناقب امیر المؤمنین*، تحقیق محمدباقر محمودی، قم: مجمع احیاء الثقافة الاسلامية، ۱۴۱۲ق.
۱۳۷. کوفی، ابن أبي شيبة، *المصنف*، تحقیق سعید لحام، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۰۹ق.
۱۳۸. مازندرانی، ملاصالح، *شرح اصول کافی*، تحقیق میرزا ابوالحسن شعرانی و سیدعلی عاشور، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
۱۳۹. مالکبن انس، *الموطأ*، تصحیح و تعلیق: محمدفؤاد عبدالباقي، مصر: داراحیاء التراث العربی، [بی تا].
۱۴۰. مامقانی، عبدالله، *تفصیح المقال فی علم الرجال*، محمدرضا، مامقانی، تهران: جهان، ۱۳۵۲.
۱۴۱. متقی هندی، علی بن حسام، *کنزالعمال فی سسن الاقوال والاعمال*، تحقیق شیخبکری حیانی و شیخصفوۃ السق، بیروت: مؤسسه الرسالة، ۱۴۰۹ق.
۱۴۲. مجلسی، محمدباقر، *بحارالأنوار*، چاپ دوم، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۴۳. مجلسی، محمدباقر، *مرآة العقول*، تهران: دارالكتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.
۱۴۴. ابن سعد، محمدبن سعد، *الطبقات الکبری*، بیروت: دارالصادر، [بی تا].
۱۴۵. محمدی، فتح الله، *تحریف ناپذیری قرآن*، تهران: مشعر، ۱۳۸۴.
۱۴۶. مدرسی طباطبایی، سیدحسین، *میراث مكتوب شیعه*، مترجم: رسول جعفریان و علی قرائی، ۱۳۸۶.
۱۴۷. مزی، جمال الدین، *تهذیب الکمال*، تحقیق بشار عواد معروف، چاپ چهارم، بیروت: مؤسسه الرسالة، ۱۴۰۶ق.
۱۴۸. مظلومی، رجیلی، پژوهشی پیرامون آخرين کتاب الهی، تهران: آفاق، ۱۳۶۰.

۱۴۹. معارف، مجید، *تاریخ عمومی حدیث*، تهران: کویر، ۱۳۷۷.
۱۵۰. ———، *درآمدی بر تاریخ قرآن*، تهران: نباء، ۱۳۸۳.
۱۵۱. ———، *مقدمه‌ای بر تاریخ قرائت قرآن*، مقالات و بررسی‌ها، شماره ۶۳، ۱۳۷۷.
۱۵۲. معرفت، محمد‌هادی، *صیانت القرآن من التحریف*، قم: موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، ۱۳۸۶.
۱۵۳. معرفت، محمد‌هادی، *التمهید فی علوم القرآن*، قم: موسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۵ق.
۱۵۴. معرفت، محمد‌هادی، *تاریخ قرآن*، چاپ چهارم، تهران: سمت، ۱۳۸۱.
۱۵۵. معروف الحسنی، هاشم، *دراسات فی الحديث و المحدثین*، چاپ دوم، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۳۹۸ق.
۱۵۶. مغربی، نعمان بن محمد، *دعائیم الإسلام*، تحقيق آصف بن علی اصغر فیضی، القاهرة: دارالمعارف، ۱۳۸۳ق.
۱۵۷. مفید، محمد بن نعمان، *المسائل السروية*، تحقيق صائب عبدالحمید، چاپ دوم، بیروت: دارالمفید للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۱۴ق.
۱۵۸. مفید، محمد بن نعمان، *المسائل العکبریة*، تحقيق علی اکبر إلهی خراسانی، چاپ دوم، بیروت: دارالمفید للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۱۴ق.
۱۵۹. مکارم شیرازی، ناصر، *الامثل فی تفسیر كتاب المنزد*، قم: مدرسه امام علی علیه السلام، ۱۴۲۱ق.
۱۶۰. ———، ناصر، *القواعد الفقهیة*، چاپ دوم، قم: مدرسة الإمام امیر المؤمنین علیه السلام، ۱۴۱۱ق.
۱۶۱. مهدوی راد، محمدعلی، پژوهش گونه‌ای درباره مصحف فاطمه علیها السلام، تهران، مشعر، ۱۳۸۶.
۱۶۲. میرمحمدی زرندی، ابوالفضل، *تاریخ و علوم قرآن*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷.
۱۶۳. نجارزادگان، فتح‌الله، بررسی و نقد اسناد مصحف حضرت علی علیه السلام، در منابع فرقیین، مقالات و بررسی‌ها، شماره ۶۸، ۱۳۷۹.

۱۶۴. نجاشی، احمدبن علی، **فهرس اسماء المصنفین (الرجال)**، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ق.
۱۶۵. نسائی، احمدبن علی، **كتاب الضعفاء و المتروكين**، بيروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۶ق.
۱۶۶. نصیری، علی، آشنایی با علوم حدیث، قم: حوزه علمیه قم، ۱۳۸۵.
۱۶۷. نکونام، جعفر، پژوهشی در مصحف امام علی علیهم السلام، رشت: کتاب مبین، ۱۳۸۲.
۱۶۸. نوری، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بيروت: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ق.
۱۶۹. نیشابوری، مسلم بن حجاج، **صحیح مسلم**، بيروت: دارالفکر، [بی تا].
۱۷۰. واسطی، علی بن محمد، **عيون الحكم و الموعظ**، تحقيق شیخ حسین حسینی بیرجندی، قم: دارالحدیث، ۱۳۷۶.
۱۷۱. هاشمی، سیدهاشم، **حوار مع فضل الله حول الزهراء علیها السلام**، چاپ دوم، قم: دارالهدی، ۱۴۲۲ق.
۱۷۲. هیکل، محمدحسین، زندگانی ابوبکر صدیق، مترجم: محمد مجیدی، [بی جا]، [بی تا].
۱۷۳. یعقوبی، احمدبن ابی یعقوب، **تاریخ الیعقوبی**، بيروت: دارصاد، [بی تا].